

صلى الله عليه وسلم



# دعا و اسمرار اجابت

حبيب الله فرحزاد

شناسنامه

## فهرست مطالب

۱۵ پیشگفتار

۱۷ گفتار اول: گوهرهای تابناک دعا



۱۹ اهمیت دعا

۱۹ اوج کلام معصومین علیهم السلام

۲۰ دعا؛ کانون توجه خدا

۲۲ قرآن نازل و قرآن صاعد

۲۳ مفهوم دعا

۲۴ دعا برتر از قرائت قرآن

۲۶ محبوب‌ترین اعمال

۲۷ ذکر و دعا

۲۷ خواص ذکر یونسیه

۲۸ رهایی حضرت یونس از شکم ماهی

۲۹ چگونه با خدا سخن بگوییم؟

۳۱ توجه به مضامین دعاها

- ۳۱ نماز شب مختصر  
۳۲ مناجات انسان با خدا  
۳۲ محبت خداوند به بنده خویش

۳۵ گفتار دوم: دعا و اجابت

- ۳۷ شکستگی در دعا  
۳۸ چهار چیز پنهان  
۳۸ (۱) رضا، در طاعت  
۴۰ شاد کردن دل دیگران  
۴۲ اشک نیمه شب  
۴۲ عجله در عمل خیر  
۴۳ (۲) خشم، در معصیت  
۴۴ پیشگیری از گناه  
۴۵ گناهان کوچک را دست کم نگیریم!  
۴۶ (۳) اجابت، در دعا  
۴۷ اجابت دعای مورچه  
۴۷ خوش بینی به خدا در دعا  
۴۸ (۴) ولی خدا، در بندگان  
۴۹ غلام زین العابدین علیه السلام  
۵۱ دعا و استجاب  
۵۲ دعا بدون پاسخ نمی ماند

۵۵ گفتار سوم: دعا و روح تسلیم

۵۷ چرا برخی از خواسته‌ها برآورده نمی‌شود؟

۵۷ اصرار بر دعا

۵۸ پاسخ خداوند

۵۹ ریزش رحمت

۶۰ دعا و جریان فیض الهی

۶۰ خلقت شیطان

۶۱ مناجات فرعون

۶۳ گرفته یار

۶۴ هم‌نشین خدا

۶۴ هزار نام خدا

۶۵ آنچه خدا می‌خواهد

۶۶ توفیق و توافق با خدا

۶۶ سپاس بر خواست خدا

۶۷ رنج خواسته‌ها

۶۸ تسلیم و اجابت

۷۰ تسلیم خواست خداوند

۷۲ روح استکبار

۷۳ گفتار چهارم: اصرار بر دعا

۷۵ محبوب‌ترین عمل در روی زمین

- ۷۵ گدایی در خانه خدا  
۷۷ سماجت در خواستن  
۷۸ اجابت بی قید و شرط  
۷۸ تسلیم و امید  
۷۹ فرزند زبیر  
۸۰ فلجی که به اصرار شفا یافت  
۸۱ بلای دوست  
۸۲ کیفیت اجابت  
۸۴ تأخیر عاشقانه

۸۷ گفتار پنجم: ظرفیت اجابت دعا

- ۸۹ دعا از روی محبت  
۹۰ روح تسلیم در دعا  
۹۱ دعای آمرانه  
۹۱ ظرفیت اجابت  
۹۲ اصرار در حوائج معنوی  
۹۳ اجابتی که ظرفیت نداشت  
۹۴ انکار ضروریات  
۹۵ وای بر ثعلبه!  
۹۶ برای برآمدن حاجات  
۹۶ جایگاه حدیث کساء



- ۹۷ معجزهٔ حدیث کساء
- ۹۹ ختم صلوات
- ۹۹ ذیح بلا گردان
- ۱۰۱ گفتار ششم: دعا و معرفت به خدا**
- ۱۰۳ شگردهای امام سجاده علیه السلام در دعا
- ۱۰۴ عدم معرفت خدا مانع استجاب دعا
- ۱۰۵ اصلاح اعتقادات نسبت به خدا
- ۱۰۶ شهادت به پاکی یوسف
- ۱۰۸ منقلب شدن جبرئیل
- ۱۰۸ غلام و وزیر
- ۱۱۰ خدا چه می خورد؟!
- ۱۱۱ خدا چه می پوشد؟
- ۱۱۲ تمثال انسان در آسمان چهارم
- ۱۱۳ ستاریت مؤمن
- ۱۱۴ خدا چه کار می کند؟
- ۱۱۵ حق انتخاب را برای خدا بگذاریم!
- ۱۱۶ تأخیر اجابت مؤمن
- ۱۱۷ عذرخواهی خداوند!
- ۱۱۸ ظرفیت اجابت در دنیا
- ۱۱۹ فساد در عبادت

۱۲۰ توجه به مقامات اخروی

۱۲۱ انصراف از شفای چشم

۱۲۳ **گفتار هفتم: دعا و خوش بینی به خدا (۱)**

۱۲۵ رتبه دعا

۱۲۶ حسن ظن به خدا

۱۲۷ بزرگ‌ترین گناهان کبیره

۱۲۸ با سه کس مشورت نکن

۱۲۹ سوء ظن به خدا؛ منشأ خصلت‌های ناپسند

۱۳۱ خدای حنان

۱۳۱ اشتیاق خداوند

۱۳۳ شناخت صاحب‌خانه

۱۳۳ بهترین حسابرس

۱۳۴ حسابرس خود باش!

۱۳۵ بهترین طیب

۱۳۵ بهترین مراقب

۱۳۶ تیر و تور و تار خداوند

۱۳۷ نجوای خداوند با بندگانش

۱۳۷ بهترین نزدیک

۱۳۸ حدود الهی

۱۳۹ بی‌حدی خداوند

- ۱۴۰ بهترین پاسخ دهنده  
۱۴۱ بهترین دوست  
۱۴۲ بهترین وکیل  
۱۴۳ بهترین مولا و بهترین یاور

۱۴۵ گفتار هشتم: دعا و خوش بینی به خدا (۲)

- ۱۴۷ بهای بهشت  
۱۴۸ وعده خداوند  
۱۴۹ اجابت دعوت گسترده الهی  
۱۴۹ اقیانوس بی کران «نهج البلاغه»  
۱۵۰ درهای گشوده خداوند  
۱۵۱ باب دعا  
۱۵۱ باب توبه  
۱۵۲ راه نجات  
۱۵۳ بنده‌ای که از آتش نجات یافت  
۱۵۴ دروغی که راست از آب در آمد!  
۱۵۵ تأثیر خوش بینی در سرنوشت

۱۵۷ گفتار نهم: دعا و خوش بینی به خدا (۳)

- ۱۵۹ دعای کمیل  
۱۵۹ چکیده دعاها

- ۱۶۰ استوار ساختن پایه‌های خوش‌بینی  
۱۶۱ جذبۀ معرفت و محبت  
۱۶۲ نزد گمان بنده مؤمن  
۱۶۳ با کریمان کارها دشوار نیست!  
۱۶۴ با خوش‌بینی همه را می‌پذیرد  
۱۶۵ معنای خوش‌بینی به خدا  
۱۶۶ کمی هم نگرانی!

۱۶۷ گفتار دهم: خوش‌بینی و فال خوب

- ۱۶۹ بدگمانان به خدا  
۱۷۰ ذکر یونسیه  
۱۷۱ بدی‌ها را به خود نسبت دهیم  
۱۷۲ ما نداریم از رضای حق گله  
۱۷۳ نور خوش‌بینی به خدا  
۱۷۵ فال خوب  
۱۷۷ تقدیرات حتمی و غیر حتمی  
۱۷۸ فال خوب حضرت آسیه  
۱۷۹ درخواست عافیت بهتر بود  
۱۸۰ حکم فرعون علیه خویش  
۱۸۲ خیال‌های خوب

گفتار یازدهم: نیک‌خواهی و سرنوشت

- ۱۸۳  
تقدیرات حتمی
- ۱۸۵  
خداوند بهترین را می‌نویسد
- ۱۸۶  
تقدیرات غیر حتمی
- ۱۸۷  
هول جهنم
- ۱۸۸  
بد حرفی زدی!
- ۱۹۰  
بلا در گرو گفتار
- ۱۹۲  
تعبیر خواب و تقدیر
- ۱۹۳  
خبرهای خوب و بد
- ۱۹۴  
تأثیر تلقین

گفتار دوازدهم: خوش‌بینی و تقدیرات الهی

- ۱۹۷  
خیر دنیا و آخرت در خوش‌بینی
- ۱۹۹  
تصدیق خوش‌گمان
- ۲۰۰  
عذاب بدگمانی
- ۲۰۱  
مطابق امید بنده مؤمن
- ۲۰۱  
جبران فال بد
- ۲۰۳  
آثار تلقین در روحیه
- ۲۰۳  
تلقین میت
- ۲۰۴  
خوش‌گمانی حتی به یک سنگ!
- ۲۰۴  
سنگی که موجب پیروزی شد!

۲۰۶ سنگی وسیلهٔ هدایت

۲۰۷ فال خوب پیامبر ﷺ

۲۰۹ گفتار سیزدهم: گنجینهٔ صحیفه

۲۱۱ شفای همهٔ بیماری‌ها

۲۱۲ برای برون رفتن محبت دنیا از دل

۲۱۲ دعای معجزه‌آسا

۲۱۳ همه کارهٔ همه چیز

۲۱۴ آبی بر آتش

۲۱۴ هدیۀ حضرت رضا علیه السلام

۲۱۹ فهرست‌ها

۲۲۱ فهرست آیات

۲۲۵ فهرست روایات و دعاها

۲۳۶ فهرست منابع

## پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

دعا، یکی از مهم‌ترین پل‌های ارتباطی بین انسان و خالق هستی است و می‌توان آن را بزرگراهی به سوی خداوند دانست. دعا فقط حاجت خواستن نیست، دعا یعنی گفت‌وگو و انس و ارتباط با خدا.

اوج کلمات حضرات معصومین علیهم‌السلام به هنگام انس با خدا بوده است. دعاهایی که از پیشوایان ما به ما رسیده است، دریایی از معارف بلندی است که شاید دسترسی به آن در جاهای دیگر میسر نباشد. این است که انس با دعا، هم معرفت آموز است و هم روح انسان را با خدای خویش پیوند می‌دهد و آن را به اوج می‌رساند.

بحمد الله مدتی توفیق داشتم مباحثی پیرامون دعا و شرایط اجابت آن، در برنامه «سمت خدا» در شبکه سه سیما مطرح نمایم. آنچه پیش روی شماست حاصل آن مباحث است که پس از تدوین و ویرایش به شما خوانندگان عزیز و گرامی تقدیم می‌گردد.

بر خود لازم می‌دانم از تهیه‌کننده برنامه سمت خدا، برادر فاضل

و دلسوز و بسیار عزیزم جناب آقای سید عبدالمجید رکنی که زحمات شبانه‌روزی ایشان این برنامه را بارور کرد، و از مجری دوست‌داشتنی و ارزشمند آن جناب آقای نجم‌الدین شریعتی، نهایت تقدیر و تشکر را داشته باشم.

همچنین از برادر بسیار عزیزم، فاضل ارجمند جناب آقای اسدی که زحمت تدوین و ویرایش این مباحث را کشیده و نیز از ناشر محترم این کتاب صمیمانه قدردانی نمایم.

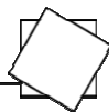
و السلام علیکم و رحمة الله

قم مقدس، شوال ۱۴۳۵

حبیب الله فرحزاد



گفتار اول



---

گوهرهای تابناک دعا



## اهمیت دعا

یکی از موضوعات مهم و ارزشمند، مناجات‌ها و نیایش‌ها و دعاهای ائمه معصومین علیهم‌السلام است. مناجات‌ها و دعاهای اهل بیت علیهم‌السلام از گنجینه‌های بزرگی است که گوهرهای تابناکی می‌توان از آن استخراج نمود. گاهی یک جمله از دعا افراد را ساخته و منقلب کرده است. گاهی چکیده بسیاری از معارف در یک جمله دعا آمده است. در دعای عرفه امام حسین علیه‌السلام عرضه می‌داریم:

مَا ذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؛<sup>۱</sup> خدایا، آن  
کس که تو را نیافت، چه یافت؟! و آن کس که تو را یافت،  
چه نیافت؟!

دعاها ذخایر عظیمی است که ما از آن غافل هستیم. دعا ابعاد مهمی دارد، اما آنچه بناست به آن بپردازیم، بعد رحمت و مغفرت و نویدها و مژده‌هایی است که در دعاها آمده است.

## اوج کلام معصومین علیهم‌السلام

یکی از بزرگان می‌فرمودند: امامان ما علیهم‌السلام با همه گفت‌وگو داشتند: از

---

۱- اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۲۶؛ مفاتیح الجنان، ص ۴۸۱، دعای امام حسین علیه‌السلام در روز عرفه.

پست‌ترین افراد گرفته، تا افراد متوسط جامعه و اصحاب خاص خود. با هر کدام به فراخور حالشان صحبت می‌کردند. اما اوج کلمات و سخنان آن بزرگواران در مناجات‌ها در وقتی است که با خدای متعال گفت‌وگو می‌کردند.

### دعا؛ کانون توجه خدا

در هر صورت لازم است ابتدا مقداری درباره اهمیت دعا، ارزش آن و شیرینی گفت‌وگوی با خدا سخن گفته شود. آیات فراوانی درباره دعا داریم. یکی از آن آیات، در آخر سوره مبارکه فرقان است که خدای متعال می‌فرماید:

قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛ ا بگو: اگر دعاهاى شما نباشد، پروردگارم به شما اعتنا نخواهد کرد.

«قل»‌های قرآن بسیار لطیف و زیباست. من خودم بسیار لذت می‌برم. مرحوم حاج آقای دولابی هم به این قل‌ها که می‌رسیدند، بسیار اظهار شغف و شادمانی می‌کردند.

خدای متعال در قرآن به طور مستقیم با ما صحبت می‌کند. و این پیامبر خداست که کلام خدا را به ما القا کرده است. این القای پیامبر به قدری لطیف است که انسان احساس می‌کند خداوند بدون واسطه با ما سخن می‌گوید.

پیامبر عظیم الشان دلال محبت بین خالق و مخلوق است. بنده‌ها را با خدا آشتی می‌دهد. خدا که آشتی محض است. پیامبر ﷺ طوری دلالی

کرده است که وقتی ما قرآن می‌خوانیم، به طور مستقیم متوجه خدا می‌شویم. یعنی وقتی می‌گوییم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، یاد پیغمبر نمی‌کنیم. بلکه، با خدا مواجه می‌شویم. یعنی پیغمبر با لطافت، کلام خدا را به ما القا کرده است و با کلام خدا با ما صحبت می‌کند. یعنی پیغمبر بسیار لطیف و زیبا خود را کنار کشیده است.

اینجا لطافت‌های این «قل»‌ها پیدا می‌شود که گاهی خدای متعال نمی‌خواهد به طور مستقیم با بنده‌های خود صحبت کند. همانند یک پدر مهربان یا مادر مهربان؛ در عین این‌که فرزند او پاره جگر اوست و بسیار او را دوست دارد، ولی به یک شخصیتی می‌گوید: شما این را از طرف من به او بگو. در این خیلی لطافت و ظرافت نهفته است!

پیغمبر ما هم این قل‌ها را جانینداخته است. «قُلْ»؛ به آن‌ها بگو. «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ؛ بگو: خداوند یکتا و یگانه است.» با یک لطافت خاصی خدای متعال به حبیب خود و عزیز خود می‌گوید: به بنده‌های من این‌طور بگو. در اینجا هم می‌گوید:

قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛ ای پیغمبر به این

بندگان من بگو: اگر دعاها و نیایش‌های شما نباشد، پروردگار

شما به شما اعتنا نخواهد کرد.

این خیلی مهم است. یعنی رمز لطف خدا و ریزش رحمت خدا و عنایات خدا، این‌گدایی‌ها و درخواست‌ها و دعاها و نیایش‌های ماست. این صریح قرآن است. «مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ».

در کلمه «رَبِّي» خیلی لطافت وجود دارد. خداوند مربی ماست؛ آن

کسی که می‌خواهد ما را پرورش دهد و به کمال برساند. اگر این خواسته‌ها و دعاها و نیایش‌های ما نباشد، به ما توجه و عنایت نمی‌کند. لذا در روایات از قول نبی مکرم اسلام ﷺ آمده است:

**الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ**<sup>۱</sup> جان و مغز و روح عبادت، دعا و نیایش است.

### قرآن نازل و قرآن صاعد

برخی از بزرگان ما از جمله امام راحل علیه السلام تعبیر زیبایی درباره دعا دارند. می‌فرمایند: ما یک قرآن نازل و یک قرآن صاعد داریم. قرآن نازل همین قرآن معروف است.

**تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ**<sup>۲</sup> آن از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است.

این قرآن پیام‌هایی است که خدای مهربان برای انسان‌ها فرستاده است. قرآن تنها کتابی است که تحریف و کم و زیاد نشده است. تنها کتاب آسمانی که الآن در دست بشریت وجود دارد، بدون تردید قرآن است. خود مسیحی‌ها هم همه معتقد هستند که انجیل تحریف شده است و نوشتار شاگردان حضرت عیسی و حواریین است.

این قرآنی که از سوی خدای متعال در دست ماست، قرآن نازل است. اما قرآن صاعد، پیام‌هایی است که بندگان خدا برای خدای متعال می‌فرستند. تعبیر قرآن صاعد برای دعا، تعبیر زیبا و ارزنده‌ای است.

۱- عدة الداعی، ص ۲۹؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۷.

۲- سورة واقعه، آیه ۸۰.

## مفهوم دعا

ذخائر و گنجینه‌های ارزشمندی در این دعاها وجود دارد. اصلاً خود دعا موضوعیت دارد. کلمه دعا به معنای خواستن، صدا زدن و خواندن است، نه به معنای چیز خواستن است. چیز خواستن را سؤال می‌گویند.

و سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ؛<sup>۱</sup> از فضل و رحمت و برکت خدا، برای رفع تنگناها درخواست کنید!

خود کلمه دعا یعنی صدا زدن.

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛<sup>۲</sup> مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم؛ کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند، به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند.

«ادْعُونِي» یعنی من را بخوانید، من را صدا بنزید. گفتن «یا رب» گفتن «یا الله» خواندن خداست. خود این موضوعیت دارد و بسیار با اهمیت و کارساز است. نه این که چیزی بخواهیم.

شما با هر کس که صحبت و گفت‌وگو می‌کنید، رنگ و بو و آثار او در شما متجلی می‌شود. و خدا دوست دارد که با او صحبت کنیم. خداوند ما را دعوت کرده که بیایید با هم گفت‌وگو کنیم. اگر شما دعا نکنید و در خانه خدا را نزنید، «یا رب» و «یا الله» نگویند، این استکبار و تکبر ورزیدن است.

۱-سوره نساء، آیه ۳۲.

۲-سوره غافر، آیه ۶۰.

## دعا برتر از قرائت قرآن

روایت بسیار زیبایی دیدم که شاید این نوع روایات برای بعضی شگفت آور باشد. از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: دعا بالاتر است، یا قرائت قرآن؟

قرائت قرآن واقعاً موضوع مهمی است. ثواب‌های فوق العاده‌ای برای تلاوت قرآن بر شمرده‌اند.

سؤال کردند: گاهی امر دایر می‌شود که دعا بخوانیم، یا قرآن تلاوت کنیم. کدام افضل است؟ ما نوعاً تک بعدی هستیم. به محض این‌که به چیزی توجه کردیم، از چیزهای دیگر غافل می‌شویم. یا از این طرف می‌افتیم، یا از آن طرف.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي حَدَّثْتُكُمْ بِفَضْلِ زِيَارَتِهِ وَبِفَضْلِ قَبْرِهِ لَتَرَكْتُمْ الْحَجَّ رَأْسًا وَ مَا حَجَّ مِنْكُمْ أَحَدٌ<sup>۱</sup> به خدا سوگند، اگر من در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام و در فضیلت قبر آن حضرت سخن بگویم، حج را به طور کلی ترک می‌کنید و کسی از شما دیگر حج به جا نمی‌آورد.

یعنی من همه فضایل زیارت امام حسین علیه السلام را نمی‌توانم بیان کنم که زائر امام حسین علیه السلام چه عظمتی دارد. می‌ترسم فضایل زیارت امام حسین علیه السلام را بگویم و دیگر اشخاص به زیارت خانه خدا نروند. چون زیارت خانه خدا هم نباید ترک شود، واجب است در طول سال دور



خانه خدا طواف کننده باشد، در همه زمان‌ها، غیر از موقع نماز که تعطیل است.

مثلاً از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ هُوَ يُرِيدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْعَةً  
جَبْرَائِيلَ وَ ميكائيلَ وَ إِسْرَافيلَ حَتَّى يُرَدَّ إِلَى مَنْزِلِهِ؛<sup>۱</sup> اگر

کسی برای خدا به زیارت امام حسین علیه السلام برود، جبرئیل و  
میکائیل و اسرافیل او را همراهی می‌کنند تا زمانی که برگردد.

این سه فرشته مقرب خدا، زائر مخلص امام حسین را همراهی  
می‌کنند تا برگردد.

اینجا راوی انسان مصرّ و با پشتکاری بوده است. به امام صادق علیه السلام  
می‌گوید: خلاصه کدام افضل است؟ دعا یا قرائت قرآن؟ من بین دو  
راهی هستم. بعضی افراد خیلی دقیق هستند. می‌خواهند ببینند اگر عملی  
یک کمی هم ثواب بیشتری دارد، به همان طرف بروند. حضرت  
فرمودند:

كُلُّ فِيهِ فَضْلٌ وَ كُلُّ حَسَنٌ؛ هر دو فضیلت دارد و هر دو خوب  
است.

به امام علیه السلام گفته شد: این را می‌دانیم. می‌خواهیم ببینیم کدام یک افضل  
و برتر است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

الدُّعَاءُ أَفْضَلُ؛<sup>۲</sup> دعا از قرائت قرآن برتر است.

۱- کامل الزیارات، ص ۱۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۰.

۲- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۶؛ عده الداعی، ص ۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۳۲۶.

بعضی در نماز سوره‌های طولانی می‌خوانند. بعضی در قنوت نماز دعا زیاد می‌خوانند. بعضی از بزرگان در قنوت نمازهای نافله، دعای ابوحمزه ثمالی را می‌خوانند. اگر امر دایر باشد بین قرائت قرآن و دعا و نیایش با خدای متعال، دعا افضل است؛ چه در نماز، چه در غیر نماز. شاید یک علت آن این است که دعا عمل کردن به قرآن است. چون فرمان خود خداست:

ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ<sup>۱</sup>؛ مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را.

وقتی دعا می‌خوانیم، در واقع ما عمل به قرآن می‌کنیم. لذا عمل به قرآن بالاتر از تلاوت قرآن است. خدا دوست دارد همیشه با او صحبت کنیم. امام باقر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُسَأَلَ<sup>۲</sup>؛ خداوند دوست دارد از او درخواست شود.

### محبوب‌ترین اعمال

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت زیبایی فرمودند:

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ<sup>۳</sup>؛ محبوب‌ترین

اعمال در نزد پروردگار در روی زمین، دعا و نیایش است.

احب، بالاتر از افضل است. افضل برای کسانی است که به دنبال ثواب هستند. ولی احب از باب محبت است. برای کسانی است که با محبت خدا کار دارند، نه با ثواب او. دنبال جلب محبت خداوندند.

۱-سوره غافر، آیه ۱۰.

۲-عدة الداعی، ص ۱۵۶؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۰.

۳-عدة الداعی، ص ۳۹؛ هداية الاممة، ج ۳، ص ۹۹.

علاوه بر آن ما در گفت و گو با خدای متعال تخلیه می شویم. در گفت و گو با خدا، اوصاف الهی در ما تجلی پیدا می کند.

## ذکر و دعا

دعا، ذکر و یاد خدای متعال است. خداوند فرموده است:

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ<sup>۱</sup> مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم!

بسیاری از ذکرهای ما دعاست. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، هم ذکر است و هم دعا و هم توسل کوتاه به پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام. در میان ذکرها و دعاها جامعیتی به جامعیت ذکر صلوات پیدا نمی کنیم. دعا که می گوئیم فقط این نیست که ما «صحیفه سجادیّه» یا دعای کمیل را بخوانیم. خود گفتن و تکرار صلوات بهترین دعاست. استغفار دعاست. با استغفار از خدای متعال طلب آمرزش می کنیم.

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ<sup>۲</sup> معبودی جز

تو نیست! منزهی تو، به راستی که من از ستمکارانم.

این هم ذکر است و هم دعاست. تنزیه و تسبیح خدای متعال می کنیم.

## خواص ذکر یونسیه

این ذکر به ذکر یونسیه معروف است. ذکر حضرت یونس علیه السلام است که در نماز غفیله بعد از حمد می خوانیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

عَجِبْتُ لِمَنْ اغْتَمَّ كَيْفَ لَا يُفْرَغَ إِلَى قَوْلِهِ «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

۱-سوره بقره، آیه ۱۵۲.

۲-سوره انبیاء، آیه ۸۷.

سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ  
 جَلَّ يَقُولُ بِعَقْبِهَا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي  
 الْمُؤْمِنِينَ؛<sup>۱</sup> در شگفتنم کسی که غمگین است، چگونه به این  
 قول خداوند: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»  
 پناه نمی‌برد؛ که شنیدم خدای عزوجل به دنبال آن می‌فرماید:  
 و ما او را از غم و اندوه نجاتش دادیم و این چنین اهل ایمان  
 را نجات می‌دهیم.

بزرگان ما گفتن این ذکر را بسیار سفارش کرده‌اند. تکرار آن خیلی  
 خوب است. اگر در سجده باشد، بهتر است، ولی در غیر سجده هم  
 می‌توان گفت.

خداوند می‌فرماید: هم حضرت یونس را با این ذکر از شکم ماهی  
 و قعر دریا بیرون آوردیم و هم مؤمنین را از ظلمت‌ها و فشارها  
 و افسردگی‌ها و غصّه‌ها و ناراحتی‌ها بیرون خواهیم آورد.

### رهایی حضرت یونس از شکم ماهی

مرحوم آیت الله بهجت رحمته‌الله به این ذکر بسیار معتقد بودند. همه اهل سیر  
 و سلوک و اهل عرفان به این ذکر اعتقاد داشتند.

آیت الله بهجت جمله لطیف و زیبایی درباره این جمله و این ذکر  
 می‌فرمودند. می‌فرمودند: ببینید ذکر یونسیه چقدر قوی و قدرتمند است  
 که حضرت یونس را که خدا او را در شکم ماهی و قعر دریاها زندانی  
 کرده بود، بیرون آورد. چنان‌که قرآن می‌فرماید:

۱- الامالی للصدوق، ص ۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۳؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۵۳.

فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُعْثُونَ<sup>۱</sup>

و اگر او از زمرة تسبیح کنندگان نبود، قطعاً تا روزی که برانگیخته می‌شوند، در شکم آن ماهی می‌ماند.

خدای مهربان می‌فرماید: اگر حضرت یونس علیه السلام تسبیح ما نمی‌گفت، یعنی ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» را نمی‌گفت، تا روز قیامت او را در شکم ماهی نگه می‌داشتیم. به خاطر این که تسبیح ما را گفت، او را از شکم ماهی بیرون آوردیم.

آیت الله بهجت فرمودند: ذکر یونسیه این قدر قدرتمند و قوی است! کسی که باید تا قیامت در شکم ماهی حبس باشد، او را سه روزه بیرون آورد.

### چگونه با خدا سخن بگوییم؟

دعاهایی که از معصومین علیهم السلام به ما رسیده است، به نوعی می‌خواهد به ما یاد بدهد که چگونه با خداوند صحبت کنیم، از کجا شروع کنیم و به کجا برسیم.

البته بهترین دعاها، دعاهای قرآنی است.

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ

النَّارِ<sup>۲</sup> پروردگارا! در این دنیا به ما نیکی و در آخرت نیز نیکی

عطا کن، و ما را از عذاب آتش دور نگه دار!

بعد از دعاهای قرآنی دعاهای پیغمبر عظیم الشان و امامان معصوم علیهم السلام

۱-سوره صافات، آیه ۱۴۳ و ۱۴۴.

۲-سوره بقره، آیه ۲۰۱.

است. دعا را به هر زبانی می‌توانیم باید بخوانیم.

در اوایل «مفاتیح الجنان» دعایی وجود دارد که در تعقیبات همه نمازها خواندن آن مستحب است. بسیار بامحتوا و عالی است. اگر کسی این دعا را بخواند، سختی‌های قیامت بر او آسان می‌شود و پرونده او بسته می‌شود. یعنی به پرونده او نگاه نمی‌کنند. مضامین آن عالی است.

اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَرْجَى مِنْ عَمَلِي وَإِنَّ رَحْمَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ  
 ذَنْبِي اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ ذَنْبِي عِنْدَكَ عَظِيمًا فَعَفْوُكَ أَعْظَمُ مِنْ  
 ذَنْبِي اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا أَنْ أَبْلُغَ رَحْمَتَكَ فَرَحْمَتِكَ أَهْلٌ أَنْ  
 تَبْلُغَنِي وَتَسَعِنِي لِأَمْتَهَا وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ  
 الرَّاحِمِينَ؛<sup>۱</sup> خدایا، البته به آمرزش تو بیشتر امیدوارم تا به عمل  
 خود، و البته رحمت تو گسترده‌تر از گناه من است. خدایا،  
 هرچند گناه من نزد تو بزرگ است، اما عفو و بخشش تو  
 بزرگ‌تر از گناه من است. خدایا، اگر من لایق آن نیستم که  
 رحمتت به من برسد، رحمت و لطف تو لایق است که به من  
 رسا باشد و مرا فرا گیرد؛ زیرا همه چیز عالم را رحمتت فرا  
 گرفته است! به رحمت تو، ای خدای ارحم الراحمین!

می‌گوییم: خدایا، امید من به آمرزش تو بیشتر از عمل من است. عمل  
 داریم. نماز می‌خوانیم. روزه می‌گیریم. ولی من به عمل خود تکیه  
 نمی‌کنم. به آمرزش تو تکیه می‌کنم. گناه من هر چقدر بزرگ است، کنار  
 رحمت خدا کوچک است. خدایا، من اگر اهلیت ندارم رحمت شما را

۱- المصباح للكفعمی، ص ۶؛ بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۷؛ مفاتیح الجنان، ص ۵۷، تعقیبات مشترکه نمازها.

بگیرم، رحمت شما اهلّیت دارد شامل حال من شود؛ چون رحمت وسعت دارد و به همه موجودات می‌رسد.

### توجه به مضامین دعاها

باید به مضامین این دعاها با دقت توجه داشته باشیم. ذکر خیلی از پیرمردها و پیرزنهای قدیم همیشه این بود: «یا رب نظر تو برنگردد!» این مضمون همین دعایی است که پیغمبر ﷺ همواره می‌خواندند:

اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا؛<sup>۱</sup> خدایا، و مرا به

یک چشم به هم‌زدن به خود وا مگذار!

### نماز شب مختصر

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط این سفارش را می‌فرمودند که نگویید ما حتماً باید بر خیزیم و یازده رکعت نماز شب بخوانیم و سیصد مرتبه العفو بگوییم و چنین و چنان کنیم. یک نماز شب مختصر داریم به نام «وْتیره». این نماز شب مختصر دو رکعت نشسته بعد از نماز عشاء است. نه سحرخیزی دارد، نه افت و خیز، و نه سختی و ناهمواری.

بعد از نماز عشاء دو رکعت نافله عشاء نشسته می‌خوانیم. این می‌شود نماز شب مختصر. از همین نماز شب مختصر شروع کنیم تا به نمازهای بزرگ‌تر برسیم.

### مناجات انسان با خدا

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط می‌فرمودند: شما اگر توفیق نماز شب

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۵؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۶..

و دعاهای طولانی ندارید، در رختخواب که دراز می‌کشید، موقع خوابیدن با خدا صحبت کنید. بگویید: خدایا، مرا پیامرز!

در روایت آمده است که اگر کسی روزی بیست و پنج مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ»، خداوند به عدد هر مؤمنی که از دنیا رفته است و به عدد هر مؤمنی که تا قیامت خواهد آمد، به او حسنه می‌دهد و گناه از او محو می‌کند و درجه به او عطا می‌کند.<sup>۱</sup>

اگر انسان هنگام سحر حال دعا و قرآن و عبادت ندارد، در همان رختخواب با خدا صحبت کند. این ارتباط خیلی زیباست! یعنی همین که ما با زبان فارسی با خدا صحبت کنیم و بگوییم: ای خدای خوب من، ای خدای مهربان من، من را ببخش، بسیار ارزنده است. حتی انسان با خدای متعال شوخی کند.

استاد بزرگواری داشتیم می‌فرمودند: من سحرها گاهی می‌بینم نه می‌توانم بخوابم، نه حال عبادت دارم. با خدا شوخی می‌کنم. می‌گوییم: خدایا، این چه کاری است، من را سر کار گذاشته‌ای! نه حال عبادت دارم، نه می‌گذاری بخوابم! خدا دوست دارد.



### محبت خداوند به بنده خویش

خدا بنده خود را دوست دارد و او را رها نمی‌کند. ما هر چه فکر کنیم خدا چقدر ما را دوست دارد، عقل و فکر و اندیشه ما به آنجا نمی‌رسد. در یک حدیث زیبای قدسی آمده است که خدای متعال می‌فرماید:

۱- الامالی للصدوق، ص ۳۷۹؛ ثواب الاعمال، ص ۱۶۱؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۸۴.



عَبْدِي أَنَا وَحَقِّي لَكَ مُحِبٌّ فَبِحَقِّي عَلَيْكَ كُنْ لِي مُحِبًّا؛ اِی

بنده من، به حقی که تو بر من داری، من دوستت دارم. پس

به حقی که من به تو دارم، تو نیز مرا دوست بدار!

خیلی زیباست که خدا بگوید: من تو را دوست دارم! چقدر زیبا

و دلنشین و فرحبخش است، وقتی خدا به انسان بگوید: دوستت دارم!

خدایی که غنی مطلق، بی‌نیاز مطلق، محبوب کلّ عالم، محبوب همه

انبیاست. اگر انسان برای این جمله جان بدهد جا دارد!



گفتار دوم



---

دعا و اجابت



## شکستگی در دعا

دعاها راه به سوی خداست. رسول خدا ﷺ در تعبیر مهم و زیبایی فرمودند:

الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ؛<sup>۱</sup> دعا مغز عبادت است.

مجموعه عبادات بسیار گسترده است. ولی آن ذلت و شکستگی که در دعا وجود دارد، در هیچ یک از عبادات نیست. لذا از آن به مغز و جان عبادت تعبیر شده است. مثنوی شعر زیبایی دارد. می گوید:

زور را بگنار زاری را بگیر      رحم آید سوی زاری فقیر  
هیچ وقت در مقابل خدای متعال زور آزمایی نکنیم. از در ذلت و شکستگی و کوتاهی و تواضع و ادب وارد شویم. در این حالت است که ما را زود قبول می کنند. در دعای شب جمعه آمده است:

وَلَا يُنْجِي مِنْ سَخَطِكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ؛<sup>۲</sup> چیزی جز

تضرع به درگاهت ما را از غضبت نجات نمی دهد.

یعنی دعا و نیایش و در یوزدگی در خانه خداوند متعال نجات بخش است.

۱- الدعوات، ص ۱۸؛ عدة الداعی، ص ۲۹؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۰۰.

۲- مصباح المتعجل، ج ۱، ص ۲۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۹۵؛ مفاتیح الجنان، ص ۸۳، اعمال شب جمعه.

هر چقدر دعا و نیایش و زاری و ذلّت ما در خانه خدا بیشتر باشد، رحم و محبّت و لطف خدا به سر ما بیشتر سرازیر می‌شود. او غنی مطلق است و ما فقر محض هستیم. این دو با هم خیلی تناسب دارد.

یک کسی هیچی ندارد است و یک کسی همه چیز دار. این دو خیلی به هم می‌خورند. راه ارتباط این دو، دعا و نیایش است. عرض حاجت و التماس به درگاه خداوند است. عرض حاجت بهانه‌ای است که ما با خدا صحبت کنیم.

خود دعا موضوعیت دارد. این که ما با خدا انس می‌گیریم، گفت‌وگو می‌کنیم، گپ می‌زنیم، به مراتب بالاتر از حاجت‌هایی است که می‌خواهیم.

### چهار چیز پنهان

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بیان زیبا و فراگیری دارند که هشدار دهنده است. می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ أَخْفَىٰ أَرْبَعَةً فِي أَرْبَعَةٍ؛<sup>۱</sup> خدای متعال چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده است.

### ۱) رضا، در طاعت

نخست فرمودند:

أَخْفَىٰ رِضَاهُ فِي طَاعَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئًا مِنْ طَاعَتِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ رِضَاهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ؛<sup>۲</sup> خشنودی خویش را در اطاعتش

۱- الخصال، ج ۱، ص ۲۰۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۱۶؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۷۶.

پنهان کرده است. پس چیزی از اطاعت او را کوچک بشمار؛

چه بسا با رضایت او همراه شود و تو ندانی!

کدام عمل است که خدا را راضی می‌کند؟ نمی‌دانیم. احتیاط این است که همیشه در اطاعت و فرمان خدا باشیم. چیزی بالاتر از رضای خدای متعال نیست. و چیزی هم بدتر از غضب خدا نیست.

انسان با شهادتین مسلمان می‌شود. اگر این اسلام و اقرار به قلب سرایت کند، ایمان است. اگر به اعضاء و جوارح ما سرایت کند، تقواست. و از تقوا بالاتر این است که انسان قلب و روح و جان خود را به خدای متعال بدهد و به مقام رضا برسد. رضا بالاترین مراحل است.

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اذْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً  
فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي؛<sup>۱</sup> ای نفس مطمئنه،  
خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد، و در میان

بندگان من درآی، و در بهشت من داخل شو!

مقام رضا، مقام بس بلندی است! چه کنیم تا رضای خدا را به دست بیاوریم؟ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: خدای متعال رضایت خود را در اعمال خیر مخفی کرده است.

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند:

مَنْ هُمْ بِخَيْرٍ فَلْيُعْجَلْهُ وَلَا يُؤَخَّرْهُ فَإِنَّ الْعَبْدَ رَبًّا عَمِلَ  
الْعَمَلَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ قَدْ عَفَرْتُ لَكَ وَلَا أَكْتُبُ  
شَيْئًا أَبَدًا؛<sup>۲</sup> کسی که تصمیم به عمل خیری گرفت، باید عجله

۱- سورة فجر، آیه ۲۷ تا ۳۰.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۴۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۱۳؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۳۳.

کند و به تأخیر نیندازد، که بنده چه بسا عملی را انجام می‌دهد و خداوند متعال به او می‌گوید: من تو را بخشیدم و دیگر در نامه عملت چیزی را که به ضرر تو باشد ثبت نخواهم کرد. گاهی یک کار خیر گل می‌کند. مشخص هم نیست. مشخص هم نباشد بهتر است؟ چون این باعث می‌شود که ما احتیاطاً همه کارهای خیر را انجام دهیم.

## شاد کردن دل دیگران

امام هشتم علیه السلام فرمودند:

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَا تَشْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَبَعْدَ الْإِعْتِرَافِ بِحُقُوقِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ مُعَاوَنَتِكُمْ لِأَخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى دُنْيَاهُمْ الَّتِي هِيَ مَعْبَرَةٌ لَهُمْ إِلَى جَنَانِ رَبِّهِمْ فَإِنَّ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مِنْ خَاصَّةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛ بدانید که شما سپاس و شکر چیزی را بعد از ایمان به خدا و اعتراف به حقوق اولیای خدا، از آل محمد نخواهید داشت که محبوب‌تر نزد شما باشد از کمک به برادران دینی خود در امور دنیا که وسیله رسیدن به بهشت خداست. کسی که چنین کند، از مقربین درگاه خدا خواهد بود.

یعنی بعد از ایمان به خدا و توحید و ولایت که مرحله بسیار بالایی است، چیزی که خیلی محبوب است، این است که دلی را شاد کنید، گره‌ای را باز کنید، گرفتاری را از گرفتاری در بیاورید، زندانی را آزاد کنید.



بعد می‌فرماید: در زمان پیغمبر خدا یک نفر خیلی اهل معصیت بود. از گناه فروگذاری نمی‌کرد. عده‌ای محضر پیغمبر خدا آمدند و عرض کردند: فلانی خیلی اهل گناه و معصیت است! خیلی خراب‌کار است! حضرت فرمودند: این شخص توبه می‌کند و کارهای خوب او، او را نجات می‌دهد. خدا پایان کار او را ختم به خیر می‌کند و سیئات او را تبدیل به حسنات می‌کند.

بعد فرمودند: به خاطر این که روزی از محلی عبور می‌کرد. دید مؤمنی در محلی استراحت کرده است و باد آمده لباس او را کنار زده است و بدن او پیدا است. او هم خواب است و خبر ندارد. ممکن بود افرادی بیایند ببینند و او را مسخره کنند.

این آدم فاسق گفت: من به خاطر خدا آبروی او را می‌پوشانم. بدون این که بیدار شود، آرام لباس خود را بر بدن او انداخت و او را پوشاند و به روی او هم نیاورد، مبادا خجالت بکشد. و رفت.

وقتی آن مؤمن بیدار شد، افرادی که این منظره را دیده بودند، به آن مؤمن گفتند: فلانی آمد و ستر عورت کرد و بدن تو را پوشاند. خیلی خوشحال شد و از صمیم دل به او دعا کرد که خدایا، او را عاقبت بخیر کن! خدای متعال دعای او را در حق این غرق گناه مستجاب کرد.

این فرمایش پیغمبر خدا، به گوش آن گناهکار رسید. گناهان خود را کنار گذاشت و توبه کرد و جزو اخیار و ابرار شد.

امام هشتم علیه السلام فرمودند: بعد از یک هفته جنگی پیش آمد و در آن

جنگ شرکت کرد و به مقام شهادت رسید.<sup>۱</sup> ببینید از یک عمل کوچک به کجا رسید! عمل‌های ریز را دست‌کم نگیریم.

### اشک نیمه شب

گاهی انسان نیمه شبی بلند می‌شود و با خدا گفت‌وگویی می‌کند. به یاد گناهان خود می‌افتد و اشکی می‌ریزد. اعضا و جوارح در روز قیامت شهادت می‌دهند. مژه‌های چشم عرض می‌کنند: بار پروردگارا، این بنده تو نیمه شبی بلند شد و از خوف تو گریست. خدای مهربان می‌فرماید: به خاطر این‌که در دنیا از خوف من گریه کرده است، او را از جهنم برگردانید. یک قطره اشک گاهی دریا‌های آتش جهنم را خاموش می‌کند. گاهی شما در مسیری عبور می‌کنید. یک سنگی جلوی راه مردم است، ممکن است پای کسی به آن گیر کند. این سنگ را از سر راه مردم بر می‌دارید. خدا می‌گوید: به خاطر این خیرخواهی تو، من تو را می‌بخشم و بهشت را بر تو واجب می‌کنم.

### عجله در عمل خیر

پس هیچ عمل کوچکی را دست‌کم نگیریم. عمل‌های ما مثل این است که هزار تیر رها می‌کنیم، ولی یک تیر به هدف می‌خورد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ هَمَّ بِخَيْرٍ فَلْيُعَجِّلْهُ وَلَا يُؤَخِّرْهُ فَإِنَّ الْعَبْدَ رَبًّا عَمَلِ الْعَمَلِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ عَفَرْتُ ذَلِكَ وَلَا أَكْتَبُ

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۱۶۹؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۸۲.

عَلَيْكَ شَيْئًا أَبَدًا! کسی که تصمیم به عمل خیری گرفت، باید تعجیل نماید و آن را به تأخیر نیندازد، که بنده چه بسا عملی را انجام می‌دهد و خداوند متعال به او می‌گوید: من تو را بخشیدم و دیگر در نامه عملت چیزی را که بر ضرر تو باشد، ثبت نخواهم کرد.

بنابراین، هیچ فرصتی را نباید از دست دهیم، همه اعمال خیر را مغتنم بشماریم.

## ۲) خشم، در معصیت

در مورد دومین چیزی که خداوند پنهان داشته، فرمودند:

وَ أَخْفَى سَخَطُهُ فِي مَعْصِيَتِهِ فَلَا تَسْتَصْفِرَنَّ شَيْئًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ قُرْبًا وَ أَفَقَ سَخَطُهُ مَعْصِيَتَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ؛ و خشم خود را در نافرمانی خود پنهان کرده است؛ پس چیزی از نافرمانی او را کوچک نشمار؛ چه بسا گناهی سبب خشم او شود و تو ندانی!

همان‌طور که طاعات را نباید دست‌کم بگیریم، نافرمانی او را هم نباید دست‌کم بگیریم. خدای متعال غضب خود را در معصیت و نافرمانی خود پنهان کرده است. ما نمی‌دانیم کدام گناه است که خشم الهی را به جوش می‌آورد و آتش جهنم را بر ما واجب می‌کند و ما را از نظر خدا می‌اندازد.

گاهی دلی شکسته می‌شود، آهی کشیده می‌شود که قابل جبران

نیست. اگر برای کسی گناهی پیش آید، همان موقع به عاقبت گناه بیندیشید و به خدا پناه ببرد. به هر راهی بزند که وارد گناه نشود.

## پیشگیری از گناه

یکی از راه‌های پیشگیری از گناه یاد خداست. فکر و نیت گناه را باید در نطفه خفه کرد. اگر برای کسی گناهی پیش آمد و یا فکر گناه به سر او زد، سعی کند گناه به مرحله عمل نرسد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَا يَعْمَلُهَا فَإِنَّهُ رَبُّمَا عَمِلَ الْعَبْدُ السَّيِّئَةَ فَيَرَاهُ  
اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَيَقُولُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أَغْفِرُ لَكَ بَعْدَهَا  
أَبَدًا؛<sup>۱</sup> و کسی که تصمیم بر گناهی گرفت، مبادا آن را انجام

دهد که چه بسا بنده‌ای گناهی انجام دهد و خداوند متعال او را ببیند و بگوید: به عزت و جلالم سوگند، دیگر تو را نمی‌آمرزم!

همان‌طوری که ممکن است عمل خیر کوچکی رضای خدا را جلب کند و رحمت و محبت خدا را به جوش بیاورد، از این طرف هم باید مواظب بود. اگر در معرض گناه قرار می‌گیرید، سعی کنید که از خدا کمک بخواهید تا این گناه به مرحله عمل نرسد. چون گاهی بنده‌ای گناهی انجام می‌دهد و از نظر خدای مهربان می‌افتد. چیزی در عالم از این بدتر نیست که کسی کاری انجام دهد که از نظر خدا بیفتد. و قطعاً توفیق توبه هم پیدا نمی‌کند. مگر این که باز خود خدا به او لطف و عنایتی کند.

این‌ها همه از شدت دلسوزی و لطف خدای متعال است. یعنی شدت

محبّت خدا این هشدارها را به ما می‌دهد که ما یک وقت خود را در معرض گناه هم قرار ندهیم.

## گناهان کوچک را دست کم نگیریم!

امام هشتم علیه السلام در بیان زیبایی فرمودند:

الصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَى الْكِبَائِرِ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ فِي

الْقَلِيلِ لَمْ يَخَفْهُ فِي الْكَثِيرِ؛<sup>۱</sup> گناهان کوچک راهایی به سوی

گناهان بزرگ است؛ هرکس از گناهان کوچک نترسد، از

گناهان بزرگ نخواهد ترسید!

نگوییم حالا این یک گناه چیزی نیست، یک متلک گفتن، یک دل شکستن، یک مال جزئی از مردم را خوردن، آبروی افراد را ریختن، نه، این‌ها خیلی زیاد است. یعنی از گناهان ریز هم باید پرهیز کرد.

حضرت آدم، پدر بزرگ ما، یک مقدار گندم خورده است. یک مقدار گندم چیزی نبود، ولی او را از بهشت بیرون کردند.

گناه مثل سم است. نمی‌توانیم بگوییم که یک ذره سم عیب ندارد. یا مثل آتش است، یک آتش کوچک یک وقت شعله‌ور می‌شود و همه جا را می‌سوزاند. لذا گناه را جدی بگیریم.

همان‌طور که حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: خدای متعال غضب خود را در گناهان مخفی کرده است، هیچ گناهی را کوچک نشمارید. چه بسا آن گناه باعث می‌شود از نظر خدا بیفتید و غضب او شامل حال شما شود.

### ۳) اجابت، در دعا

سومین چیزی را که خدا پنهان کرده است، فرمودند:

وَ أَخْفَىٰ إِجَابَتَهُ فِي دَعْوَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئًا مِنْ دُعَائِهِ

فَرُبَّمَا وَافَقَ إِجَابَتَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ؛ و اجابت خویش را در میان

دعاهایش پنهان نموده است، پس هیچ دعایی را کوچک

نشمار، چه بسا همان، دعای مستجاب باشد و تو ندانی!

هیچ دعایی را هم دست کم نگیرید. به هر زبانی و در هر حالتی با

خدا صحبت کن! آخر شب می‌خواهی با خدا صحبت کن! بیدار می‌شوی

با خدا صحبت کن! سر کار می‌روی با خدا صحبت کن! هر وقت

خلوتی پیدا کردی با خدا صحبت کن!

فرمود: چه بسا همان دعایی که شما اهمّیت نمی‌دهید، به اجابت

برسد و تو خبر نداری. همان‌طوری که ما نمی‌دانیم کدام عمل ما مورد

رضای خدا قرار می‌گیرد، نمی‌دانیم کدام گناه است که ما را از نظر خدا

می‌اندازد، نمی‌دانیم کدام دعا به اجابت می‌رسد. احتیاط در این است که

هیچ دعایی را دست کم نگیریم.

در روایت آمده است:



كَانَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام رَجُلًا دَعَاءُ؛ امير المؤمنين عليه السلام مردی

بود که بسیار دعا می‌کرد.

همیشه حالت دعا و نیایش داشتند.

## اجابت دعای مورچه

در زمان حضرت سلیمان علیه السلام باران نیامد. جمع شدند بروند نماز باران بخوانند. دعا کنند تا باران بیاید. وقتی داشتند می رفتند، دیدند مورچه‌ای، سر بلند کرده است و دعا می کند و می گوید: پروردگارا! ما را به گناه بنی آدم مؤاخذه نکن! بنی آدم گناه کردند، ما به قحطی و بحران بی آبی مبتلا شدیم.

خدا دعای این مورچه را اجابت کرد. مورچه‌ای که در نظر ما خیلی ناچیز است، خدا دعای او را اجابت می کند. به حضرت سلیمان وحی شد: دیگر نمی خواهد نماز باران بخوانید، ما به خاطر دعای این مورچه، باران رحمت را نازل می کنیم.

خدای مهربانی که دعای یک حشره ریز را اجابت می کند، دعا یک بنده با اخلاص، یک مؤمن، یک مسلمان، یک دوست اهل بیت را قطعاً اجابت می کند. باید امید خود را در دعاها بالا ببریم.

## خوش بینی به خدا در دعا

یکی از شرایط اجابت دعا خوش بین بودن به خداست. پیش خود بگوییم: خدای متعال دعای ما را اجابت می کند. دعاها امید و رجا و حسن ظن به خدا را در ما ایجاد می کند. امام سجّاد علیه السلام چه زیبا در دعای ابو حمزه عرضه می دارد:

يَا رَبِّ إِنَّ لَنَا فِيكَ أَمَلًا طَوِيلًا كَثِيرًا إِنَّ لَنَا فِيكَ رَجَاءً  
عَظِيمًا عَصِيانَكَ وَ نَحْنُ نَرْجُوا أَنْ تَسْتُرَ عَلَيْنَا وَ دَعْوَانَا وَ

نَحْنُ نَرْجُو أَنْ تَسْتَجِيبَ لَنَا فَحَقَّقْ رَجَاءَنَا مَوْلَانَا!<sup>۱</sup>  
 پروردگارا! ما به حضرتت آرزوهای بسیار و طولانی داریم! ما  
 رجا و امید بزرگ به تو بستیم! ما تو را معصیت کردیم، و از تو  
 امید پرده پوشی داریم. و تو را در دعا خواندیم و امید اجابت  
 داریم! پس ای مولای ما، ما را به امید و آرزویمان برسان!  
 فَأَذْرِ كُنَّا مَا أَمَلْنَا وَ ثَبَّتْ رَجَاءَكَ فِي صُدُورِنَا!<sup>۲</sup> خدایا، ما را  
 به آرزوهایمان برسان و امیدواری به کرم خود را بر ما  
 محقق گردان!

یکی از موانع اجابت دعا بدبین بودن به خداست. به خود بدبین باشیم  
 طوری نیست؛ چون مقصّر و گناهکار هستیم. ولی به خدا هر چه  
 می‌توانیم باید امیدوار باشیم. و هر چه می‌توانیم حسن ظنّ به خدای  
 متعال داشته باشیم.

#### ۴) ولی خدا، در بندگان

چهارم؛ حضرت فرمودند: خدای متعال ولیّ خود را در میان بنده‌ها  
 مخفی کرده است:

وَ أَخْفَىٰ وِلِيَّهٖ فِي عِبَادِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ  
 قَرَّبًا يَكُونُ وِلِيَّهٗ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ؛ و ولیّ خود را در میان  
 بندگان خویش پنهان ساخته است. پس هیچ یک از بندگان

۱- اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۸۵ مفاتیح الجنان، ص ۳۴۱، دعای  
 ابوحمزه ثمالی.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۸۸ مفاتیح الجنان، ص ۳۴۶، دعای ابوحمزه ثمالی.



خدا را کوچک و خوار میندار؛ شاید او ولیّ و دوست خالص خدا باشد و تو ندانی!

هیچ وقت کسی را کوچک نشماریم و تحقیر نکنیم، چه بسا همین بنده‌ای که به نظر انسان نمی‌آید، پیش خدا خیلی آبرو دارد. ولیّ خداست. احتیاط در این است که حرمت تمام بندگان خدا را داشته باشیم، به هیچ‌کس کوچک‌ترین بی‌ادبی نکنیم.

### غلام زین العابدین علیه السلام

مردم مدینه دچار قحطی شدند. باران نمی‌آمد. هر چه نماز و دعا خواندند، باران نیامد. شخصی می‌گوید: من بیرون مدینه بودم. دیدم یک غلامی که قیافه ژولیده‌ای داشت و اصلاً کسی به او اهمّیت نمی‌داد، آمد و دو رکعت نماز خواند و دست به دعا برداشت. دیدم یک‌دفعه فضا عوض شد. حس کردم دعای او مستجاب شد. باد و طوفانی بلند شد و ابری آمد و شروع به باریدن کرد.

گفت: همراه این غلام رفتم. دیدم به منزل امام سجّاد علیه السلام رفت. فهمیدم دعای این غلامی که کسی به او اهمّیت نمی‌دهد مستجاب شده است.

فردای آن روز به خانه امام سجّاد علیه السلام رفتم. به حضرت عرض کردم: آقا، اگر من حاجتی داشته باشم ممکن است حاجت مرا برآورده نکنید؟ فرمودند: نه، من خواسته شما را اجابت می‌کنم.

عرض کردم: یکی از غلام‌های شما را می‌خواهم بخرم. حضرت غلام‌های متعددی داشتند. فرمودند: مانعی ندارد. غلام‌ها را آوردند. البته حضرت خبر داشتند. این‌ها از باب تجاهل عارف است.

می‌گوید: نگاه کردم دیدم آن غلامی که من می‌خواهم نیست. عرض کردم: آقا آن غلامی که مدّ نظر دارم، در میان این‌ها پیدا نکردم. حضرت فرمودند: مگر کسی دیگر مانده است؟ گفتند: یک غلامی است که تیمار می‌کند، به اصطلاح حیوانات را تر و خشک می‌کند. یعنی جایگاه خیلی پایینی دارد.

فرمودند: او را هم بیاورید. آوردند. دیدم همان غلام است. یعنی پست‌ترین غلامی که در خانهٔ امام سجّاد علیه السلام بود. گفتم: آقا من می‌خواهم این غلام را بخرم. فرمود: مانعی ندارد. غلام رو کرد به من و گفت: چرا می‌خواهی مرا از آقای خود جدا کنی؟

گفتم: فکر کردی من تو را نشناختم. من راز تو را پیدا کردم. دیروز بیرون مدینه آمدی زیر آسمان دعا کردی. گفت: عجب سرّ من کشف شد؟!

گفتم: بله. به او گفتم: البتّه من نمی‌خواهم تو را ببرم و به عنوان بردگی از تو کار بکشم، بلکه می‌خواهم خدمت‌گزار شما باشم. شما ولیّ و آقای من باشی! این هم برای او سنگین بود. این‌ها بندگان هستند که نمی‌خواهند افشا شوند. نمی‌خواهند راز آن‌ها فاش شود.

فرمود: عجب پس شما سرّ من را فهمیدی؟! خیلی متأثر شد. دیدم ناراحت شده است، صرف نظر کردم و بیرون آمدم.

قبل از این‌که به منزل برسم، امام سجّاد دنبال من فرستادند. برگشتم. دیدم حضرت فرمودند: بیا این رفیق خود را تشیع جنازه کن. وقتی راز او هویدا شد و پیش دیگران روشن شد که این ولیّ خدا و مستجاب

الدعوة است، از خدا خواست که خدایا، دیگر من را به ملاقات خود  
ببر و از دنیا رفت.<sup>۱</sup>

چه بسا بنده‌هایی که پیش خدا خیلی آبرو دارند، ولی ممکن است در  
جامعه وجهه نداشته باشند. خیلی مواظب باشید. حضرت می‌فرماید: هیچ  
بنده‌ای را تحقیر و اهانت نکنید. چه بسا او ولی خدا باشد و تو خبر نداری.

### دعا و استجابات

☑ شما شرایط مختلفی را برای استجابات دعا می‌گویید، اما با رعایت همه  
شرایط باز هم دعای ما اجابت نمی‌شود. من پیش خود فکر کردم که  
احتمالاً با همه پاکی‌ها و صدق نیت‌ها، حاجت‌ها و درخواست‌های زیادی  
هستند که خداوند آن‌ها را اجابت نمی‌کند.

مثلاً من مطمئن هستم که حضرت رسول ﷺ دعای ماه رمضان را با  
خلوص نیت و تمام عصمت و پاکی فراوانی که داشتند بارها خوانده‌اند.

اللَّهُمَّ اغْنِنِي كُلَّ فَقِيرٍ اللَّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ<sup>۲</sup> خدایا، تمام فقرا

را غنی کن و تمام گرسنگان را سیر کن!

اما باز هم یقین دارم که خداوند حتی حاجت‌هایی را که پیامبر عزیز او  
در این دعاها از او طلب کرده را نداده است. یعنی همه مریض‌ها را شفا  
نداده است، همه فقرا را ثروتمند نکرده است و همه گرسنه‌ها را سیر  
نکرده است.

حال برای من سؤال پیش آمده است که این همه دعا‌های پیامبر چرا به  
هدف اجابت نرسیده است. این را که می‌بینم خیلی وقت‌ها از دعا کردن  
دل سرد می‌شوم. یعنی احساس می‌کنم حتی اگر به خلوص پیامبر هم

۱- اثبات الوصیة، ص ۱۷۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۷۴.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۴۷؛ مفاتیح الجنان، ص ۳۲۰، اعمال مشترک شب و روز ماه رمضان.

برسم، باز هم ممکن است حاجت‌هایی از من وجود داشته باشد که خداوند آن‌ها را نداده است.

اولاً؛ یک بخش دعا حاجت خواستن است. بخش مهم دیگر آن انس و گفت‌وگو با خدای متعال است که این بالاتر از حاجت خواستن است. اجابت بعضی از دعاها در گنجایش دنیا نیست. مثلاً در ماه مبارک رمضان دعا می‌کنیم که همه ما به زیارت خانه خدا برویم.

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِي هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ؛ خداوند، حج خانه خودت را در این سال و همه سال‌ها نصیبم کن!

همه مسلمان‌ها این دعا را می‌خوانند، اصلاً گنجایش نیست که همه بتوانند مکه بروند. درخواست خیلی خوب است. این که ما آرزو می‌کنیم، خدا هر مرضی را شفا دهد، هر فقیری را بی‌نیاز کن، گره هر گرفتاری را باز کن، این خیرخواهی ما خیلی خوب است.

این که برای همه دعا می‌کنیم، برای همه دلسوزی می‌کنیم. صفات خدایی در ما تجلی پیدا می‌کند. مظهر رحمانیت خدا می‌شویم. مظهر لطف و احسان خدای متعال می‌شویم. به وسعت رحمت خدا، قلب و سینه ما باز می‌شود.

### دعا بدون پاسخ نمی‌ماند

قطعاً بدانید دعاهایی که می‌کنیم بی‌پاسخ نمی‌ماند. پیغمبر ما مظهر قاضی الحاجات است. قطعاً نفسی بالاتر و پاک‌تر از پیغمبر ما نیست.

پس خواسته‌هایی که ما در خانه خدا ارائه می‌دهیم، اگر مصلحت الهی بود و عین خواسته ما اجابت شد، هم ثواب دعا را برده‌ایم و هم به خواسته خود رسیده‌ایم و هم به قرب خدای متعال نائل شده‌ایم.

اما اگر حاجت و خواسته ما روا نشد، فرمودند: ناامید نشوید، خدای متعال معادل آن خواسته و درخواست شما بلا از شما دور می‌کند و یا در آخرت ثواب و درجه و مقام می‌دهد.

در روایت آمده است: وقتی خواسته‌ها و حاجت‌های مؤمن در دنیا اجابت نشد، خدا در آخرت به او درجه و مقام می‌دهد. وقتی آن همه درجه و مقام را می‌بیند، آرزو می‌کند که ای کاش هیچ یک از دعا‌های من در دنیا نقد نمی‌شد و همه اجابت‌ها در آخرت اتفاق می‌افتاد.

باید این نکته را هم توجه داشته باشیم که ممکن است موانعی برای اجابت دعا در وجود ما باشد که این موانع را باید برداریم؛ مثلاً حق الناس و آه مظلوم جلوی دعای ما را می‌بندد.

یکی از موانع این است که ما گاهی صدقه نمی‌دهیم. خود این انفاق و صدقه دادن بسیار مؤثر است.



گفتار سوم



---

دعا و روح تسلیم





## چرا برخی از خواسته‌ها برآورده نمی‌شود؟

شاید سؤال بسیاری این باشد که چرا گاهی خواسته‌های ما، یا خواسته‌های اولیای خدا اجابت نمی‌شود؟ نکتهٔ اول این است که باید بدانیم که خود دعا موضوعیت دارد. یعنی خود دعا محبوب خداست. خدا «یا رب» گفتن و «یا الله» گفتن و نیایش در خانهٔ خود را دوست دارد.

لنگ و لوک و خفته شکل و بی ادب

سوی او می‌غیژ و او را می‌طلب

دوست دارد یار این آشفستگی

کوشش بیهوده به از خفتگی

## اصرار بر دعا

هیچ وقت از دعا خسته نشوید. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ إِحْسَاحَ النَّاسِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ فِي  
الْمَسْأَلَةِ وَأَحَبَّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ؛<sup>۱</sup> برای خداوند عزوجل خوشایند

نیست که مردم در خواهش به یکدیگر اصرار ورزند، ولی همین اصرار و پافشاری را دربارهٔ خودش دوست دارد. این که در خانهٔ غیر خدا برویم و اصرار کنیم، خدا این را دوست ندارد. ولی در خانهٔ او هر چه «یا رب» و «یا الله» بگوییم، دوست دارد. ممکن است اجابت به تأخیر بیفتد، ولی قطعاً بی اجابت نمی ماند. خدای مهربان این را دوست دارد.

همان طور که وظیفه داریم نماز بخوانیم، وظیفه داریم دعا کنیم، چون ترک دعا عقوبت زیادی دارد و به عنوان استکبار معرفی شده است. تکبر و غرور است. این که آدم نمی آید در خانهٔ خدا کشکول نیاز و گدایی خود را پهن کند، خود این مذموم است. پس خود دعا موضوعیت دارد. خدای متعال خواندن، صدا زدن، «یا رب» گفتن و «یا الله» گفتن را دوست دارد.

### پاسخ خداوند

نکتهٔ دیگر این که خدای مهربان فرموده است:

ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ<sup>۱</sup>؛ مرا بخوانید، تا اجابت کنم شما را.

یعنی جواب می دهم. خدای متعال فرموده است من حاجت شما را برآورده می کنم. می فرماید: اجابت می کنم. یعنی جواب می دهم. مثل یک بچه ای که به پدر می گوید: بابا جان! پدر هم می گوید: بله آقا جان! یعنی جواب او را می دهد، ولی این که هر خواسته ای که داشته باشد اجابت کند، این طور نیست. فضل خدا بر بندگان خود همیشگی است. دعا را بی پاسخ نمی گذارد. پاسخ می دهد، اما گونه های پاسخ متفاوت است.

## ریزش رحمت

مرحوم آقا سید عباس، راننده مرحوم آیت الله علامه امینی و بسیاری از بزرگان بود. ایشان پیر شده بود. دوستان ما گاهی او را مشهد می بردند. ایشان فرموده بودند: من هر بار که زیارت امام هشتم علیه السلام می روم، از امام هشتم می خواهم بر علم و معرفت من بیفزاید.

یک بار دوستان ما ایشان را مشهد برده بودند. داخل حرم تشنه می شود. می گویند: در رواقها آب نیست، ولی در صحنها هست. ایشان را در کنار سقاخانه داخل صحن می آورند. آنجا که شیرهای آب چشم الکترونیکی دارد. تا به حال ندیده بود.

می پرسد: این شیر را چطور باز می کنند؟ می گویند: شما اگر ظرف را زیر شیر آب بگیری، خودکار آب می آید. هر وقت هم بکشی آب قطع می شود. پیرمرد دو سه بار امتحان می کند. می بیند بله هر وقت که ظرف را زیر شیر آب می گیری آب می آید، وقتی از زیر شیر می کشد، خودکار قطع می شود. یکدفعه شروع می کند به گریه کردن. می گویند: این که گریه ندارد.

می گوید: من این سفر که آمدم از امام هشتم آنچه می خواستم به من مرحمت کرد. یک چیز جدیدی به من یاد داد. به من گفت: آقای سید عباس، ما از یک شیر آب کمتر نیستیم، دستگاه خدا از یک شیر آب کمتر نیست. تا وقتی که شما دست نیاز و دعا و درخواست و نیایش داری، ما از فضل و کرم خود بر تو فرو می ریزیم. «گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست؟!»

## دعا و جریان فیض الهی

کسانی که واقعاً دعا نمی‌کنند، یا از دعا کردن خسته می‌شوند، یا می‌گویند خدا حاجت ما را نداده است و با خدا قهر می‌کنند، یا با اهل بیت قهر می‌کنند، کار بسیار اشتباهی می‌کنند. خود دعا کردن، باعث جریان فیض می‌شود. حالا گاهی خواسته‌های ما برآورده می‌شود، گاهی خیلی بالاتر از آن را به ما مرحمت می‌کنند.

ما گاهی چیزهای کوچک و جزئی می‌خواهیم. آن‌ها چیزهایی خیلی بزرگ‌تر به ما می‌دهند. چیزهای بالاتری برای ما در نظر می‌گیرند. حتی خدا گاهی دعای بدترین خلق را هم اجابت کرده است. در دور چهارم طواف خانه خدا می‌خوانیم:

يَا مَنْ أَجَابَ لِابْتِغَايِ خَلْقِهِ إِبْلِيسُ؛ ای خدایی که جواب

مبغوض‌ترین خلق خود ابلیس را داده‌ای!

شیطان وقتی که سجده نکرد و رانده شد، به خدای متعال عرض کرد: «أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ»<sup>۱</sup> من را تا قیامت مهلت بده. «خدای متعال درخواست ابلیس را بی‌پاسخ نگذاشت. فرمود: من به تو مهلت می‌دهم.

## خلقت شیطان

البته مصلحت‌ها، حکمت‌ها، مشیّت‌ها تعلق گرفته است که این باشد. مایه امتحان خلق است. اصلاً وجود شیطان حکمت‌های عجیبی دارد. مرحوم فیض کاشانی بحثی دارد که چرا خداوند شیطان را خلق کرده

است؟ چرا دشمن‌ها را خلق کرده است؟

می‌فرماید: در خلقت دشمن‌ها آن قدر آثار و برکات و امتحان‌ها و مصلحت‌هاست که ما درک نمی‌کنیم. این‌ها وسیله امتحان خلق هستند، ابتلائات را ایجاد می‌کنند، به انبیا و اولیای خدا رشد می‌دهند. لذا خدای متعال به شیطان مهلت داد و درخواست او را اجابت کرد. متنها خدای متعال فرمود:

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ؛<sup>۱</sup> تا روز وقت معلوم.

در روایات ما آمده است که وقت معلوم زمان ظهور امام زمان علیه السلام است. یکی از کارهایی که امام زمان علیه السلام انجام می‌دهند، این است که شیطان را از بین می‌برند و در زمان ظهور شیطان نخواهد بود، ولی نفس آماره هست. باز ممکن است دعوت به شر شود. در هر صورت حتی خدا شیطان را بی‌پاسخ نگذاشته است. این به انسان امید می‌دهد.

## مناجات فرعون

فرعون ادعای خدایی می‌کرد. می‌گفت:

أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى؛<sup>۲</sup> من خدای برتر شما هستم!

مدتی باران کم آمده بود. آب رود نیل کم شد. کشاورزها، مردم مصر آمدند به فرعون گفتند: مگر شما خدا نیستید؟ گفت: چرا. گفتند: آب رود نیل کم است. آن را زیاد کن. گفت: باشد، آن را زیاد می‌کنم. شب شد.

۱- همان، آیه ۳۸.

۲- سوره نازعات، آیه ۲۴.

فکر کرد چه کار کند. آبروی او در خطر است. به قول ما خدایی او در خطر است.

لباس فرعونی خود را درآورد و شب تا صبح در خانه خدا مناجات کرد. ناله زد که خدایا، آبروی من در خطر است، به داد من برس! صبح آمدند دیدند چشمه‌ها جوشیده است و آب رود نیل زیاد شده است.

نه این که فرعون خوب باشد، خدا خیلی مهربان است. این عظمت و کرامت و بزرگی خدا را می‌رساند. خدای متعال هم بهشت تقسیم می‌کند و هم جهنم. بعضی‌ها ممکن است جهنم هم بخواهند و به آن‌ها بدهد. قرآن می‌فرماید:

كَلَّا نَمُدُّهُؤُلَاءِ وَ هُوَ لَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءِ رَبِّكَ مَحْظُورًا<sup>۱</sup> اینان و آنان، هر دو دسته را از عطای پروردگارت مدد می‌بخشیم، و عطای پروردگارت از کسی منع نشده است.

ممکن است کسی در خانه خدای متعال را بزند که جهنم هم بخواهد و اجابت شود. یعنی خدا میدان را برای همه باز کرده است. فرعون در باطن به خدا اعتقاد داشت.

وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُتُوًّا<sup>۲</sup> و با آن که دل‌هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند!

۱-سوره اسراء، آیه ۲۰.

۲-سوره نمل، آیه ۱۴.

یعنی از روی استکبار انکار می‌کرد، ولی در درون خود یقین داشت که هیچ ندارد، دست او خالی و بیچاره و درمانده است.

حضرت موسی کلیم علیه السلام به خدا گفت: خدایا، این چه کاری بود کردی؟ خطاب شد: فرعون شب تا صبح در خانه ما را زده است.<sup>۱</sup>

اگر پاسخ ابلیس یا پاسخ فرعون را می‌دهد، این از عظمت و کرامت خداست. همان‌طور که گاهی دشمن‌ترین افراد می‌آمدند در خانه اهل بیت را می‌زدند و آن‌ها اجابت می‌کردند.

بنابراین، خدای متعال بی‌پاسخ نمی‌گذارد. بدترین خلق هم او را بخواند اجابت می‌کند. اجابت صرف دادن حاجت نیست.

### گرفته یار

همین‌که با خدا نشستیم، با خدا صحبت کردم، بسیار ارزشمند است. اصل، دعا و ذکر و عبادت است. موقعی که دعا می‌کنی، زبان تو گناه نمی‌کند، وقتی با خدا می‌نشستی رنگ و بوی خدایی می‌گیری.

بزرگی می‌فرمود: الآن با هر کسی صحبت می‌کنی، می‌گویی: من گرفتار هستم. ایشان می‌فرمودند: نگوئید من گرفتار هستم. بگوئید: گرفته یارم. یعنی این گرفتاری‌ها باعث شده است که من بیایم در خانه خدای بزرگ را برنم. این گرفتاری‌ها باعث شده است با امام زمان و اهل بیت علیهم السلام رابطه پیدا کنم، با خدای متعال گفت‌وگو کنم.

بنابراین، این گرفتاری‌ها من را به اینجا رسانده است. گاهی هم که خدا این گره را باز کند، شما می‌روید و بر نمی‌گردید. این است که خدا گاهی

گره را باز نمی‌کند. می‌گوید: همین باعث شده است که تو با من صحبت کنی. این گرفتاری‌ها باعث شده که ما بیاییم با خدا بنشینیم و گفت‌وگو کنیم و یک چشم و ابرویی به ما نشان دهند. یک جمالی به ما نشان دهند.

### هم‌نشین خدا

کسانی که اهل معرفت هستند، می‌گویند: خدایا، اگر حاجت ما را هم ندهی، تو را رها نمی‌کنیم. یعنی خود تو را می‌خواهیم. می‌فرمود: امیدوارم خدمت امام هشتم علیه السلام که شرفیاب می‌شوید، امام هشتم دست خالی خود را در دست شما بگذارد! یعنی خودش را به شما بدهد. آدم اگر با صاحب‌خانه آشنا شود، این بالاترین اجابت‌هاست. بالاترین اجابت‌ها این است که من هم‌نشین خدا شوم، با خدا انس بگیرم.

### هزار نام خدا

دعای جوشن کبیر یکی از مهم‌ترین دعاهاست. شاید چندین صفحه در فضیلت این دعا حدیث داریم. همه نام‌های خداوند است. هزار نام از نام‌های خداوند در این دعا آمده است. مدام خدا را صدا می‌زنیم و درخواست می‌کنیم که ما را از آتش جهنم نجات بدهد. قطعاً خدا پاسخ می‌دهد.

کسی که این همه خدا را صدا می‌زند، نباید ناامید باشد. خدا مالک ماست و ما مملوک او. خدا خالق ماست و ما مخلوق او. خدا رازق ماست و ما مرزوق او. خدا همه چیز می‌داند و ما هیچ چیز نمی‌دانیم. او خدایی است که اختیاردار و مالک ماست، از خود ما به ما مهربان‌تر



است. هر چقدر ما خود را دوست داریم، قطعاً خدا ما را بیشتر دوست دارد. اصلاً قدر مخلوق را خالق می‌داند. قدر مصنوع را صانع می‌داند.

### آنچه خدا می‌خواهد

آن‌که ما می‌خواهیم بهتر است، یا آن‌که او می‌خواهد؟ موقعی که ما روی حاجتی پافشاری داریم، آن‌که او می‌خواهد خوب است، یا آن‌که من می‌خواهم؟

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عليه السلام يَا دَاوُدُ تُرِيدُ وَ أُرِيدُ وَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ؛<sup>۱</sup> خدای متعال به حضرت داوود وحی کرد:

ای داوود، تو چیزی را اراده می‌کنی، من هم چیزی را اراده می‌کنم. و چیزی نمی‌شود جز آنچه من اراده می‌کنم!

این حدیث شریف به قول امروزی‌ها کاربردی و کلیدی است و اگر به این حدیث درست دقت کنیم، بسیاری از مشکلات و معضلات و مسائل ما حل می‌شود.

در مواجهه با خواسته‌های خود و خواست خدا چه کار کنیم؟ یک جاهایی است که خواست ما با خواست خدا موافقت پیدا می‌کند و اجابت می‌شود. یک جاهایی است که موافقت پیدا نمی‌کند و اجابت نمی‌شود. این حدیث پاسخ همه این‌ها را داده است.

خدای متعال به داوود وحی فرمود: ای داوود، یک جاهایی تو یک خواسته‌ای داری و من خواسته دیگری. یک جاهایی است که توافق است.

۱- التوحيد للصدوق، ص ۳۳۷، غرر الحکم، ص ۸۰۱ بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۰۴.

## توفیق و توافق با خدا

مرحوم حاج آقای دولابی می‌فرمودند: اصلاً توفیق یعنی توافق بنده با خدا. این که مدام می‌گوییم خدا توفیق بدهد! یعنی من با او توافق کنم. اگر شما توافق کردی، همه مشکلات حل است.

یک عارف بزرگی فرموده بود: من مستجاب الدعوه هستم. گفتند: چطور مستجاب الدعوه هستی؟ گفت: برای این که هر چه که خدا می‌خواهد، من همان را می‌خواهم. وقتی خدا باران می‌خواهد، من هم باران می‌خواهم. وقتی خدا آفتاب می‌خواهد، من هم آفتاب می‌خواهم. گرما می‌خواهد، گرما می‌خواهم. سرما می‌خواهد، سرما می‌خواهم. پس من همیشه مستجاب الدعوه هستم. این مستجاب الدعوه بودن، به مراتب از تمام مستجاب الدعوه‌های دیگر بالاتر است. اصلاً اسم اعظم همین است. توفیق یعنی توافق بنده با خدا. هر وقت میل خود را با خدا موافق دانستی، بدان که همه توفیقات روی سر شماست.

خداوند در این حدیث می‌فرماید: تو یک اراده و خواسته‌ای داری، من خدا هم یک اراده و خواسته‌ای دارم، ولی از اوّل به تو بگویم: «لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ؛ فقط آنچه را من بخواهم شدنی است.»

خدای متعال از اوّل آب صاف روی دست حضرت داوود ریخت. فرمود: بدان آنچه که من می‌خواهم می‌شود، ولی آنچه که تو می‌خواهی نمی‌شود. مشیت و صلاح و حکمت و علم و معرفت هم همین را می‌گوید.

## سپاس بر خواست خدا

در دعاهای هر صبح و شام «مفاتیح الجنان»، دعایی از امام صادق علیه السلام

روایت شده است که بخشی از آن این است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ؛<sup>۱</sup>

حمد می‌کنم خدایی را که هر چه که او می‌خواهد انجام

می‌دهد، و هر چه غیر او می‌خواهد انجام نمی‌دهد!

این، حمد هم دارد. اگر خدا بخواهد به حرف خلق برود، تمام نظام عالم به هم می‌خورد. همه می‌خواهند رئیس جمهور و مدیر کل و دکتر و مهندس شوند، این امکان ندارد. همه می‌خواهند اول ثروتمند باشند، اصلاً نظام به هم می‌خورد. اگر کارگر نباشد، زندگی مختل می‌شود.

قرآن می‌فرماید: ما بعضی‌ها را در فکر و توانایی مسخر بعضی قرار دادیم. همه دوست دارند اول ثروتمند عالم شوند، مشکلات ایجاد می‌شود، امکان ندارد. این است که این حمد دارد که خدا خواسته خود را انجام می‌دهد.

خواسته دیگران اگر با خواسته او یکی شود، انجام می‌دهد، و اگر نشود جبران می‌کند. و بالاتر از آن را می‌دهد.

## رنج خواسته‌ها

بعد فرمود:

فَإِنْ أَسْلَمْتَ لِمَا أُرِيدُ أُعْطِيكَ مَا تُرِيدُ وَإِنْ لَمْ تُسَلِّمْ لِمَا أُرِيدُ  
أَتَّعِبُكَ فِيمَا تُرِيدُ ثُمَّ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ؛ پس اگر تسلیم شوی

برای آنچه من می‌خواهم، آنچه می‌خواهی به تو عطا می‌کنم. و اگر تسلیم خواسته من نشوی، تو را در آنچه می‌خواهی در رنج

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۴۵؛ مفاتیح الجنان، ص ۶۹، دعاهاى هر صبح و شام.

می‌افکنم. بعد از آن جز آنچه من می‌خواهم تحقق نمی‌یابد.  
 می‌فرماید: اگر تسلیم خواسته من شدی، من خواسته تو را هم اجابت  
 می‌کنم. یعنی بگویی: خدایا، من تسلیم تو هستم. تو نمی‌خواهی من  
 بی‌چهار شوم، باشد من همان را می‌خواهم. تو نمی‌خواهی من عزیز باشم،  
 من همان را می‌خواهم. یعنی خود را زمین بزنی.  
 در حدیث قدسی آمده است که خدای تعالی می‌فرماید:

أَنَا جَلِيسُ مَنْ جَالَسَنِي وَأَنَا مُطِيعٌ مَنْ أَطَاعَنِي؛<sup>۱</sup> من  
 هم‌نشین کسی هستم که با من مصاحبت کند و مطیع کسی  
 هستم که از من اطاعت کند!

اگر تسلیم اراده من نشدی، در خواسته خود، تو را به تعب و زحمت  
 می‌اندازم. خود دعا ما را به تسلیم می‌رساند. اگر به تسلیم رساند، خواسته  
 ما هم ادا می‌شود.  
 وقتی اصرار می‌کنید و نمی‌شود، می‌گویید: چرا نمی‌شود؟ به اینجا  
 می‌رسید که خواست خدا بهتر است. باید تسلیم خداوند بود. و خود را  
 در برابر او به زمین می‌زنیم.

## تسلیم و اجابت

فراوان داشتیم افرادی که خود را زمین زدند و تسلیم شدند و خداوند  
 گوهرهای ارزشمند به آن‌ها مرحمت کرد.  
 مرحوم آیت الله حاج شیخ عبد‌الکریم حائری، مؤسس حوزه  
 علمیه قم بودند. شخصیت‌هایی مثل امام علیه السلام، آیت الله بهاء الدینی، آیت

۱- اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۲۸؛ بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۷۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۸۶.

الله اراکی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله خوانساری، آیت الله مرعشی نجفی، همه تربیت شده این حوزه بودند.

پدر ایشان ملا جعفر یک کشاورز بود. سالیان سال ازدواج کرده بود، ولی فرزنددار نمی شد. هر چه دعا، نیایش، نذر، نیاز، هر راهی را زده بود بچه دار نمی شد. بعد از مدت ها به ایشان می گویند: خانواده شما مشکل دارد، خود شما مشکل ندارید. یعنی اگر همسر دیگری بگیرید، خدا به شما فرزند می دهد.

یک خانمی شوهر او فوت کرده بود. دو بچه سید هم از شوهر قبلی داشت. پیشنهاد می دهند که بد نیست با این خانم، هرچند موقت، یک ازدواجی داشته باشید که خدا به شما یک فرزندی مرحمت کند. بعد هم می توانید جدا شوید.

ایشان به این قصد، این خانم را با خود محرم می کند، ولی وقتی می خواست پیش این خانم برود، باید دو بچه سید که در خانه بودند را بیرون کند.

ایشان خیلی ناراحت می شود. می گوید: من به خاطر میل نفسانی که می خواهم بچه دار شوم، دارم بچه سیدها را اذیت می کنم. می گوید: خدایا، من اصلاً بچه نمی خواهم، هر چه تو می گویی! من تسلیم تو می شوم. خدایا، آن که تو می خواهی، من می خواهم. می خواهی بچه دار نباشم، نمی شوم. هر چه تو می خواهی! من خود را زمین می زنم و تسلیم می شوم. به آن خانم هم محبت می کند و جدا می شود.

بعد از مدت کوتاهی خدا از خانم اول به او فرزندی می دهد که بعدها

مؤسس حوزه علمیه قم می شود. این بیچه شلوغ کار بوده است. در روایت آمده است: فرزندی که آینده خوبی دارد، شلوغ کار است. آن قدر این بیچه شلوغ کار بود که مادر او گاهی عصبانی می شد و به ملاّ جعفر، پدر بیچه می گفت: بیچه ای که به زور از خدا بگیری، بهتر از این نمی شود. ملاّ جعفر هم فوت می کند و این بیچه تحت تکلف عموی خود با مادر به نجف و کربلا می رود و طلبه می شود و رشد پیدا می کند. حوزه علمیه قم به برکت این فرزند تأسیس می شود. فرزندی که در پرتو تسلیم امر خدا به دنیا می آید. یکی از راه های اجابت این است که تسلیم شویم. یعنی واقعاً از ته دل بگوئیم: خدایا، من راضی به رضای تو هستم.

### تسلیم خواست خداوند

جناب جابر خدمت امام باقر علیه السلام آمد. عرض کرد: من به درجه ای رسیده ام که پیری را بهتر از جوانی دوست دارم. من مرض را بیشتر از صحت دوست دارم. موت را از حیات بیشتر می خواهم. امام باقر علیه السلام فرمود: این اشتباه است. ما این طور نیستیم. ما آنچه را که خدا می خواهد، می خواهیم.<sup>۱</sup> باید روح تسلیم بودن در همه دعا های ما حاکم باشد. در حدیث زیبایی قدسی آمده است:

يَا ابْنَ آدَمَ أَطِئْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ وَلَا تَعْلَمْنِي مَا يُصْلِحُكَ؛<sup>۲</sup> ای  
فرزند آدم، در آنچه به تو امر کردم فرمانبر من باش و مصالح  
خود را به من نیاموز!

۱- مسکن الفؤاد، ص ۸۷ عوالم العلوم، ج ۱۹، ص ۶۴.

۲- الامالی للصدوق، ص ۳۲۰؛ الجواهر السنیه، ص ۲۷۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۳۵.

یعنی من به تو گفتم: من را بخوان، من را صدا بزن، با من نجوا کن، راز و نیاز کن. به من خدا یاد نده که من چه کار کنم. آنچه من می‌گویم عمل کن. این‌طور نیست که خواسته‌های همه، حتی انبیا اجابت شده باشد.

پیغمبر خدا می‌فرمودند: خدایا، قوم من را هدایت کن! می‌خواستند ابولهب هدایت شود، ولی نشد. حضرت موسی علیه السلام نفرین کرد تا فرعون هلاک شود. خدا فرمود:

قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ؛<sup>۱</sup> من دعای شما را اجابت کردم.

چهل سال بعد فرعون غرق شد. یعنی شرایط، زمان، مکان و مصالح همه در اجابت دعا دخیل است. در دعاهای «صحیفه سجّادیّه» پر است از این‌که خدایا، بلاها را از ما دور کن، ولی پر ابتلاترین بندگان خدا پیغمبر و اهل بیت او بودند.

پیغمبر ما دعا کردند: خدایا، این ابتلائات و مصائب را بعد از من از اهل بیتم بردار، ولی خدای متعال فرمود: این‌ها بلای حتمی است. باید باشد. امتحانی برای امت و برای اهل بیت است.

پس این‌طور نیست که همه حاجت‌های ما برآورده شود. اهل بیت علیهم السلام همیشه از خدا عافیت می‌خواستند، ولی از همه بیشتر ابتلا دیدند.

خدا به ما امر کرده است که عافیت بخواه، غنا بخواه، خوشی بخواه، راحتی بخواه. ما هم می‌خواهیم، ولی باید بدانیم که همه این دعاها نزد خدا

ذخیره می شود. معنای «أَسْتَجِبْ لَكُمْ» این نیست که من حاجت تو را برآورده می کنم، بلکه یعنی من جواب تو را می دهم. این ها بی پاسخ نمی ماند.

## روح استکبار

کسانی که اصلاً دعا نمی کنند، پس اندازی نزد خدا ندارند و هم مورد غضب خدای متعال قرار می گیرند. چون خدای متعال بعد از این که امر به دعا می کند می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ  
 دَاخِرِينَ؛<sup>۱</sup> در حقیقت کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند،  
 به زودی خوار در دوزخ در می آیند.

کسانی که ناامید می شوند، یا دعا نمی کنند، یا با خدا قهر می کنند، استکبار دارند و به جهنم وارد می شوند؛ چون این برگشت از خدای متعال است. در آخرین آیه سوره مبارکه فرقان می خوانیم:

مَا يَعْبُونَكَ رَّبِّيَ لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ؛<sup>۲</sup> اگر دعای شما نباشد، خدا  
 به شما اعتنا نمی کند.

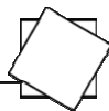
باید قبول کنیم و به خود بیاورانیم که همه دعاهایی که می کنیم ذخیره می شود. بنابراین، باید دعا کنیم. اگر خداوند متعال حاجت ما را الآن یا در این دنیا ندهد، هم ثواب دعا کردن را برده ایم و هم پس انداز و ذخیره های نزد خدای متعال داریم.

۱- سوره غافر، آیه ۶۰

۲- سوره فرقان، آیه ۷۷



گفتار چہارم



---

اصرار بر دعا



## محبوب‌ترین عمل در روی زمین

دعا یعنی خواستن، صدا زدن، با خدا نجوا و راز و نیاز کردن. دعا به عنوان افضل عبادات مطرح شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ؛

محبوب‌ترین اعمال در روی زمین برای خداوند عزوجل دعا و نیایش است.

خدا دوست دارد بنده‌ها با او صحبت کنند. باید توجه داشته باشیم که هیچ وقت از دعا کردن نه خسته شویم نه ناامید. ما در خانه دیگری را نداریم که اگر اینجا جواب ما را ندادند، مثلاً بگوییم برویم در خانه دیگری. ما فقط همین خدا را داریم و اولیای خدا هم که جدا از خدا نیستند. همین است. یک خانه است.

## گدایی در خانه خدا

این است که نه از دعا کردن خسته شوید و نه ناامید شوید. حتی در روایات آمده است: اگر کسی از فضل خدا نخواهد گرفتار می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ افْتَقَرَ؛<sup>۱</sup> هر که از فضل خدا درخواست نکند فقیر می‌شود.

مرحوم آیت الله شیخ محمد بهاری از عرفای بزرگ اهل سیر و سلوک است. ایشان می‌فرماید: گدایی را از دست نده که محتاج می‌شوی! یعنی گدایی در خانه خدا را. ببینید این کلام خیلی زیبایی است، کلام بزرگی است.

ایشان فرموده‌اند: من تجربه دارم؛ کار تمام انسان‌ها به گدایی می‌افتند. یعنی همه نیاز داریم، محتاج هستیم، از همه وجود ما نیاز می‌بارد؛ خوراک ما، خواب ما، دنیای ما، آخرت ما، مادیات ما، معنویات ما. برای تأمین این نیازها یا باید در خانه خدا برویم، یا در خانه خلق که مثل خود ما محتاج و دردمند و گرفتار هستند. یعنی همه انسان‌ها حالت نیازمندی دارند. متها اگر این نیازمندی را در خانه خدا برطرف کردیم، عزیز و آقا هستیم. ولی اگر آنجا حل نکردیم، باید در خانه خلق برویم و دست گدایی دراز کنیم که این یک ذلت است. اگر ندهند، فقط ذلت نصیب ما شده است. اگر بدهند، منت می‌گذارند.

بنابراین، گدایی در خانه خدا را از دست نده که محتاج خلق ناجوانمرد می‌شوی که کار تو را راه نمی‌اندازند. اگر هم راه بیاندازند هزار منت بر سر تو می‌گذارند.

وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛<sup>۲</sup> تنها خداوند است که بی‌نیاز و ستوده است.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۷؛ عوالی اللالی، ج ۴، ص ۳۵۷؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۴.

۲- سورة فاطر، آیه ۱۵.

او غنی است و می‌تواند نیازهای ما را برطرف کند. در هر صورت از دعا کردن نباید خسته و ناامید شویم.

### سماجت در خواستن

در روایات آمده است که افرادی که اصرار و پافشاری در دعا دارند، خدا آن‌ها را دوست دارد. رسول خدا ﷺ فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ السَّائِلَ اللِّحْوَحَ؛<sup>۱</sup> خدای متعال درخواست‌کننده‌ای را که مصر است دوست دارد.

خداوند گدای سمج را دوست دارد. برعکس خلق، کسی را که اصرار کند دوست ندارند. واقعاً چیز خوبی نیست که انسان در خانه خلق را بزند، چه برسد به این که اصرار کند و آبروی خود را ببرد.

آنچه از روایات به دست می‌آید، این است که حوائج مادی و دنیایی را از خدا بخواهید، اما به شرط تسلیم. یعنی مال، ثروت، مقام، شفای بیمار، این‌ها را بخواهید، اصرار هم نکنید، ولی بگویید: خدایا، اگر صلاح تو هست! اگر رضای تو هست! این صلاح و رضای خدا خیلی مهم است.

اگر حقیقتاً شما تسلیم خواست خدا شوید، خدا می‌فرماید: من تو را راضی می‌کنم. خواست تو را هم خواهم داد. این وعده حتمی خداست. اگر واقعاً تسلیم خدا شویم، بگوییم: خدایا، اگر ندهی هم راضی هستم، خداوند ما را به بهترین وجه اداره می‌کند.

اگر واقعاً با قلب خود یک مقدار کار کنیم و بدانیم خدا دلسوزتر از ما

۱- عده الداعی، ص ۱۵۵؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۷۴.

به خود ماست، خیر ما را بیشتر از خود ما می‌خواهد، او همه چیز را می‌داند، ما هیچ چیز نمی‌دانیم، او مالک ماست، خالق ماست، اختیاردار ماست و یک مقدار معرفت انسان نسبت به خدای متعال بیشتر شود، تسلیم امر خدا می‌شویم.

### اجابت بی قید و شرط

این را باید بدانیم که خدا به هیچ‌کس حتی به انبیا، اجابت بی قید و شرط و مطلق نداده است. آن چیزی که خدا می‌بُرد و می‌خواهد خیلی بالاتر است. خدا امر کرده، ما دعا هم می‌کنیم. می‌فرماید: اگر تسلیم شدید، من شما را راضی می‌کنم. اگر تسلیم نشدی و با من کلنجار بروی، تو را به زحمت می‌اندازم. به تعبیر یک بزرگی، یعنی تو را نم‌د مال می‌کنم. تو را فشار می‌دهم. بعد هم آن چیزی که من خود می‌خواهم می‌شود.

پس بهترین راه این است که بیاییم مثل انبیا هر کجا خواست خدا چیز دیگری بود، فوری تسلیم شویم. ولی این نباید موجب شود که ما از دعا کردن دلسرد شویم.

### تسلیم و امید

باید دعا کنیم. مثلاً برای فرزنددار شدن، یا شفای بیمار، در عین این‌که باید تسلیم باشیم، دنبال درمان و دکتر هم برویم و باز هم دعا کنیم. دعا و درمان اسباب است، وسیله است، باید تا لحظه آخر ادامه دهیم و ناامید نشویم.

خداوند به حضرت زکریا در سن پیری فرزند داد. خدا در سنّ بالا به حضرت ابراهیم فرزند داد. هم خود او و هم همسر او پیر بودند، ولی به آن‌ها فرزند داد. خدا مسبب الاسباب است. همه کارها را درست می‌کند. پس هیچ وقت ناامید نشویم و دعا را جدی بگیریم. ولی در مسائل مادی در عین این‌که سفت و محکم دعا می‌کنیم، گوشه دل خود بگوییم: خدایا، هر چه که رضای توست. گاهی ما یک چیزی می‌خواهیم که به ضرر ماست، هلاک ما و هلاک دین ما و دنیای ما و آخرت ما در آن است.

### فرزند زبیر

زبیر مقام سلمان را پیدا کرده بود. سلمان می‌گوید: در دفاع از اهل بیت از ما داغ‌تر بود. زبیر پسر عمه پیغمبر و پسر عمه حضرت امیر علیه السلام بود. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

مَا زَالَ الزُّبَيْرُ رَجُلًا مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنُهُ الْمَشُومُ  
عَبْدُ اللَّهِ؛<sup>۱</sup> زبیر همواره مردی از ما اهل بیت بود تا وقتی که  
پسر شوم او عبدالله رشد کرد و پا به جوانی گذاشت.

یعنی به مقام «مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» رسیده بود. کسی بود که قبر مخفی حضرت زهرا علیها السلام را که شاید غیر از امام زمان علیه السلام کسی در این زمان نداند می‌دانست. یعنی این قدر محرم و نزدیک بود. جزء پنج شش نفری بود که در تشییع جنازه حضرت زهرا علیها السلام شرکت کرد. وقتی عبد الله پسر او بزرگ شد، پدر را منحرف کرد. عبد الله زبیر

معروف است. باعث شد بین او و امیرالمؤمنین و اهل بیت جدایی بیفتد. موجب شد جنگ جمل را راه بیندازد. هجده هزار نفر در یک روز کشته شدند.

چیزی که به صلاح ما نیست، چرا باید اصرار کنیم؟

### فلجی که به اصرار شفا یافت

حضرت موسی علیه السلام در مسیری عبور می کردند. به یک انسان فلج رسیدند. زمین گیر بود. دید حضرت موسی علیه السلام کلیم الله است، کسی که با خدا هم صحبت است، دارد می رود. به حضرت موسی اصرار کرد که دعا کن خدا من را شفا بدهد.

حضرت موسی علیه السلام فرمودند: صبر کن، تحمل کن، به نفع توست. خدا جبران می کند. او را نوازش کرد و دلداری داد. فرمود: اگر صبر کنی بهتر است. برکات آن بیشتر است. خدا جبران می کند.

هر چه حضرت موسی به او گفت، گفت: نه. خواست من را باید انجام دهید. اصرار در مسائل دنیایی، باید به شرط تسلیم باشد. حضرت موسی را مجبور کرد تا دست به دعا بردارد. گاهی اگر جهنم را هم اصرار کنیم، ممکن است به ما بدهند!

روایت تکان دهنده ای دیدم که خدای متعال فرمود: بنده ای که به خاطر دنیا در خانه من را زیاد می زند، از این بترسد که ممکن است در دنیا را به روی او باز کنم و برود که دیگر برنگردد. یعنی یک ضرب به طرف آتش برود. باید بگوید: خدایا، رضای تو، مصلحت تو، حکمت تو هر چه هست، همان را می خواهم.



حضرت موسی دعا کرد و او شفا پیدا کرد. بلند شد راه افتاد. بعد از مدتی حضرت موسی در یک محلی کاری داشتند. دیدند جمعیت و سر و صداست. پرسیدند: چه خبر است؟ گفتند: یک نفر آدم کشته است. ولی دم او حکم قصاص را گرفته، می خواهند او را قصاص کنند. آمدند دیدند همان فرد فلج است.

یعنی آن انسان فلجی که پا نداشت، استعداد و ظرفیت در او نبود تا انسان خوبی باشد. نفس اماره او چموشی داشت. خدا با ابتلائات او را رام کرده بود.

یک بزرگی فرمود: نفس های ما با ابتلائات و فشارهایی که می بیند می خوابد، زمین می خورد تا طغیان و یاغی گری نکند.

### بلای دوست

مرحوم آیت الله بهاءالدینی فرمودند: نفس من خیلی قوی بود. از جوانی همیشه بیمار بودم. امام علیه السلام می فرمودند: من هر چه به یاد دارم شما بیمار بودید. فرمودند: این صلاح من بوده، حکمت بوده، لطف خدا بوده است.

این بلای دوست تطهیر شماسست علم او بالای تدبیر شماسست  
خدا می داند در ابتلائات چقدر نعمت و لطف و عنایت نهفته است.  
امام عسکری علیه السلام می فرماید:

مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَ لَلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا؛<sup>۱</sup> هیچ بلایی نیست  
جز این که خداوند درون آن نعمتی قرار داده است که آن بلا  
آن را احاطه کرده است!

۱- تحف العقول، ص ۴۸۹؛ الوافی، ج ۲۶، ص ۲۸۶؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۴.

ظاهر هر ابتلائی تلخ است. بیماری، فقر، نداشتن فرزند و امثال این‌ها، ظاهر این‌ها همه تلخ و سنگین است، ولی خدای مهربان درون آن یک نعمتی را قرار داده که بلا بر آن احاطه دارد.

بنابراین، در مورد مسائل مالی و مادی و دنیوی نباید زیاد اصرار کرد. شاید به صلاح و مصلحت ما نباشد، ما خبر نداریم. اما در مورد مسائل معنوی و مشکلات هر چه اصرار کنیم کم است.

### کیفیت اجابت

دعاهای ما مثل پیامک دادن است، مثل نامه نوشتن است، مثل عرض ادب و تقاضاست، مثل تلفن کردن است. باید توجه داشته باشید هیچ دعایی بی پاسخ نمی ماند. در حدیث قدسی آمده است:

إِنَّ رَبَّكُمْ حَيٌّ كَرِيمٌ؛<sup>۱</sup> پروردگار شما باحیاست و با کرامت است.

حیا می کند بنده‌ای دست خود را به طرف او دراز کند و او را ناامید برگرداند. هیچ کس را دست خالی برنمی گرداند. هیچ «یا رب» و «یا الله» بی لَبَّیک نیست.

متنها کیفیت پاسخ او یک شکل نیست. ممکن است یک موردی عین آن حاجت برآورده شود. ممکن است بهتر آن را بدهند.

بچه التماس می کند این چاقو را به من بده. من به جای چاقو یک گل به او می دهم. این دو اصلاً قابل قیاس نیست. چاقو به ضرر اوست، خود را زخمی می کند و از بین می برد.

خیلی مواقع ما درخواست‌هایی که می‌کنیم به نفع ما نیست. به ضرر ماست. صلاح ما نیست، حکمت و رضای الهی در آن نیست. این است که باید بدانیم اگر در دعایی عین خواسته ما اجابت نشد، در دستگاه خدا بایگانی می‌شود. یعنی وجود دارد.

یک موقع عین همان خواسته ما داده می‌شود. ثواب دعا کردن را هم به ما می‌دهند. گاهی مواقع می‌بینید وقت آن نرسیده، یعنی تأخیر می‌اندازند. فرزندى الان پافشارى دارد، سنّ و سال او کم است. می‌گوید: همسر می‌خواهم، صلاح او نیست. وقت آن باید برسد.

می‌گویند: کسی به مشهد رفت. به حضرت گفت: اولاً به من یک شغل مناسب بده! دوّم، به من یک خانه و مسکن خوبی بده! سوّم، یک همسر خوبی بده! بعد از مدّتی آمد و همسر او جور شد، ولی خانه و شغل او جور نشد. آمد به امام هشتم گفت: آقا جان، از آخر شروع کردی؟

در روایت آمده است که یکی از چیزهایی که رزق را زیاد می‌کند ازدواج است. امام هشتم درست جواب او را دادند. یعنی خود همسر و ازدواج رزق را زیاد می‌کند. تا به حال خدا رزق را به خانه پدر آن دختر می‌فرستد، حالا به خانه شما می‌فرستد. رزق تو را زیاد می‌کند.

یکی از آقایان می‌گفت: من خدمت امام هشتم علیه السلام رفتم. گفتم: عقل را از من بگیر و عشق را به من بده! عقل را از من گرفت و عشق را به من نداد! من گفتم: معلوم می‌شود از اوّل عقل نداشتی. چون اگر انسان عاقل باشد، چنین درخواستی نمی‌کند! عقل کامل با عشق یکی است.

## تأخیر عاشقانه

در هر صورت تأخیر دو نوع است. یک تأخیر حکیمانه است که در وقت آن خدای متعال اجابت می‌کند. چنان‌که بین درخواست موسی برای هلاکت فرعون و اجابت آن چهل سال فاصله افتاد.

یکی هم تأخیر عاشقانه است. این هم زیباست. گاهی بنده «یا رب» و «یا الله» می‌گوید. التماس می‌کند. خدای متعال می‌گوید: من صدا و ناله این بنده خود را خیلی دوست دارم. جواب او را ندهید.

مثل این‌که شما پیش یک دوست مهربانی که در اداره است می‌روید. دل او برای شما تنگ شده است. می‌گوید: کار این را زود راه نیندازید. با این‌که همه چیز درست است، او را معطل کنید. من می‌خواهم او را بیشتر ببینم.

خدا هم این بنده را دوست دارد، صدای او را دوست دارد، «یا رب» گفتن او را دوست دارد، می‌گوید:

**أَخْرُوا إِيَّابْتَهُ! جواب و اجابت او را به تأخیر بیندازید!**

من صدای او را دوست دارم. ناله او را دوست دارم. گریه او را دوست دارم. بعضی هم می‌آیند، اما خدا می‌گوید: من ناله او را دوست ندارم. فوری او را راه بیندازید برود.

این تأخیرها گاهی تأخیرهای عاشقانه است. خدا نجوای ما را دوست دارد. خدا گاهی بدل می‌دهد، گاهی ثواب می‌دهد، گاهی کفاره گناهان ما می‌کند، گاهی معادل آن، بلا را از ما دفع می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

اِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ اللهُ عَبْدِي دَعَوْتَنِي وَ اَخَّرْتُ اِجَابَتَكَ  
وَ ثَوَابَكَ كَذَا وَ كَذَا... فَيَمْنَى الْمُؤْمِنُ اَنَّهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ  
دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرَى مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ؛<sup>۱</sup> چون روز قیامت  
شود، خداوند می فرماید: ای بنده من، تو مرا خواندی و دعا  
کردی، و من اجابت را به تأخیر انداختم. اکنون ثواب تو چنین  
و چنان است ... پس مؤمن آرزو می کند که ای کاش هیچ  
دعایی از او در دنیا اجابت نمی شد، از بس پاداش نیکو می بیند!



گفتار پنجم



---

ظرفیت اجابت دعا





## دعا از روی محبت

دعا به عنوان یک عبادت، بلکه افضل عبادت است. و از این زیباتر، تعبیر امیرالمؤمنین است که فرمودند: محبوب‌ترین عملی که در خانه خدا ارائه می‌دهیم، دعاست. خدا دعا را بسیار دوست دارد. باید به دعاها و نیایش‌ها به عنوان یک وظیفه نگاه کنیم. فقط مسأله حاجت نباشد.

بیشتر اوقات به افراد، فامیل، آشنایان، دوستان، همکلاسی‌ها و همسایه‌ها که زنگ می‌زنیم، به خاطر آن است که با آنها کار داریم. چه خوب بود گاهی هم بدون حاجت زنگ بزنیم، یا به دیدن آنها برویم.

تصور بدی که در ذهن انسان ایجاد می‌شود این است که این آقا من را نمی‌خواهد، در واقع دنبال منافع خودش هست. یا امضای من را می‌خواهد، یا جیب من را می‌خواهد، یا می‌خواهد ضمانت او را بکنم. همین که در زبان مردم جاری است که «سلام گُریبی طمع نیست!»

سعی کنیم با خدا و با بندگان خدا این‌گونه نباشیم. این واقعاً خوب نیست. معلوم می‌شود بین ما محبت ایجاد نشده است. پیوند ما به خاطر محبت نیست، برای کار است. در واقع من دور خود و خواسته‌های خود می‌گردم.

بعضی افراد وقتی حاجت بگیرند، دیگر نه دعا می‌کنند، نه با خدا کار دارند. اما ارتباط یک مادر مهربان با فرزندانش، ارتباط دو دوست صمیمی، بر اساس عشق و محبت است. بر محور نیاز نیست. این‌طور نیست که وقتی کار ندارد طرف را رها کند. تلفن نزند یا به سراغ او نرود. باید سعی کنیم در عین این‌که حاجت هم می‌خواهیم، خود دعا در ما ایجاد انگیزه کند و بر اساس انس و محبت با خدا نجوا و گفت‌وگو کنیم. و آن را به عنوان یک وظیفه بدانیم. یعنی اگر حاجتی هم نداشته باشیم، باز بگوییم خدا! و با او گپ بزنیم و انس بگیریم.

### روح تسلیم در دعا

موضوع دیگر این است که خدای متعال به هیچ کس چک سفید امضا و بدون قید و شرط نداده است. حتی به انبیا و امامان علیهم‌السلام هم نداده است. این‌طور نیست که هر چه بخواهند، و در هر شرایطی و موقعیتی محقق شود. در بسیاری از موارد پیغمبر و امامان ما دعا کردند، ولی ابتلائات سنگینی به اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است. خدای متعال فرمود: این امتحان و قضا و قدر حتمی است و باید باشد.

یعنی در جاهایی خود امامان هم چیزی خواستند، ولی می‌دیدند رضای خدا چیز دیگری است و تسلیم می‌شدند. در حقیقت حاکمیت و مالکیت از آن خدای متعال است. یعنی حرف اوّل و آخر را خدای متعال می‌زند. این همان تسلیمی است که به آن اشاره کردیم. روح و حالت تسلیم باید در همه دعاهای ما باشد.

## دعای آمرانه

برخی افراد در دعا حالت آمریت و حاکمیت دارند. ما یک امر داریم، یک دعا داریم. اگر درخواستی از بزرگ به کوچک باشد، آن امر است. خدا به بندگانش امر می‌فرماید. پدر و مادر به فرزندان خود امر می‌کنند. مدیر کل به زیر مجموعه خود امر می‌کند. ولی اگر زیر مجموعه از بالاتر از خود چیزی بخواهد، آن را امر نمی‌گویند. آن را دعا و خواهش و درخواست می‌گویند.

بسیاری از دعاهاى افراد جاهل، حالت آمریت و حاکمیت دارد. می‌گویند: خدایا، حتماً باید بدهی! این کار خوبی نیست. در عین این‌که ما دعا می‌کنیم و شاید در بعضی از مسائل اصرار هم می‌کنیم، باید روح رضا و تسلیم حاکم باشد.

البته اصرار در مسائل معنوی و آخرتی خوب است، ولی در عین حال باید حالت تسلیم و رضا بر ما حاکم باشد. یعنی رضای خدا همیشه برای ما اهم باشد. اما در خواسته‌های مادی و دنیوی اصرار خوب نیست؛ چون شاید به مصلحت ما نباشد و موجب سقوط و هلاکت ما بشود.

## ظرفیت اجابت

ثعلبة بن خطاب یکی از اصحاب پیغمبر خدا بود. او از نظر مالی خیلی ضعیف و فقیر بود. می‌خواست ثروتمند بشود. پافشاری زیادی می‌کرد که من حتماً باید مال و ثروت پیدا کنم. داستان آن هم خیلی مشهور است و درباره آن آیه‌ای نازل شده است.

پیغمبر خدا به او فرمودند:

قَلِيلٌ تُؤَدِّي شُكْرَهُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ لَا تُطِيقُهُ؛<sup>۱</sup> مال اندکی که

بتوانی شکر آن را به جا آوری، بهتر از مال بسیاری است که

طاقت آن و همت ادای حق آن را نداشته باشی!

خیلی جاها هست که ما ظرفیت آن را نداریم. خدا دریغی ندارد، از

دادن بخلی ندارد. از خزانه او کم نمی شود. هر چه اراده کند می شود، ولی

ما ظرفیت نداریم. پیغمبر خدا در جایی دیگر فرمودند:

مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ أَهَى؛<sup>۲</sup> آنچه کم باشد و کفایت

کند، بهتر از زیادی است که دل را مشغول دارد.

یعنی کمی که نیاز تو را برآورده کند و زندگی تو بگذرد، بهتر از

زیادی است که شما را غافل کند و از خدا برگرداند.

### اصرار در حوائج معنوی

اصرار در مسائل معنوی که هیچ اشکالی ندارد. ایمان بخواهیم، عاقبت

به خیری بخواهیم، امر معنوی بخواهیم، حضور قلب در نماز بخواهیم،

آخرت بخواهیم، بهشت بخواهیم، هر چه اصرار کنیم خوب است.

البته خدا به وقت آن می دهد. اگر در دنیا نداد، در آخرت می دهد.

ثواب مکه و کربلا را می دهد. حتماً بدانید اگر در دنیا توفیق پیدا نکردیم،

در نامه عمل ما ثبت می شود.

اما در مسائل مادی و نیازهای روزمره زندگی اصرار در آن هم عیبی

ندارد، فقط به اندازه نیاز. همسر خوب، خانه خوب، ادای دین. ولی پول

۱- تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۰.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۴۱؛ مشکاة الانوار، ص ۲۸۳؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۶۱.

و ثروت کلان و پست و ریاستی که ظرفیت آن را نداریم، و اموری که بیش از ظرفیت ماست، در خواستن آن‌ها اصرار نکنیم. اگر هم اصرار می‌کنیم، روح رضایت‌مندی و مصلحت الهی بر همه دعاهای ما حاکم باشد. اگر به این نحو دعا کنیم، هیچ خطری ندارد.

### اجابتی که ظرفیت نداشت

پیغمبر طیب است، خیرخواه و دلسوز است. به ثعلبه فرمودند: مال زیاد به صلاح تو نیست، ولی اصرار کرد. اصرار بیش از اندازه موجب شد که پیغمبر خدا دعا کرد که خدا به او مال و ثروت بدهد.

گوسفندانی خرید و چنان رشد کردند و زیاد شدند که جای او برای گوسفندداری در مدینه تنگ شد. از این‌رو از شهر بیرون رفت و در دره‌ای از دره‌های مدینه منزل کرد. باز گوسفندان افزایش یافتند. ناگزیر از مدینه هم بسیار دور شد.

این آقا کبوتر مسجد بود. برای نماز پنج وعده می‌آمد پشت سر پیغمبر، و با جمال پیغمبر و نماز پیغمبر مأنوس بود. کارش به جایی رسید که بر اثر زیاد شدن مال و ثروت از پیامبر و نماز پیامبر فاصله گرفت.

ابتدا روزی یک بار نماز می‌آمد. بعد هفته به هفته می‌آمد. بعد هفته به هفته هم نمی‌رسید. و از نماز جمعه و جماعت باز ماند. مثل افرادی که گرفتار دنیا می‌شوند. از این محضر به آن محضر، از این شهرداری به آن شهرداری، از این دارایی به آن دارایی.

در روایات آمده است که پیغمبر خدا در مورد افرادی که از آن‌ها

ناراضی بودند می فرمودند: خدایا، مال و اولاد او را زیاد کند. و در مورد افرادی که آن‌ها را دوست داشتند می فرمودند:

**اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ الْكِفَاةَ؛** <sup>۱</sup> خدایا، او را به کفایت روزی ده!

اگر کسی گرفتار ریاست و گرفتار مال و ثروت بشود، این یک نفرین و دوری از رحمت خداست. و جالب است که ثعلبه با پیغمبر خدا شرط کرد که اگر خدا به من مال فراوانی بدهد، من وظیفه خود را انجام می‌دهم. حق فقرا را ادا می‌کنم. زکات می‌پردازم. خیرات می‌کنم.

### انکار ضروریات

اما وقتی مال و ثروت زیادی به دست آورد، و آیه زکات نازل شد، پیغمبر خدا مأمورها را فرستادند تا بروند و از او زکات بگیرند. نه تنها بخل ورزید و زکات نداد، بلکه گفت: این کار بی‌معناست. در حقیقت زکات را انکار کرد. گفت: این چیزی شبیه جزیه است که از غیر مسلمان‌ها می‌گیرند. یعنی هم منافق شد و هم مرتد شد.

اگر کسی نماز نمی‌خواند، زکات نمی‌دهد، حجاب ندارد، این گناه و فسق است. ولی اگر کسی بگوید: نماز، یا زکات، یا حجاب چیزی بی‌معناست، این انکار ضروری دین است و کافر می‌شود. اگر کسی توجه داشته باشد که این یک حکمی ضروری دین ماست، ضروری قرآن و دستورات دینی است و انکار کند، مرتد و کافر می‌شود.

این که کسی بگوید: من نماز را قبول ندارم، مثل این است که بگوید: من قرآن را قبول ندارم، یا پیغمبر را قبول ندارم.

کار ثعلبه بر اثر مال‌اندوزی و مال دنیا به جایی رسید که منکر زکات شد. گفت این شبیه جزیه است.

### وای بر ثعلبه!

پیغمبر خدا ﷺ وقتی این سخن را شنیدند فرمودند:

يَا وَيْحَ ثُعْلَبَةَ، يَا وَيْحَ ثُعْلَبَةَ؛ وای بر ثعلبه، وای بر ثعلبه!

و آن‌گاه این آیات نازل شد:

وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لِنُؤْنِ أَنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ  
مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ  
مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا  
أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ<sup>۱</sup> و از آنان

کسانی‌اند که با خدا عهد کرده‌اند که اگر از کرم خویش به ما عطا کند، قطعاً صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم شد. پس چون از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند، و به حال اعراض روی برتافتند. در نتیجه، به سزای آن که با خدا خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می‌گفتند، در دل‌هایشان تا روزی که او را دیدار می‌کنند پیامدهای نفاق را باقی گذارد.

ثعلبه مرتد و از دین خارج شد. خداوند حکم ارتداد و نفاق او را صادر کرد و مورد توبیخ قرار گرفت. البته بعد هم پشیمان شد، ولی

پشیمانی او فایده نداشت. یعنی توبه او قبول نشد؛ چون توبه مرتد پذیرفته نمی‌شود.

اصرار زیاد بر مال دنیا و ثروت‌اندوزی کار او را به اینجا کشاند. این واقعاً برای همه ما عبرت است.

### برای برآمدن حاجات

از چیزهایی که در برآوردن حاجات بسیار مؤثر است و بزرگانی همچون مرحوم آیت الله بهاء‌الدینی و مرحوم آیت الله بهجت بر آن اهتمام داشتند، تلاوت حدیث کساء است.

### جایگاه حدیث کساء

آیت الله بهاء‌الدینی رحمته در جلساتی که ما در خدمت ایشان بودیم، مرتب به حدیث کساء سفارش می‌کردند. شب‌های جمعه درس اخلاق داشتند. بعضی از شب‌ها که حال ایشان برای بحث اخلاق مساعد نبود، به بنده می‌فرمودند: شما حدیث کساء را بخوانید. یعنی به جای درس اخلاق ایشان، حدیث کساء تلاوت می‌شد.

به یاد دارم یک بار در خدمت ایشان در ایام جنگ به شهرستان درود رفتیم. امام جمعه درود که از شاگردان ایشان و از دوستان ما بودند، به ایشان گفتند: اینجا خیلی بمباران می‌شود. واقعاً مردم مستأصل شده‌اند.

ایشان به امام جمعه فرمودند: چرا شما از حدیث کساء غافل هستید؟ در مجالس خود حدیث کساء بخوانید. و از آن تاریخ آنجا حدیث کساء باب شد. امام جمعه محترم آنجا می‌گفت: تا پایان جنگ دیگر نه آنجا



موشک خورد، نه بمباران شد. حتی هواپیماها هم می آمدند، ولی یا بمب آن‌ها عمل نمی کرد یا رادار آن‌ها کور می شد. یکی از خلبان‌ها را هم که اسیر کرده بودند، گفته بود رادار من نشان نمی داد! چه سرّی بود نمی دانم. البته ممکن است کسی حدیث کساء هم بخواند، ولی خواسته او به صلاح او نباشد، یا خدا تبدیل کند و بهتر از آن را بدهد.

### معجزه حدیث کساء

آیت الله بهجت فرمودند: جملات حدیث کساء معجزه است. یعنی جمله جمله آن معجزه است. پیغمبر ما دو بار قسم می خورد که این حدیث اگر تلاوت شود، رحمت نازل می شود، ملائکه می آیند، استغفار می کنند، غم غمگین برداشته می شود، حاجت صاحب حاجت برآورده می شود. هم امیرالمؤمنین قسم خوردند، هم پیغمبر خدا. البته اگر دسته جمعی باشد بهتر است، ولی اگر هم نشد، انسان در تنهایی و خلوت هم بخواند عیب ندارد. ملائکه هستند. هیچ کس تنها نیست.

یکی از بزرگان می فرمود: حدیث کساء معجزه است. حضرت زهرا علیها السلام مستقیم از خدا می گوید. می گوید: خدا به ملائکه این طور فرمود. اگر این‌ها نبودند من خلق نمی کردم. متن حدیث کساء متن فوق العاده‌ای است.

اگر حدیث کساء در جمعی خوانده شود، بسیار مؤثر است. یعنی یا حاجت ما برآورده می شود، یا درجه و مقام به ما می دهند. اندوه‌ها و ظلمت‌ها می رود.

در پایان حدیث کساء پیغمبر ما پس از این که چندین بار سوگند یاد کردند، فرمودند:

مَا ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مُحْفَلٍ مِنْ مُحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِيهِ  
 جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مُحِبِّينَا إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ وَ حَفَّتْ بِهِمُ  
 الْمَلَائِكَةُ وَ اسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا! این خبر ما در  
 مجلسی از مجالس روی زمین که در آن جمعی از شیعیان  
 و دوستان ما باشند ذکر نمی‌شود، مگر آن که بر آن‌ها رحمت  
 نازل می‌شود و ملائکه اطراف آن‌ها را احاطه می‌نمایند.  
 و برایشان طلب آمرزش کنند تا زمانی که متفرق گردند.

اگر در محفلی که دوستان و شیعیان اهل بیت جمع هستند، حدیث  
 کساء تلاوت شود، رحمت خدا شامل حال آن‌ها می‌شود. ملائکه می‌آیند  
 مجلس را پوشش می‌دهند. پیغمبر ما قسم خورده است که ملائکه برای  
 اهل مجلس استغفار می‌کنند تا اهل مجلس متفرق شوند.

البته کسی که ظالم است و حق الناس به گردن اوست، ممکن است  
 با خواندن حدیث کساء هم موانع اجابت برداشته نشود، ولی قطعاً فضا  
 را عوض می‌کند و زمینه را فراهم می‌کند. خواندن حدیث کساء بسیار  
 مؤثر است.

پیغمبر خدا به امیرالمؤمنین فرمودند: یا علی، قسم به آن خدایی که من  
 را به پیغمبری فرستاده است، اگر حدیث کساء در جمعی خوانده شود،  
 غم غمگین برداشته می‌شود، حاجت صاحب حاجت برآورده می‌شود،

گرفتاری گرفتار برطرف می‌شود. این‌ها به منزلهٔ اقتضائاتی است که این زمینه را فراهم می‌کند، ولی موانعی که داریم باید برداریم تا ان شاء الله به اجابت نزدیک شویم.

### ختم صلوات

یکی دیگر از چیزهای دیگری که آیت الله بهاء‌الدینی سفارش می‌کردند و در برآورده شدن حاجات بسیار مؤثر است، چهارده هزار صلوات به نیت چهارده معصوم علیهم‌السلام است. یعنی هر هزار صلوات هدیه به یک معصوم. و این بهترین هدیه است. وقتی ما چیزی به آن‌ها هدیه می‌کنیم، آن‌ها هم ما را یاد می‌کنند. چهارده هزار صلوات هدیه به چهارده معصوم بسیار مؤثر است. حالا یک نفر بگوید یا چند نفر بگویند. لازم نیست در یک جلسه هم باشد، در جلسات متعدّد هم مانعی ندارد.

شخصی به پیغمبر خدا عرض کرد: من دعا‌های خود را برای شما قرار دادم. یعنی به جای این که حاجت بخواهم می‌گویم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» و برای شما طلب رحمت می‌کنم.

حضرت فرمودند: خدا هم حاجت‌های تو را برآورده می‌کند. یعنی اگر شما در کار خدا باشید، خدا هم در کار شما خواهد بود. شما اگر برای امام زمان دعا کنی، آیا ممکن است امام زمان به فکر شما نباشد؟ هدیه کردن صلوات به این بزرگواران فضا را آماده می‌کند.

### ذبح بلاگردان

یکی از چیزهای دیگر هم که مرحوم آیت الله بهاء‌الدینی و مرحوم

آیت الله بهجت سفارش می کردند، این بود که کسانی که تمکّن مالی دارند، هر چند وقت یک بار امواج بلا را با صدقه دادن دفع کنند. بهترین نوع صدقه ذبح یک گوسفند است؛ برای عقیقه سفارش ویژه شده است، برای ساختن خانه، خرید خانه، خرید ماشین، ازدواج، و هر کار خیری؛ مخصوصاً چیزهایی که در چشم مردم است.

گاهی میلیونی برای خیلی چیزها خرج می کنیم، ولی وقتی می گویند صدقه بده، یا یک گوسفند ذبح کن، دستان می لرزد. روایت شده است:

مَا مِنْ شَيْءٍ يَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ  
إِطْعَامِ الطَّعَامِ وَإِرَاقَةِ الدَّمَاءِ؛<sup>۱</sup> چیزی که بتوان با آن به  
خدای عزوجل تقرب جست، در نزد خدا محبوب تر از غذا  
دادن و ریختن خون قربانی بر زمین نیست.

ریختن خون یعنی گوسفندی را ذبح کنی. که برای رفع گرفتاری  
و دفع بلاها بسیار مؤثر است.

البته بهتر است قربانی گوسفند باشد. اگر گوسفند نشد، مرغ یا  
خروسی ذبح کنند. این که یک خونی که ریخته می شود، در واقع آن بلا  
گردان می شود. حتی چند نفر می توانند، به طور مشارکت یک گوسفند  
قربانی کنند. اگر نیاز دارند، بخشی از آن را خودشان استفاده کنند و بخش  
دیگر آن را به فقرا و نیازمندان بدهند. این بسیار خوب است. حتماً  
بخشی از آن را صدقه بدهند. بسیار مؤثر است.

۱۰۰

۱- الفقه المنسوب إلى الامام الرضا عليه السلام، ص ۳۶۲؛ الاختصاص، ص ۲۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۶،

گفتار ششم



---

دعا و معرفت به خدا



## شگردهای امام سجاده علیه السلام در دعا

امام سجاده علیه السلام در پایان دعای ابو حمزه ثمالی سه جمله زیبا دارند:

(۱) اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ فِي كِتَابِكَ أَنْ نَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمْنَا وَ قَدْ  
ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا فَأَعْفُ عَنَّا؛<sup>۱</sup> خداوندا، تو در کتابت نازل فرمودی  
که ما از هر کس که در حقمان ستم کرده باشد بگذریم. خدایا،  
ما در حق خود ظلم کرده‌ایم، تو هم از ما بگذر.

دعا راه باز می‌کند و مقصد را به ما نشان می‌دهد. عرضه می‌دارد:  
خدایا، تو در قرآن فرمودی از کسانی که به ما ظلم می‌کنند بگذریم.  
چیزی که خود تو فرمودی به آن عمل کن. ما هم به خود ظلم کردیم.  
گناه کردیم، پس ما را عفو کن و از ما بگذر. به قول ما حضرت  
مچ‌گیری می‌کند.

(۲) وَ أَمَرْتَنَا أَنْ لَا نُرَدَّ سَائِلًا عَنْ أَبْوَابِنَا وَ قَدْ جِئْتِكَ سَائِلًا  
فَلَا تُرَدِّنِي إِلَّا بِقَضَاءِ حَاجَتِي؛ و باز به ما فرمودی که سائلی  
را از درگاه خود محروم بر نگردانیم، من هم به درگاه کرم‌ت  
سائلم، پس تا حاجتم را روا نساختی بازم مگردان!

---

۱- المصباح للكفعمي، ص ۶۰۱؛ مفاتيح الجنان، ص ۳۵۶. دعای ابو حمزه ثمالی.

خدای متعال در قرآن فرموده است: که سائلی را بی جواب نگذاریم و دست خالی برنگردانیم.

وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ؛<sup>۱</sup> و سائل را از خود مران!

امام علیؑ عرضه می‌دارد: خدایا، ما هم سائل در خانه تو هستیم. ما را بدون حاجت و بدون برآمدن خواسته‌ها برنگردان. در واقع این‌ها همه میج‌گیری است.

۳) وَ أَمْرَتَنَا بِالْإِحْسَانِ إِلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُنَا وَ نَحْنُ أَرْقَاؤُكَ  
فَأَعْتِقْ رِقَابَنَا مِنَ النَّارِ؛ و باز فرمودی: در حق هر کس که در  
ملک و تصرف ماست نیکی و احسان کنیم. و ما بندگان توایم.  
تو هم در حق ما نیکی کن و از آتش قهرت آزادمان ساز!

خداوند فرموده است: به زیر مجموعه خود احسان کنیم. می‌گوییم: خدایا، ما هم برده تو هستیم، بنده تو هستیم، ما را از آتش جهنم آزاد کن. چیزهایی که خودت در قرآن فرموده‌ای عمل کن! قطعاً خدای متعال به وعده‌های خود عمل می‌کند.

### عدم معرفت خدا مانع استجاب دعا

اما چرا گاهی دعاها را ما مستجاب نمی‌شود؟

موانع استجاب دعا چیست؟ در روایات موانع متعددی برای استجاب دعا بر شمرده‌اند. یکی از موانع عدم درک صحیح از خداوند است. از امام صادق علیؑ پرسیدند: چرا ما دعا می‌کنیم، ولی مستجاب



نمی‌شود؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

لَا تَكُم تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ؛<sup>۱</sup> چون شما کسی را می‌خوانید

که نمی‌شناسید!

چون خدا را نشناختیم، نمی‌فهمیم که چه خدای خوبی است، چقدر مهربان است، او همه چیز را می‌داند، ولی ما همه چیز را نمی‌دانیم.

اگر دوست صمیمی یا فامیل مهربانی ما را دعوت کند، آیا چنین گمانی به او داریم که وقتی به در خانه او می‌رویم، در را باز نکند؟ خود او هم دعوت کرده است. ما چنین گمانی به یک دوست صمیمی یا فامیل نزدیک قطعاً نداریم.

یک مادر بسیار مهربان و دانا و فهمیده دلسوز که مال و ثروت فراوانی هم دارد، اگر فرزند و پاره جگر او محتاج و گرفتار است و خواسته و نیازهایی دارد، مؤدبانه هم از مادر درخواست می‌کند، آیا ممکن است این مادر با این خصوصیات پاسخ این فرزند و پاره جگر خود را ندهد؟ قطعاً این‌طور نیست.

### اصلاح اعتقادات نسبت به خدا

بیاییم یک کمی اعتقادات خود را درباره خدا اصلاح کنیم. من فکر می‌کنم کسانی که گلایه دارند که چرا خواسته ما عملی نشد. باورهای آن‌ها نسبت به خدا و محبت به خدا کمی مخدوش است. بیاییم اعتقاد و باورهای خود را نسبت به خدای متعال کمی بالاتر ببریم.

الآن همه اقرار می‌کنند که یک مادر مهربان با همه امکانات برای

۱- التوحید للصدوق، ص ۲۸۹؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۳۸.

فرزند خود کم نمی‌گذارد. قطعاً باید بدانیم که خدای مهربان به مراتب از مادر مهربان‌تر است. بلکه تمام مهر و محبت‌هایی که همه مادرهای عالم و همه انبیا و امام‌ها دارند، پرتوی از مهر و رحمت و محبت خداوند است. امام حسین علیه السلام چقدر خلق را دوست داشت؟

وَبَدَلٌ مُّهِجَتُهُ فَبِكَ لَيْسَتْ قَدَّ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ  
الضَّلَالَةِ؛<sup>۱</sup> خون پاکش را در راه تو بذل کرد تا بندگان را از  
گمراهی، بیراهه و ضلالت و تحیر نجات دهد!

قطعاً خدای امام حسین از خود امام حسین مهربان‌تر است. چنان‌که  
امام صادق علیه السلام فرمودند:

وَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ أَشَدُّ حُبًّا لَكُمْ مِّنَّا؛<sup>۲</sup> به خدا سوگند، بی‌تردید  
خداوند مهر و محبتش نسبت به شما بیشتر از ماست.  
پس اگر اشکالی هست، باید در خود جست‌وجو کنیم.

### شهادت به پاکی یوسف

پس از آن که حضرت یوسف علیه السلام آن دوران سخت را که تحمل کرد،  
و عزیز مصر شد. یک روز جبرئیل امین علیه السلام به دیدن حضرت یوسف علیه السلام  
آمده بود. نشسته بود و بیرون را نگاه می‌کرد. دید جوانی آمد و با  
حضرت یوسف کاری دارد. تبسم کرد. حضرت یوسف پرسید: چرا  
تبسم می‌کنی؟

۱۰۶

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۱۳؛ مفاتیح الجنان، ص ۷۷۶؛ زیارت اربعین.

۲- الامالی للطوسی، ص ۷۲۳، مجلس ۴۳؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۹۱؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص

گفت: این جوان را می‌شناسی؟ گفت: خیر. گفت: این جوان همان نوزادی است که در گهواره به پاکی شما شهادت داد. الآن بزرگ و یک جوان رشید شده است.

وقتی زلیخا یوسف را دنبال کرد و پیراهنش را از پشت سر پاره کرد، شوهرش سر رسید. یوسف متهم شد به این‌که به ناموس سلطنتی دست‌اندازی کرده است. قرآن می‌گوید:

قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ  
قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَإِنْ كَانَ  
قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ؛<sup>۱</sup> یوسف  
گفت: «او از من کام خواست.» و شاهدهی از خانواده آن زن  
شهادت داد: «اگر پیراهن او از جلو چاک خورده، زن راست  
گفته و او از دروغگویان است، و اگر پیراهن او از پشت دریده  
شده، زن دروغ گفته و او از راستگویان است.»

این همان نوزاد است که به زبان آمد و گفت: یک مدرکی به شما می‌دهم. ببینید پیراهن حضرت یوسف اگر از جلو پاره شده است، حق با زلیخاست، ولی اگر از پشت سر پاره شده است، معلوم است که فرار می‌کرده است.

این نوزاد طبق آیه قرآن، در گهواره به پاکی یوسف شهادت داد و حضرت یوسف بری شد و از این بحران نجات پیدا کرد.  
حضرت یوسف با دیدن این جوان خیلی خوشحال شد. گفت:

بگویند این جوان بیاید. هر چه توانست به او محبت کرد که در آن بحران و شرایط سخت این شهادت را خداوند به زبان او جاری ساخت و او را نجات داد.

### منقلب شدن جبرئیل

وقتی حضرت یوسف به او محبت کرد، دید جبرئیل منقلب شد. گفت: چطور شما به خاطر این احسان من این قدر ذوقزده شدید؟! گفت: ای یوسف، وقتی می بینم به کسی که در نوزادی به پاکی تو شهادت داده، این قدر احسان و محبت می کنی، خداوند با بنده ای که در شبانه روز حداقل پنج مرتبه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و به پاکی و یکتایی خدا شهادت بدهد چه خواهد کرد؟

یوسف، تو یک عبد خدا هستی، یک مرتبه یک نوزاد به پاکی تو شهادت داده، این قدر به او احسان می کنی، آیا خدای بزرگی که کرم و لطف و عنایت او حدی ندارد، به ما که در شبانه روز بارها می گوئیم: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، رحم نمی کند؟ محبت نمی کند؟ قطعاً بدانیم محبت و لطف می کند، این قطعی است.

### غلام و وزیر

می گویند: سلطانی وزیری داشت. دید این وزیر خیلی کارایی ندارد. آن طور که باید مدیریت کند نمی کند. می خواست او را برکنار کند، ولی دنبال بهانه بود. سلطان خیلی دانا و فهمیده بود. فکر کرد چطور او را برکنار کند که مشکلی پیش نیاید. سه سؤال مشکل طرح کرد، که



اگر این وزیر جواب نداد برکنار شود. می دانست که او از پس این جواب‌ها بر نمی آید.

آخر شب او را خواست. گفت: من سه سؤال از شما می پرسم. فردا باید جواب بدهید. اگر جواب دادید که هستید، وگرنه عزل و برکنار می شوید. گفت: بفرمایید.

گفت: سؤال اول این است: به من بگو خدا چه می خورد؟ به ظاهر خیلی سؤال سختی است. سؤال دوم: خدا چه می پوشد؟ سؤال سوم: خدا چه کار می کند؟

به خانه آمد. از این که پاسخ سؤال‌ها را نمی دانست اوضاع او به هم ریخته بود. خوابش نمی برد. غلامی بسیار فهمیده و زیرک داشت. گفت: جناب وزیر، امشب حال شما خوب نیست، نگاهت دارید؟ گفت: دست روی دل من نگذار. اگر فردا مشکل من حل نشود، همه ما باید کنار برویم. ریاست‌های دنیا همین طور است. در یک لحظه همه چیز به هم می خورد. گفت: مشکل خود را بگو. خدا را چه دیدی؟

فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ<sup>۱</sup> و برتر از هر صاحب علمی، عالمی است.

دست، بالای دست بسیار است.

یکی از علمای بزرگوار می فرمودند: من یک فرزند کوچکی داشتم. یک روز به من گفت: آقا جان، گفتم: بله. گفت: معنای ملاءصدا چیست؟ گفتم: ملاءصدا معنا ندارد. اسم یک فیلسوفی است. گفت: معلوم می شود

تو هم نمی فهمی!

می گفت: خیلی متحیر شدم و گفتم خود تو می دانی؟ گفت: بله. گفتم: معنا کن. گفت: بابا جان ملاً یعنی باسواد. کسی که درس خوانده است را ملاً می گویند. صدرا یعنی این که اگر کسی به بن بست رسید، می رود می نشیند فکر می کند صد تا راه برای خود پیدا می کند. صد راه! گفتم: این معنا که تو می کنی به عقل خود ملاً صدرا هم نمی رسید!

هدهد به سلیمان پیغمبر گفت:

أَحَطْتُ بِمَا لَمْ أُحِطْ بِهِ وَ حِجَّتْ مِنْ سَبَاٍ بِنَبَاٍ يَقِينٍ<sup>۱</sup> از چیزی آگاهی یافتم که از آن آگاهی نیافته ای، و برای تو از «سبا» گزارشی درست آورده ام.

شما مُلکی خواستی که دایره آن همه جا باشد، جن و انس، ولی من چیزی پیدا کردم که تو پیدا نکردی؛ ملکه سبا را.

غلام به وزیر گفت: مشکل تو چیست؟ گفت: سلطان سه سؤال مطرح کرده است. اگر جواب آن ها را ندهم برکنار هستیم. گفت: چیست؟

گفت: خدا چه می خورد؟ چه می پوشد؟ چه کار می کند؟

گفت: اتفاقاً من هر سه را خوب می دانم. گفت: راست می گویی؟! گفت: بله. متتها دو تا را الآن می گویم و سوومی را فردا.

**خدا چه می خورد؟!**

اما سؤال اول؛ این که خدا چه می خورد؟ خدا غم بنده های خود را می خورد. هیچ چیز دیگری ندارد بخورد. خدا غنی مطلق است، فعّال

مطلق است، رزاق مطلق است، زیبایی مطلق است. همه هستی را برای بنده‌های خود خلق کرده است. می‌خواهد این‌ها به سعادت و کمال برسند. همیشه نگران آن‌هاست.

می‌گوید: اگر بنده‌هایی که به من پشت کرده‌اند، بفهمند که چقدر من آن‌ها را دوست دارم، بنده‌های آن‌ها از هم می‌گسلد و قالب تهی می‌کنند و از شوق من جان می‌دهند.<sup>۱</sup>

محال است صانع مصنوع خود را رها کند. محال است خالق مخلوق خود را رها کند. اگر یک صنعت‌گر صنعت زیبایی درست کند، یک نقاش نقش زیبایی بیافریند، مگر می‌شود آن را رها کند؟

گفت: پاسخ سؤال اول این است که خدا غم بنده‌های خود را می‌خورد.

### خدا چه می‌پوشد؟

اما این که خدا چه می‌پوشد؟ خدا عیب بنده‌های خود را می‌پوشد. کار ما همیشه خراب کردن است و کار او پوشش. ستّاریت خدای متعال بسیار مهم است. این فرمایش مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است:

لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَاغْتُمْ؛<sup>۲</sup> اگر هر یک از شما از عیب و نقص

پنهان دیگری اطلاع پیدا می‌کردید، هیچ‌گاه یکدیگر را دفن نمی‌کردید.

یعنی اگر پرده از روی کارها کنار برود، کسی کسی را دفن نخواهد

۱- جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۳۰.

۲- الأملی للصدوق، ص ۴۴۶؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۳.

کرد. اگر یک گریه درنده آنجا افتاده باشد، کسی نزدیک او نمی‌شود. ولی همه زیر چتر ستاریت خدا هستند.

مرحوم آیت الله بهجت رحمته الله علیه در ملاقات‌ها ذکر یا ستار را زیاد می‌گفتند تا خدا پرده بیندازد و باطن افراد و اعمال افراد را ببینند. باعث دردها است. بعضی از بزرگان هم که پرده‌هایی برای آن‌ها باز شده، از خدا می‌خواستند پرده را ببندد. خیلی سخت است.

بعضی افراد انسان را به اشتباه می‌اندازند. ولی خدا می‌داند درون آن‌ها چه خبر است. عکس آن هم ممکن است. بعضی ظاهری ندارند، ولی درون آن‌ها ممکن است خیلی خوب باشد.

### تمثال انسان در آسمان چهارم

خدا «أَظْهَرَ الْجَمِيلَ» و «سَتَرَ الْقَبِيحَ»<sup>۱</sup> است. خوبی‌ها را ظاهر می‌کند و بدی‌ها را می‌پوشاند. کار خدا عیب‌پوشی است.

بر اساس روایات، آنچه در عالم دنیا وجود دارد، قالب و مثال آن در آسمان چهارم هم وجود دارد. مثلاً تمثال امیرالمؤمنین علیه السلام در آسمان چهارم وجود دارد. همه فرشته‌ها به دیدن آن می‌روند و زیارت می‌کنند.

همه انسان‌ها هم یک تمثالی در آسمان چهارم دارند. هر کاری که ما انجام می‌دهیم، تمثال ما آن کار را انجام می‌دهد.

روایت شده است: وقتی بنده‌ای کار خوب انجام می‌دهد، فرشتگان کارهای خوب را می‌بینند. به محض این‌که مشغول کار ناروا و گناه و معصیت می‌شود، خدا به برخی از فرشتگان خود فرمان می‌دهد: با بالای خود آن تمثال



را بپوشانند. می فرماید: «لَيْلًا تَرَاهُ الْمَلَائِكَةُ» تا فرشتگان آن را نبینند.»  
خدای مهربان در آسمان چهارم هم مراقب ماست تا آنجا آبروی ما  
نرود و نگویند چقدر بد بنده‌ای است! بعد می فرماید: این معنای «أَظْهَرَ  
الْجَمِيلِ وَ سَتَرَ الْقَبِيحِ» است.<sup>۱</sup>

### ستاریت مؤمن

امام باقر علیه السلام فرمودند:

يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ أَخِيهِ سَبْعِينَ  
كَيْسَةً<sup>۲</sup> بر مؤمن واجب است که هفتاد گناه کبیره را بر مؤمن  
بپوشاند.

این هفتاد مورد هم از باب نمونه و مثال است. یعنی هر چقدر بدی از  
برادر خود دیدی بپوشان. این پوشاندن‌ها انسان را به خیلی جاها  
می‌رساند.

نقل شده جوانی ازدواج کرد. شب عروسی دید خانم او مشکل دارد.  
می‌توانست طلاق دهد و از او جدا شود. اگر هم افشا می‌شد، آبروی این  
خانواده می‌رفت. ولی گفت: خدایا، من با تو معامله می‌کنم و به احدی  
نمی‌گویم. می‌پوشانم تو هم بپوشان. من با این خانم می‌سازم و او را هم  
توبه می‌دهم. می‌گویند: این جوان بعد توفیق پیدا کرد خدمت امام  
زمان علیه السلام شرف یاب شود.

بعضی متأسفانه ذرّه‌بین به دست می‌گیرند و دنبال عیب می‌گردند که

۱- الدعوات، ص ۶۰؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۷.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۰۷؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۷۹؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۰۱.

افشا کنند. این صفت بسیار ناپسندی است. این طور افراد از ولایت خدا خارج می‌شوند و وارد ولایت شیطان می‌شوند. شیطان هم آن‌ها را قبول نمی‌کند. حقیقتاً اگر ستاریت خدا نباشد، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. اما پاسخ سؤال سوّم؛ گفت: اجازه بدهید فردا بگویم.

فردا شد. وزیر غلام خود را هم برداشت و پیش سلطان آمد. خوشحال که من جواب‌ها را آورده‌ام. گفت: جواب آن‌ها را بگو. گفت: جواب سؤال اوّل این است که خدا غم بنده‌های خود را می‌خورد. جواب سؤال دوّم هم این است که خدا عیب بنده‌های خود را می‌پوشاند. گفت: درست است، ولی راست بگو جواب‌ها را خود تو گفتی یا از جایی گرفتی؟ می‌دانست او این فهم را ندارد. گفت: حقیقت بهتر از همه چیز است. این غلام من انسان فهمیده‌ای است، جواب‌ها را ایشان داد و حق ایشان است.

گفت: پس لباس وزارت خود را دریاور و به این غلام بده. غلام هم لباس نوکری خود را دریاورد و به شما بپوشاند. جای شما باید عوض شود. از این تاریخ به بعد شما غلام این آقا و این آقا هم وزیر مملکت باشند. آن‌ها را جا به جا کرد.

### خدا چه کار می‌کند؟

بعد از این که آن‌ها را جا به جا کرد، وزیر گفت: ما که جابه‌جا شدیم، پس جواب سؤال سوم چه بود؟ گفت: اما جواب سؤال سوم؛ آیا هنوز نفهمیدی خدا چه کاری انجام می‌دهد؟ خدا از همین کارها انجام می‌دهد. در یک لحظه غلام را وزیر می‌کند و وزیر را هم غلام می‌کند.

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ  
مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ  
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۱</sup> بگو: «بار خدایا، تویی که فرمانفرمایی؛  
هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی؛ و از هر که  
خواهی، فرمانروایی را باز ستانی؛ و هر که را خواهی، عزت  
بخشی؛ و هر که را خواهی، خوار گردانی؛ همه خوبی ها به  
دست توست، و تو بر هر چیز توانایی.»

چقدر رئیس جمهور بودند که به زندان افتادند و چقدر انسان‌هایی  
گوشهٔ زندان بودند و رئیس جمهور شدند. خدا خیلی بالا پایین می‌کند،  
امتحان‌های عجیب برای همه دارد. از این نمونه‌ها فراوان است. خدا هر  
چه دارد خرج بنده‌های خود می‌کند. باید به خدا خوشبین بود. بدانیم که  
ما را رها نمی‌کند، دعا‌های ما را بی‌پاسخ نمی‌گذارد.

### حق انتخاب را برای خدا بگذاریم!

خدا قطعاً دعاها را پاسخ می‌دهد، ما باید دعا کنیم. اصرار در دعا هم  
بکنیم. نیازهای خود را هم دائم به خدای متعال بگوییم، ولی حق انتخاب  
را به خدا بدهیم. این که خدا چگونه و به چه کیفیتی و چه وقت اجابت  
می‌کند، این را به خدا واگذار کنیم. ممکن است خدا عین همان خواستهٔ  
ما را اجابت کند و ثواب دعا هم به ما بدهد. ممکن است خدای متعال  
همان خواستهٔ ما را با تأخیر به ما بدهد. چنان‌که حضرت موسی علیه السلام  
فرعون را نفرین کرد و خداوند فرمود:

قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ فَاسْتَقْبِلُوا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا

يَعْلَمُونَ؛<sup>۱</sup> فرمود: «دعای هر دوی شما پذیرفته شد. پس

ایستادگی کنید و راه کسانی را که نمی‌دانند پیروی کنید.»

یعنی کار تمام است، پرونده بسته شده، اما چهل سال طول کشید. چون سلاطین دستاورد اعمال خود ما هستند. تا توبه نکنیم، ممکن است اجل او نرسد. بر اساس حکمت‌هایی که خود او می‌داند مهلت می‌دهد. پس ممکن است دعا را به تأخیر بیندازد. تأخیر بعضی مواقع روی حکمت و شرایط است. بعضی مواقع هم عاشقانه است.

### تأخیر اجابت مؤمن

از جابر بن عبدالله روایت شده است که جبرئیل موکل حاجات بندگان خداست. هنگامی که مؤمنی دعا می‌کند، خدا می‌فرماید:

يَا جَبْرَائِيلُ احْبِسْ حَاجَةَ عَبْدِي فَإِنِّي أُحِبُّهُ وَأُحِبُّ صَوْتَهُ؛<sup>۲</sup>

ای جبرئیل دعایش را نگه دار که من او را و آوازش را

دوست دارم.

دنیات نداده‌اند، نه از خواری توست کونین فدای یک نفس زاری توست

هر چند دعا کنی اجابت نکنم زیرا که مرا محبت زاری توست

خدا می‌گوید: من ناله تو را دوست دارم، «یا رب» تو را دوست دارم،

گریه تو را دوست دارم! اگر من در را باز کنم، می‌روی و دیگر

۱-سوره بونس، آیه ۸۹

۲-بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۲۵۸

بر نمی‌گرددی. مثل ثعلبه‌ها. هر چه تو در بزنی برای تو ذخیره می‌کنم. میلیاردها ذخیره می‌کنم.

مثل بچه‌ای که پافشاری دارد برای من موتور بخر. پدر و مادر این قدر او را دوست دارند. مدام برای او چیز می‌خرند. می‌گویند: پول آن موتور را به حساب او می‌ریزیم. ولی این صلاح او نیست. ما آقازاده نیستیم. اگر پول و مقام به ما بدهند، معلوم نیست چه خواهیم کرد. این خیلی تجربه شده است.

### عذرخواهی خداوند!

روز قیامت خدای بزرگ، خدای غنی مطلق، خدایی که همه کارهای او عین حق و صلاح و ستایش شده است، از عده‌ای عذرخواهی می‌کند. نه از انبیا عذرخواهی کند، نه از شهدا که جان خود را داده‌اند، نه از علما که زحمت کشیده‌اند، نه از حکام عادل که وقت خود را برای حفظ مملکت و مردم و رعیت گذاشته‌اند، از هیچ‌کدام عذرخواهی نمی‌کند. فقط از فقرایی که قانع و راضی هستند و با فقر صبر می‌کنند و گلابیه و شکایت نمی‌کنند عذرخواهی می‌کند. از کسی که مشکلات اقتصادی دارد، در فقر می‌سوزد و واقعاً صبور است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ جَلَّ تَنَاؤُهُ لَيَعْتَذِرُ إِلَىٰ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْمُخْرَجِ فِي الدُّنْيَا  
كَمَا يَعْتَذِرُ الْأَخُّ إِلَىٰ أَخِيهِ؛<sup>۱</sup> خداوندی که ستایش او بس  
عظیم است، از بنده‌اش که در دنیا محتاج و فقیر بوده است،

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۶۴؛ عده الداعی، ص ۱۱۷؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۸۱.

پوزش می‌خواهد، چنان‌که برادر از برادرش پوزش می‌خواهد.  
 مثل یک برادر مهربانی که با شرمندگی از برادرش عذرخواهی  
 می‌کند، خدای بزرگ غنی، از بنده مؤمن فقیر خود عذرخواهی  
 می‌کند. از فقرای نیازمند آبرومندی که گلایه و شکایت نکردند،  
 عذرخواهی می‌کند. بعد می‌فرماید:

وَعِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا أَحْوَجُكَ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانِ كَانِ بِكَ  
 عَلَيَّ؛ به عزت و جلالم سوگند که تو را در دنیا به خاطر  
 بی‌مقدار بودن فقیر نساختم!

فَارْفَعْ هَذَا السَّجْفَ فَأَنْظِرْ إِلَى مَا عَوَّضْتُكَ مِنَ الدُّنْيَا قَالَ  
 فَيَرْفَعُ فَيَقُولُ مَا ضَرَّنِي مَا مَنَعَنِي مَعَ مَا عَوَّضْتَنِي؛ پرده  
 بردار و ببین به جای دنیا به تو چه داده‌ام! او پرده را بر می‌دارد  
 و می‌گوید: با این عوض که عطا فرمودی، زبانی به من ندارد  
 آنچه از دنیا از من باز گرفتی!

بنابراین، گاهی خداوند برای برخی از بندگانش ذخیره می‌کند، به  
 طوری که وقتی آن‌ها را می‌بیند اظهار رضایت می‌کند.

### ظرفیت اجابت در دنیا

گاهی دنیا ظرفیت اجابت دعاها را ندارد. می‌گویند: کسی دو دختر  
 داشت. به دیدن یکی از دختران خود رفت. احوال او را پرسید. گفت:  
 شوهر من کشاورزی دارد، بذرها را کاشته است. اگر باران ببارد وضع ما  
 خیلی خوب می‌شود. ولی اگر باران نبارد ورشکست هستیم. گفت:  
 ان‌شاءالله خدا باران رحمت می‌دهد!

بعد از لحظاتی به دیدن دختر دوّم خود آمد و گفت: شما چطور هستید؟ گفت: می‌دانید شوهر من سفالگر و کوزه‌گر است. کوزه و سفال درست می‌کند، همه این‌ها را قالب‌گیری کرده و زیر آفتاب گذاشته تا خشک شود. فقط دعا کن باران نیارد. اگر باران بیارد، تمام این‌ها از بین می‌رود و ما ورشکست می‌شویم.

هر دوی آن‌ها هم در یک منطقه هستند، باران بیارد یا نیارد؟ این پدر مهربان دعا کند در یک زمان باران بیارد یا نیارد؟ در بعضی موارد ظرفیت اجابت در دنیا نیست.

گاهی این دنیا ظرفیت اجابت را ندارد. یک وقتی هم ما ظرفیت آن را نداریم. چون ظرفیت نیست چاره نیست، جز این که تسلیم شویم و قبول کنیم.

### فساد در عبادت

گاهی اوقات عوض دعا را می‌دهند و عوض از دعاها را بهتر از آن خواهند داد. مسائل معنوی هم همین‌طور است. گاهی بنده‌ای از خدا طاعت می‌خواهد، نماز شب می‌خواهد. حال خوش معنوی می‌خواهد. اگر این آقا بیدار شود و دو سه ماه نماز شب بخواند، غرور او را می‌گیرد و همین غرور او را به زمین می‌زند. ممکن است ادعای پیغمبری هم بکند. و این خیلی خطرناک است.

خطر غرور از خطر گناهان دیگر بیشتر است. امام سجّاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق می‌فرماید:

وَ عِبَدْنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ؛<sup>۱</sup> و مرا برای  
 بندگی خودت رام ساز و عبادتم را به عجب و خودپسندی تباہ  
 مگردان!

یعنی خدایا، توفیق عبادت و بندگی به من بده! ولی بلافاصله آفت آن  
 را متذکر می‌شود. می‌فرماید: مبدا عجب و غرور برای من بیاید که من از  
 بین بروم.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَسْأَلُنِي الشَّيْءَ  
 مِنْ طَاعَتِي فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ مَخَافَةَ الْإِعْجَابِ؛<sup>۲</sup> خداوند سبحان  
 فرمود: برخی از بندگان مؤمن من، از من توفیق بعضی از  
 طاعات را می‌خواهند. اما من توفیق آن عمل را از آن‌ها  
 بر می‌گردانم، از ترس این که مبدا دچار خودپسندی گردند.

خدای مهربان به جای این که خواسته ما را بدهد، بهتر از آن را  
 مرحمت می‌کند. چیز بهتری می‌دهد.

### توجه به مقامات اخروی

نقل شده است که منصور دوانقی عده‌ای از سیدها را گرفت و زندانی  
 کرد. همه قاری قرآن بودند. در بین آن‌ها برخی مستجاب الدعوة بودند.  
 آن‌ها را خیلی شکنجه می‌داد. بعضی از این ساداتی که شکنجه می‌دیدند،  
 آمدند به بزرگ‌تر خود که مستجاب الدعوة بود گفتند: شما مستجاب

۱- الصحيفة السجادية، ص ۹۲.

۲- عده الدعای، ص ۲۳۷؛ الجواهر السنیة، ص ۶۴۲؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۲۲.



الدَّعْوَةُ هَسْتِيد، دعا کنید خدا ما را از زندان نجات دهد.

گفت: من حرفی ندارم دعا کنم. ممکن است خدا هم اجابت کند. اگر رضای او باشد. ولی این را به شما بگویم: خدای متعال برای منصور در کی در جهنم درست کرده که با این آزارها به آنجا خواهد رسید. برای شما هم در افق بالای بهشت، مقام‌هایی قرار داده که با صبر بر بلا به آن مقامات می‌رسید. حالا انتخاب کنید. می‌خواهید دعا کنم؟  
گفتند: خیر. ما این همه صبر کرده‌ایم، این چند روز هم صبر می‌کنیم تا به آن درجه و مقام دست یابیم.

خدا گر ز حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری

### انصراف از شفای چشم

ابوبصیر یکی از یاران خوب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود. نابینا بود، ولی روح بلند و ایمان کاملی داشت. روزی خدمت امام باقر علیه السلام آمد و گفت: مگر شما امام نیستید؟ مگر کارها دست شما نیست؟ مشیت خدا دست شماست. شما می‌توانید کن فیکون کنید. شما حداقل مستجاب الدعوه هستید. دعا کنید چشم من بینا شود. اصرار کرد.

حضرت دعا کردند، بینا شد. همه جا را می‌بیند. ولی حضرت به او فرمودند: خدا این ابتلا را به شما داد که نابینایی باشی. اگر تا آخر عمر صبر کنی، من از طرف خدا برای شما بهشت برین و ماندن دائم در بهشت در جوار اهل بیت را ضمانت می‌کنم. شما کدام را انتخاب می‌کنید؟

فکر کرد که ممکن است انسان با این چشم خود هزاران گناه انجام

دهد و در آتش برود. آن طرف ضمانتی نیست، ولی این طرف ضمانت است. گفت: خیر من همان را می‌خواهم. تا حالا صبر کردیم، بقیه را هم صبر می‌کنیم. من راضی به انتخاب خدا هستم.<sup>۱</sup> قطعاً بدانید اگر در دنیا جایی برای ما کم گذاشته شد، در آنجا حتماً خدا چندین برابر جبران می‌کند.

عاشقم بر لطف و بر قهرش به جدّ      بلّ عجب من عاشق این هر دو ضدّ  
 ناخوشِ او خوش بود بر جان من      جان فدای یار دل رنجان من  
 گاهی خدا تکانی به دل ما می‌دهد، نوازشی می‌کند، گاهی ما را گاز می‌گیرد! همین هم زیباست. کمی زیبایی‌ها را درک کنیم.

گفتار هفتم



---

دعا و خوش بینی به خدا (۱)



## رتبهٔ دعا

یکی از بهترین وسایل قرب ما به خدای متعال، عرض ادب، دعا و نیایش و گفت‌وگوی با خداست.

دو نفر در دنیا عمل واحد داشتند. هر دو نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند، احسان می‌کردند، صلۀ رحم می‌کردند. هر دوی این‌ها وارد بهشت می‌شوند، ولی به یکی رتبهٔ بالا می‌دهند، به یکی رتبهٔ پایین. آن کسی که پایین است، به خدا متعال عرض می‌کند:

رَبِّ بِمَا أُعْطِيْتَهُ وَكَانَ عَمَلُنَا وَاحِدًا<sup>۱</sup>؛ پروردگارا، عمل ما دو

نفر یکی بود، این مقام برتر او در برابر چیست؟

به یک اندازه حسنات داشتیم، ولی چطور شد این شخص بالا رفت و من پایین هستم؟ می‌فرماید:

سَأَلْنِي وَ لَمْ تَسْأَلْنِي؛ او از من درخواست کرد و تو نکردی!

چون او در خانهٔ من گدایی می‌کرد، دعا و نیایش داشت و شما نداشتی. یعنی خود دعا منهای حاجات و درخواست‌هایی که داریم، به آدم رتبه و درجه می‌دهد.

---

۱- عدهٔ الداعی، ص ۴۲؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۲۱.

در دعاها حالت تحکم نباشد. در برابر خدای متعال روح رضایت‌مندی و تسلیم باشد. ممکن است خداوند همان خواسته ما را اجابت کند، ممکن است بهتر از آن را بدهد و برای ما ذخیره کند. یعنی دعا را به عنوان یک سرمایه و اندوخته برای ابدیت خود بدانیم. ممکن است به خاطر دعا بلا را بردارد. بنا بوده بلاهایی به ما برسد، امواج بلا با دعا برداشته می‌شود. یا کفاره گناهان می‌شود، یا ثواب و پاداش می‌دهد، یا درجه و مقام می‌دهد. در هر صورت از دعا کردن نه خسته شویم، نه مأیوس.

### حسن ظن به خدا

یکی از شرایط اجابت دعاها، حسن ظن به خداست. یک علامت مؤمن این است که به خدا خوش‌بین باشد. یعنی اگر هم حاجتی برآورده نمی‌شود، یا پیشامدهایی می‌شود، به خود نسبت بدهد. نسبت به خدا، جز جمال و زیبایی و خوش‌بینی چیز دیگری نباشد. هم بدبینی به خدای متعال در روایات ما و در قرآن مذمت بسیار فوق‌العاده‌ای شده و هم از خوش‌بینی بسیار تمجید شده است.

خوش‌بینی یعنی این که بگوییم: خدای خوبی داریم، به ما مهربان است، کارهای ما را راه می‌اندازد، دعای ما را اجابت می‌کند، فضل و لطفش ریزش دارد، ما را رد نمی‌کند، ما را رها نمی‌کند. همه خوبی‌ها را به خدا نسبت بدهیم و امیدوار باشیم که خدا لطف خود را هیچ وقت قطع نمی‌کند. در دعاهای هر روزه ماه رجب می‌خوانیم:

يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَ آمَنْ سَخَطَهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ؛<sup>۱</sup> ای  
خدایی که از او امید هر خیر و احسان دارم. و نزد هر شری از  
خشم او ایمنی می‌جویم!

این دعای جامعی است. یعنی خدایا، من در همهٔ خیرها به تو امیدوار  
و خوش بین هستم. همچنین می‌گوییم: من از سخط و غضب خدا در هر  
شری ایمن هستم. یعنی با وجود همهٔ بلاها، گرفتاری‌ها، پیشامدها، حتی  
اگر من را جهنم ببرد، می‌دانم که خداوند بد من را نمی‌خواهد.  
این یعنی امیدواری محض نسبت به فضل و کرم خداوند. هیچ وقت  
نسبت نادرست به خدا ندهیم. منشأ جهنم رفتن، در سوءظن<sup>۲</sup> به خداست.  
این دو جمله از دعا ریشهٔ بدبینی به خدا را می‌زند. یعنی من در امان  
هستم، یا خود را از سخط خدا در امنیت قرار می‌دهم. خدا با من کنار  
می‌آید. اگر هم جهنمی وجود دارد، بلایی وجود دارد، به خاطر خود من  
است. بدی را به خود نسبت بدهم. هر شری، شرّ خود من است. به او  
نسبت ندهم.

## بزرگ‌ترین گناهان کبیره

رسول خدا ﷺ فرمودند:

أَكْبَرُ الْكِبَايِرِ سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ؛<sup>۲</sup> بزرگ‌ترین گناه کبیره، بدبینی  
و سوء ظن به خداست.

بسیاری از گناهان صغیره است. به گناهانی که وعدهٔ عذاب الهی داده

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۵۹؛ الاقبال، ج ۲، ص ۶۴۴؛ مفاتیح الجنان، ص ۲۶۳، اعمال مشترک ماه رجب.

۲- نهج الفصاحة، ص ۲۳۶.

شده است، گناه کبیره می گویند. تعبیر به «أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ» بسیار کم داریم. تعبیر بسیار تندی است. بزرگ ترین گناهان بزرگ، بدبین بودن به خدای متعال است.

بدبین بودن یعنی چه؟ یعنی این که بگوییم: خدا من را نمی آمرزد، خدا توبه من را قبول نمی کند، می دانم این خدا به من سخت می گیرد، من را نمی بخشد، رزق من را نمی دهد، دعای من را مستجاب نمی کند، من را رها کرده است، من را جهنم می برد، این بدترین گناهان کبیره است. وقتی کسی سوءظن به خدا پیدا کرد، به کفر کشیده می شود. بسیاری از این سوءظن ها منجر به صفات بد و رذایل اخلاقی می شود.

### با سه کس مشورت نکن

امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر فرمودند: با سه کس مشورت نکن:

(۱) لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يُخْذُلُكَ عَنِ الْفَضْلِ وَ  
يَعِدُّكَ الْفَقْرَ؛ در مشورت خود بخیل را شرکت مده، که تو را  
از احسان ناتوان و محروم سازد و از فقر بترساند.

اگر خواستی با کسی مشورت کنی، با آدم های بخیل مشورت نکن؛ چون آدم های بخیل مدام می گویند: به فقر گرفتار می شوی و شما را از سخاوت و ریزش و فضل به دیگران باز می دارند. مدام می گویند: انفاق نکن.

(۲) وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُ عَلَيْكَ الْأُمُورَ؛ ترسو را نیز به مشورت  
نگیر که کارها را بر تو دشوار می کند و ناتوانیت را جلوه

می دهد.



آدم ترسو شجاعت را از انسان می گیرد و او را به ضعف می کشد. مدام دست روی نقطه های ضعف می گذارد. چنین می شود، چنان می شود.

﴿۳﴾ وَلَا حَرِيصًا يُزِينُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجُودِ؛ و حریص و آزمند  
را نیز به مشورت نگیر که مال اندوزی ستمگرانه را در نگاهت  
بیاراید!

آدم هایی که دنبال افزون طلبی و زیاده خواهی هستند، مدام می خواهند جمع کنند و بیش از اندازه و نیاز می طلبند. مشورت با آنان باعث می شود شما را هم به افزون طلبی و حرص و ولع بیندازد.

حضرت آدم را حرص از بهشت بیرون کرد. همه چیز برای او مباح بود، اما فرمودند: این گندم را نخور. حرص باعث شد که گندم را بخورد و از بهشت بیرون بیاید.

یعنی حرص آدم را از رفاه و آسایش و راحتی و بهشت بیرون می برد. هر زمان حرص را کنار گذاشتی، به بهشت برمی گردی.

### سوء ظن به خدا؛ منشأ خصلت های ناپسند

بعد از این سه مورد فرمودند:

غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ؛ این سه، خواهی

مختلفی هستند که جامع همه سوء ظن به خداست.

یعنی این سه غریزه زشت و پلید که عبارت باشد از بخل و ترس

و حرص دنیا، همه ریشه در بدبینی به خدای متعال دارد. آدم بخیل می‌گوید: اگر بدهم خدا نمی‌دهد، به خدا امیدوار نیست، به خدا بدبین است که انفاق نمی‌کند.

آدم ترسو توکل به خدا ندارد، به خدا تکیه نمی‌کند. اگر به خدا خوش‌بین باشد، با کمال آرامش و شجاعت کارها را انجام می‌دهد. آدم حریص هم که مدام جمع می‌کند، باز این به خدا بدبین است. نمی‌گویند خدا «حَیْرُ الرَّازِقِیْنَ» است، خدا «رَزَّاقٌ» است، به موقع می‌رساند. نمی‌گوید: خداوند عمل آینده را از من نخواسته، من هم از خدا رزق آینده را نمی‌خواهم.

حضرت امیر علیه السلام می‌فرمایند: جامع این خصلت‌های ناپسند سوءظن به خدای متعال است. ریشه آن، بدبینی به خداست.

پس اگر روایات ما می‌فرماید: بدبینی به خدا «أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ» و بزرگ‌ترین گناهان کبیره است، به خاطر این است که منشأ بسیاری از خصلت‌های ناپسند و رذائل اخلاقی است. انسان را به کفر و جدا شدن از خدا وادار می‌کند. قرآن می‌فرماید:

وَظَنُّكُمْ ظَنَّ السَّوِّءِ وَكُنتُمْ قَوْمًا بُورًا<sup>۱</sup> و گمان بد کردید،

و شما مردمی در خور هلاکت بودید.

یعنی شما گمان بد به خدای متعال بردید و هلاک شدید. بدبینی به خدا انسان را از همه خوبی‌ها و خیرها و رذائل و صفات خوب جدا می‌کند و او را به اعماق جهنم می‌برد.

## خدای حنّان

خواندن دعای جوشن کبیر در شب اوّل ماه مبارک رمضان مستحب است. دعایی به جامعیت دعای جوش کبیر نداریم. هزار اسم و صفت خدای متعال در این دعا آمده است که معانی بس بلندی دارد. یکی از اسامی خدا که در این دعا آمده است «حَنَّانُ» است.

از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کردند: معنای حَنّان چیست؟ فرمودند:

الْحَنَّانُ هُوَ الَّذِي يُقْبَلُ عَلَيَّ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ؛<sup>۱</sup> حنان به کسی

می گویند که به کسی که از او اعراض کرده است رو می آورد.

خدای حنان، یعنی خدایی که روی می آورد به بنده‌ای که از او اعراض و فرار کرده است. مثل بچه‌ای که می خواهد از خانه فرار کند، پدر و مادر می آیند ناز او را می کشند، نوازش می کنند، التماس می کنند، آن قدر او را نوازش و محبت می کنند تا فرار نکند.

## اشتیاق خداوند

خداوند به حضرت داوود وحی فرمود:

يَا دَاوُدُ لَوْ يَعْلَمُ الْمُدْبِرُونَ عَنِّي كَيْفَ انتظاري لَهُمْ وَ رَفَقِي

بِهِمْ وَ شَوْقِي إِلَيَّ تَرَكِ مَعَاصِيَهُمْ لَمَاتُوا شَوْقًا إِلَيَّ وَ

تَقَطَّعَتْ أَوْصَالُهُمْ مِنْ مَحَبَّتِي؛<sup>۲</sup> ای داوود، اگر بندگان فراری‌ام

می دانستند که من چقدر منتظر آن‌ها هستم و چقدر با آنان

مدارا می کنم و چقدر به ترک گناهانشان اشتیاق دارم، از شوق

۱- مجمع البحرين، ج ۶، ص ۲۴۰.

۲- جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۳۰.

دیدار من جان می سپردند و از محبت من اعضای بدنشان

قطعه قطعه می شد!

خداوند می فرماید: اگر کسانی که از من اعراض کرده اند، بدانند که من خدا چقدر آن‌ها را دوست دارم و انتظار برگشت آن‌ها را دارم و شوق دارم این‌ها گناه را ترک کنند و به طرف من بیایند، از شوق من قالب تهی می کنند و می میرند. ای کاش بدانند! به خاطر محبت، من بند بند بدنشان از هم جدا می شود. بعد فرمود:

يَا دَاوُدُ! هَذِهِ إِرَادَتِي بِالْمُدْبِرِينَ عَنِّي فَكَيْفَ إِرَادَتِي بِالْمُقْبِلِينَ عَلَيَّ؛ ای داوود! این اراده من نسبت به بندهای فراری است. آن کسانی که با اقبال و میل به سمت من می آیند، با آن‌ها چه خواهم کرد؟!

آن‌ها را چقدر نوازش می کنم! حضرت امیر عليه السلام در دعای روز شنبه عرضه می دارد:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمُقْبِلُ عَلَيَّ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِهِ التَّوَابُ عَلَيَّ مَنْ تَابَ إِلَيْهِ مِنْ عَظِيمِ ذَنْبِهِ السَّخِطُ عَلَيَّ مَنْ قَنَطَ مِنْ وَاسِعِ رَحْمَتِهِ وَيَسَسَ مِنْ عَاجِلِ رَوْحِهِ؛<sup>۱</sup> معبودی جز خدا نیست. آن خدایی که به کسی که از یاد او اعراض می کند، روی می آورد. توبه کسی را که از گناه بزرگش به سوی او توبه کند، می پذیرد. خدایی که بر کسی که از رحمت گسترده اش ناامید گردد و از روح و شادمانی نزدیکش مأیوس باشد، خشمگین می شود!

## شناخت صاحب خانه

اصل ورود دعای جوشن کبیر برای شب اول ماه است. شاید رمز آن این باشد که ما در ماه رمضان مهمان خدا می شویم. آدم اول باید صاحب خانه را بشناسد و بداند مهمان چه کسی می شود. حنّان کیست، منّان کیست، رحیم کیست، رحمان کیست؟

و عجیب است که در این دعای بزرگ جوشن کبیر شاید به اندازه انگشتان دست خود اسم غضب پیدا نکنید. مدام اسم های جمال و رحمت است. «ارْحَمُ الرَّاحِمِينَ»، «أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ»، «أَجْوَدُ الْأَجْوَدِينَ»، «مَلْبَجًا الْعَاصِينَ»، «مَلْبَجًا كُلَّ مَطْرُودٍ!» خدا می گوید: من به طرد شده ها پناه می دهم. باید بدانیم با چه کسی می خواهیم گفت و گو کنیم، بر چه کسی وارد می شویم.

مرحوم آقا سید کمال موسوی رحمته الله از نزدیکان حضرت امام و شاگردان ایشان، مرد بزرگواری بود. جلسات خصوصی داشت. ایشان در جلسات خود مقید بود بخشی از این جملات جوشن کبیر را بخواند.

## بهترین حسابرس

در بند پنجاه و دو دعای جوشن کبیر می خوانیم:

يَا نِعَمَ الْحَسِيبُ؛ ای کسی که خوب حسابگری هستی!

«نِعَم» یعنی خوب. یعنی خوب خدایی هستی، خوب آقایی هستی! «يَا نِعَمَ الْحَسِيبُ»، یعنی ای خدایی که خوب حسابرسی هستی! خدا کند همیشه حساب ما با خودش باشد، حساب به دست خلق نیفتد که آدم را به سختی می اندازند. بعد هم حق آدم را نمی دهند.

هیچ کس مثل پیغمبر ما برای خلق نگران نبوده و طرفداری خلق را نکرده است. برای همین هم افضل همه انبیا شده است.

در شب معراج پیغمبر عظیم الشان ﷺ به خدای مهربان عرض کرد: بار پروردگارا! در امت من گنهکار وجود دارد. حساب آنها را به من واگذار کن تا نزد دیگر امت‌ها مفتضح و شرمنده و سرافکنده نشوند.

پیغمبر از روی محبت و دلسوزی این را فرمودند. ببین خدا چقدر مهربان‌تر و دلسوزتر است. خدای متعال روی دست پیغمبر ما زد. فرمود:

يا حبيبي انا اَرَأُفُ بَعَادِي مِنْكَ فَاذَا كَرِهْتَ كَشْفَ عِيُوْبِهِمْ  
عِنْدَ غَيْرِكَ فَاِنَا اَكْرَهُ كَشْفَهَا عِنْدَكَ اَيْضاً فَاْحَاسِبُهُمْ  
وَ حُدَى بَحِيْثٌ لَا يَطَّلِعُ عَلٰى عَثْرَاتِهِمْ غَيْرِيْ؛<sup>۱</sup> ای حبيب  
من، من به بندگانم از تو مهربان‌ترم. اگر تو خوش نمی‌داری  
که زشتی‌هایشان نزد غیر خودت آشکار گردد، من نمی‌خواهم  
تو نیز از آن آگاه گردی. پس من به تنهایی از آنان حساب  
می‌کشم؛ آن‌چنان که جز من کسی از گناهانشان آگاه نشود!

### حسابرس خود باش!

از این بالاتر چیست؟ مرحوم حاج آقای دولابی می‌فرمودند: خدا در قرآن از این بالاتر هم فرموده است:

اَقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا؛<sup>۲</sup> نامه‌ات را  
بخوان؛ کافی است که امروز خودت حسابرس خود باشی.

۱- جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۸۱.

۲- سوره اسراء، آیه ۱۴.

خدا می گوید: من نامه عمل تو را دست خود تو می دهم. خودت بخوان، خودت هم قضاوت کن. خودت حسابرس خود باش، من تو را قبول دارم.

خیلی عجیب است. به یک معنا می خواهد بگوید: من هم نگاه نمی کنم. خود تو قضاوت کن. قضاوت های خوبی بکنیم. فال خوب بزنیم. بگوییم: خدایا! همه پرونده من سیاه است، ولی تو ببخش! من را به بهشت ببر!

در این آیه بسیار بشارت وجود دارد! «كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»، یعنی من خود تو را قبول دارم، شما درست قضاوت کن. متتها آدم های کافر و منافق قضاوت بدی می کنند. می بینند و می گویند: ما مستحق جهنم هستیم. به خدا بدبین هستند. اگر همان جا هم واقعاً خوش بین باشند، خوب ببندد، بگویند خدا می بخشد، برای خدا کاری ندارد.

### بهترین طیب

يَا نِعْمَ الطَّيِّبُ؛ ای خدایی که طیب خوبی هستی!

طیب خیر بیمار خود را می خواهد، می خواهد او را نجات بدهد، از او دست گیری کند. چه طیبی بهتر از خدا؟

### بهترین مراقب

يَا نِعْمَ الرَّقِيبُ؛ ای خدایی که خوب نگهبانی هستی!

مواظب هستی. خدا رقیب و مراقب ماست. اگر ملائکه و پیغمبر

و امام هم نبیند که می بیند، خود خدا نگهبان خوبی است. خدا مراقب بنده‌های خود است.

### تیر و تور و تار خداوند

مرحوم حاج آقای دولابی فرمودند: خدا هم تیر دارد، هم تور دارد، هم تار دارد.

تیر برای آن کسانی است که فراری‌اند. مانند آهوی وحشی آن‌ها را شکار می‌کند. فراری‌ها را با تیر شکار می‌کند. این تیرها همان گرفتاری‌ها و ابتلائات است. سر او به سنگ می‌خورد و ناله او بلند می‌شود، گرفته یار می‌شود. آنقدر به او می‌زند که «یا رب» و «یا الله» او بلند شود و برگردد.

برای کسانی که خیلی فراری نیستند، متوسط هستند، تور پهن می‌کند. دوست خوب، جلسه خوب، کتاب خوب، همه تورهای خداوند است. دام گسترده الهی گسترده شده است تا کسانی را که در راه خدا هستند صید کند و به سمت خدا ببرد.

سومی که بسیار زیباتر است تار است. برای کسانی که رو به خدا می‌آورند تار دارد. با تار آن‌ها را نوازش می‌کند. او در قلب و روح و جان می‌نوازد. تلنگرهایی می‌زند که دل آن‌ها از جا کنده شود و به طرف خدا برود.

مرحوم آیت الله بهاءالدینی این شعر را زیاد تکرار می‌کردند:

آواز خدا همیشه در گوش دل است      کوه دل که دهد گوش به آواز خدا

همان نغمه‌ها و الهامات الهی. همان وجدان و فطرت که خدا به



وسيلة آن با همه گفت و گو می کند. اگر گفت و گو نکند و حجت را تمام نکند، هیچ کس رستگار نمی شود. تا حجت تمام نشود، خدا کسی را توبیخ نمی کند.

### نجوای خداوند با بندگانش

می گوید: من در جای جای زندگی خود را به تو نشان دادم. با تو صحبت کردم. در بسیاری اوقات خدا با انسان صحبت می کند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

مَا بَرِحَ اللَّهُ عَزَّتْ أَلَاءُهُ فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ وَ فِي أَرْزَانِ  
الْفَتَرَاتِ عِبَادًا نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَ كَلَّمَهُمْ فِي ذَاتِ  
عُقُوبِهِمْ؛<sup>۱</sup> خداوند را - که گرامی است نعمت های او - همواره،  
در هر زمانی، و در فاصله های طلوع پیامبران، بندگانی بوده و  
هست که در فکر و باطن با آنان مناجات می کند و در عمق  
خردها با ایشان سخن می گوید!

خدا با انبیا به وسیله وحی صحبت می کند. و با همه خلق خود هم به نحو دیگری صحبت می کند؛ با همه موجودات مخصوصاً با انسان. این ندهای درونی بسیاری را متحوّل کرده و به سمت خدا کشیده است.

### بهترین نزدیک

يَا نِعْمَ الْقَرِيبُ؛ ای خدایی که خوب نزدیکی هستی!  
در میان موجوداتی که به ما نزدیک هستند؛ هیچ کس نزدیک تر از

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۲۵.

خدای مهربان نیست. از رگ گردن به ما نزدیک تر است. اصلاً نمی توانیم این را معنا کنیم. از رگ گردن نزدیک تر یعنی چه؟ یعنی ما هیچ هستیم و هر چه هست اوست. یعنی حول ما، قوه ما، ظاهر ما، باطن ما، هستی ما، نفس ما، همه از خداست. ما هیچ هستیم.

وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ<sup>۱</sup> و ما از شاهرگ او به او نزدیک تریم.

این آیه را نمی توانیم معنا کنیم. درک کردنی و یافتنی است. اگر درک کردیم، همه مشکلات ما حل است.

### حدود الهی

یکی از بزرگان می فرمودند: ما آیه و حدیث داریم که به حد خدا تجاوز نکنید. از حد خود پا را فراتر نگذارید.

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا<sup>۲</sup> این ها حدود و مرزهای الهی است. از آن تجاوز نکنید!

از حد خود تجاوز نکنید. معنای ظاهری آن این است که آدم به حد دیگران تجاوز نکند، به حریم آبرو و مال و جان مردم، تجاوز نکند. اما معنای دیگر این است که به حد خدا هم تجاوز نکنید. خوب بیایم یک خط کش بگذاریم، بگوییم تا اینجا حد من است، از اینجا به بعد حد خداست.

معنای بسیار لطیفی است. اگر این را خوب دقت کنید، نتیجه آن

۱-سوره ق، آیه ۱۶.

۲-سوره بقره، آیه ۲۲۹.

خیلی زیبا درمی آید. ایشان فرمودند: ما مهندسان را آوردیم، انبیا را آوردیم که بیایند معین کنند تا اینجا حد خدا، از اینجا حد من است و من نباید پا به حد خدا بگذارم.

هر کجا خط کش گذاشتیم، دیدیم برای خداست. شما یک جا پیدا کن که بتوان گفت اینجا برای خدا نیست. روی بدن خود گذاشتیم. گفتند: برای خداست. روی چشم خود گذاشتیم. گفتند: برای خداست. روی دل خود گذاشتیم، گفتند: برای شما نیست، برای خداست. آیا لاحدی او برای ما حد می گذارد؟ همه برای خداست!

### بی حدی خداوند

نکته ظریفی است، یعنی ما هیچ حدی برای خود نباید قائل باشیم. هیچ حدودی برای ما نیست. اصلاً لاحدی او برای هیچ کس حد نگذاشته است. آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۱</sup> فاتحه همه ما را می خواند. یعنی همه ما در سیطره رحمت او، لطف او، وجود او، هستی او هستیم. یعنی هستی مطلق او، برای کسی هستی نمی گذارد. یعنی ما هر چه هستیم اوست.

لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ<sup>۲</sup>؛ کسی نمی تواند از قلمرو

حکومت تو فرار کند!

می گویند: مرحوم حاج سید احمد کربلایی، استاد مرحوم قاضی، دعای کمیل را زیاد می خوانده، به همین جمله «وَلَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ

۱-سوره نور، آیه ۳۵.

۲- اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۷۰۷؛ مفاتیح الجنان، ص ۱۳۱، دعای کمیل.

حُكُومَتِكَ» که می‌رسیده نمی‌توانسته بخواند. دیگر ادامه نمی‌داده است. البته نکته بسیار عرفانی و توحیدی دقیقی است. اگر بگویی که از اینجا تا اینجا برای خداست و از اینجا به بعد برای من است. پس خدا دیگر اینجا حکومت ندارد، ملکیت ندارد یا نفوذ ندارد. جایی را نمی‌توانی پیدا کنی که در قلمرو حکومت خدا نباشد. یعنی توحید کامل را به زبان ساده بیان می‌کنند.

خوب نزدیکی است! نزدیکی او همه دوری‌ها را کنار زده است و همه آرامش‌ها را به ما می‌دهد. «يَا نِعْمَ الْقَرِيبُ!»

### بهترین پاسخ دهنده

يَا نِعْمَ الْمُجِيبُ؛ ای کسی که خوب پاسخ دهنده‌ای هستی!  
در هر اداره‌ای بروی به راحتی جواب نمی‌دهند. تلفن تو را جواب نمی‌دهند، پیامک‌های تو را جواب نمی‌دهند، چرا عقل ما کم است؟!  
چقدر در خانه خلق را می‌زنیم؟ چقدر اصرار می‌کنیم؟

### بر درِ ارباب بی‌مروت دنیا

چند نشینی که خواجه کی به درآید؟

در خانه خلق می‌رویم، مدام اصرار هم می‌کنیم، بر سر ما هم می‌زنند، جواب ما را هم نمی‌دهند، باز هم می‌رویم و در می‌زنیم. اما خدا خوب جواب‌دهنده‌ای است! بیایید یک مقدار باور کنیم. یک مقدار خوش‌بین باشیم.

یک بزرگواری کلام بسیار زیبایی داشت می‌فرمود: یک نفر رفت یک

بانکی وام بگیرد، کارمند بانک پرونده را بررسی کرد. آن کارمند آدم خوبی بود. نگاه کرد و گفت: به شما وام نمی‌دهیم! خیلی هم از ما تشکر کن! گفت: متوجه نشدم کار نکرده، آتش نخورده و دهان سوخته؟ شما می‌گویید به تو وام نمی‌دهم، خیلی هم تشکر کن؟! چگونه این طوری می‌شود؟

گفت: شما با آدم بدجنس برخورد نکردی. گفت: چطور؟ گفت: می‌آید می‌گوید: من وام می‌خواهم. می‌گوید: بسیار خوب، تقاضای خود را بنویس. در نوبت باش. بعد از چند ماه نوبت، می‌گوید: دو سه نفر ضامن معرفی کن. دو سه ماه طول می‌کشد. می‌گوید: ضامن‌ها قبول نشدند. ضامن دیگری معرفی کن. شش ماه، یک سال، دو سال شما را می‌دواند، بعد می‌گوید: به شما وام نمی‌دهیم. ما همین اول به شما می‌گوییم نمی‌دهیم.

خدا پدر او را پیامرزد، خیلی آدم خوبی بوده است. این آقا خیال آدم را راحت می‌کند. از اول می‌گوید: به تو وام نمی‌دهیم. کسانی هم که وام می‌دهند، بر ما منت می‌گذارند. آیا درست بدهند یا ندهند، بعداً هزارها از ما طلب دارند. اینجا می‌دهند، ده جای دیگر از ما چیز می‌خواهند.

اما خدا «نِعْمَ الْحَسِيبُ» است. خوب جواب‌دهنده‌ای است. بدون منت می‌دهد. بعد هم لطف می‌کند. بعد هم اضافه می‌کند.

### بهترین دوست

يَا نِعْمَ الْحَسِيبُ؛ ای خدایی که خوب دوستی هستی!

چه دوستی بهتر از خدا؟ خوب دوستی است. کسانی که محبوب

واقعی خود را که خداست پیدا نمی‌کنند، گرفتار عشق مجازی می‌شوند. از امام صادق علیه السلام از عشق‌های مجازی پرسیدند، فرمودند:

قُلُوبٌ خَلَّتْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ حُبَّ غَيْرِهِ؛<sup>۱</sup> دل‌هایی است که از یاد خدا خالی می‌باشد، از این‌رو خداوند محبت دیگران را در آن گذاشته است.

کسانی که عاشق چشم و ابروی افراد می‌شوند، به خاطر این است که جمال خدا را ندیده‌اند. دل به صاحب اصلی و دلبر اصلی نداده‌اند. و گرفتار این جلوه‌های ناپایدار شده‌اند.

کسی خاطر خواه شده بود. معشوق او که همه چیز او بود، از دنیا رفت. یقه خود را پاره می‌کرد، به سر و صورت خود می‌زد، موهای خود را می‌کند. یک دوست بسیار عاقلی داشت. گفت: چرا داری خود را از بین می‌بری؟ گفت: محبوب من، معشوق من از بین رفت.

گفت: یکی به سر خود بزن. گفت: چرا؟ گفت: چرا رفتی دوست مردنی گرفتی؟ برو خدایی را قبول کن و دوست بگیر که نه می‌میرد، نه دور می‌شود. همه جا هست و همه کاره است. «يَا نِعْمَ الْحَيِّبُ!» آدم که می‌خواهد دوست پیدا کند، چرا با خدا دوست نشود؟

## بهترین و کیل

يَا نِعْمَ الْكَفِيلُ؛ ای خدایی که خوب کفالت و سرپرستی ما را می‌کنی!

۱- الامالی للصدوق، ص ۶۶۸؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۵۸.

يَا نِعْمَ الْوَكِيلُ؛ ای خدایی که خوب و کیلی هستی!

اگر آدم می خواهد کسی را هم وکیل بگیرد، خدا را وکیل بگیرد.  
و کیلی که مو به مو کارهای ما را بهتر از خود ما اجرا می کند.

**بهترین مولا و بهترین یاور**

و در پایان می گوئیم:

يَا نِعْمَ الْمَوْلَىٰ يَا نِعْمَ النَّصِيرُ؛ ای خدایی که صاحب اختیار

خوبی هستی و ای خدایی که یاور خوبی هستی!

این «نعم»ها إن شاء الله قلب همه را حال بیاورد. چه مولای خوبی، چه  
آقای خوبی، چه یاور خوبی، مولای ما، وکیل ما، کفیل ما، حیب ما،  
محبیب ما، قریب ما، رقیب ما، طیب ما، حسیب ما خدای مهربان است،  
به این خدا خوش بین باشیم.





گفتار هشتم



---

دعا و خوش بینی به خدا (۲)



## بهای بهشت

خوش بینی به خدای متعال منشأ همه خوبی‌ها و خیرات و برکات است. رسول خدا ﷺ فرمودند:

لَا يَمُوتُنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بِاللَّهِ ثَمَنُ الْجَنَّةِ<sup>۱</sup>؛ نباید هیچ یک از شما بمیرد، مگر این که نسبت به خداوند متعال خوش گمان باشد؛ که خوش گمانی به خداوند، بهای بهشت است.

یعنی خوش بین بودن به خدای متعال قیمت بهشت است. ارزش بهشت را دارد. همان طور که حسن ظن به خدا انسان را بهشتی می‌کند، بدبینی و بدگمانی به خدا هم باعث جهنم رفتن می‌شود. چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَظَنَّتُمْ ظَنًّا السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا<sup>۲</sup>؛ و گمان بد کردید، و شما مردمی در خور هلاکت بودید.

یعنی گمان بد به خدا موجب هلاکت شما و در افتادن به آتش جهنم

---

۱- الامالی للطوسی، ص ۳۸۰؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۹۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۴۸.

۲- سوره فتح، آیه ۱۲.

است. بدینی به خدای متعال گناه بسیار بزرگی است و منشأ تمام هلاکت‌ها و سقوط‌هاست.

مرحوم آیت الله بهجت می‌فرمودند: اگر ما به اندازه یک طفل صغیری که به مادر خود خوش بین است و اطمینان دارد، به خدا خوش بین بودیم، کار ما درست می‌شد. یک بچه کوچک هیچ وقت نمی‌گوید مادر من به من غذا نمی‌دهد، لباس نمی‌خرد، یا من را رها می‌کند، به مادر بدبین نیست. خیلی‌ها این اندازه به خدای خود اطمینان ندارند و خوش‌بین نیستند.

### وعدۀ خداوند

خداوند می‌فرماید:

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ<sup>۱</sup> و هر گاه بندگان من، از تو در باره من بپرسند، بگو من نزدیکم، و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم، پس آنان باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.

مطالب بسیار بلندی در این آیه وجود دارد. خدای متعال می‌فرماید: من نزدیک هستم. آماده جواب هستم. شما فقط درست بیا. موانع را بردار. خیلی لطافت در این جملات است.

## اجابت دعوت گسترده الهی

«فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي» می گوید: من سفره انداختم، دعوت کردم، بیایید اجابت کنید. خدایی که غنی مطلق است، ۱۲۴ هزار پیغمبر برای دعوت فرستاده است. این همه واعظ و عالم و گوینده و مرتبی همه دارند دعوت می کنند. می گویند: بیایید به طرف خدا، بیایید به طرف خوبی ها. همه، دعوت کننده به سوی خدا هستند. خدا می گوید: بیایید مرا یک مقدار باور کنید. به خدا خوش بین باشیم. یک ذره وعده های او را باور کنیم.

## اقیانوس بی کران «نهج البلاغه»

«نهج البلاغه» را مرور کنید. واقعاً حیف است. خدا مرحوم آقای دشتی که بنیاد نهج البلاغه را احیا کرد، رحمت کند! یک جمله ایشان مرا تکان داد. نوشته است: علت این که باعث شد من درباره «نهج البلاغه» کار کنم، این است که من شرح حال جرج جورداق، این عالم و دانشمند مسیحی را می خواندم. نوشته بود: من دویست بار «نهج البلاغه» علی بن ابی طالب علیه السلام را خواندم.

مرحوم آقای دشتی می گوید: این کلام در من طوفان ایجاد کرد که من روحانی ممکن است یک بار نخوانده باشم، خیلی از شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام شاید یک بار «نهج البلاغه» را مرور نکرده باشند.

ابن ابی الحدید معتزلی شارح «نهج البلاغه» که از اهل سنت است، می گوید: من فقط یک خطبه حضرت را بیش از هزار بار خواندم و هر

بار هم متحوّل شدم. واقعاً این گنجینه‌ای فوق العاده و بسیار ارزشمند است. اقیانوس بی‌کرانی است که گاهی یک کلمه آن دریایی از معارف را به روی ما می‌گشاید.

## درهای گشوده خداوند

امیرالمؤمنین علیه السلام سه جمله بسیار بلند و عالی در «نهج البلاغه» دارند. می‌فرمایند:

مَا كَانَ اللَّهُ لِيُفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ وَيُعْلَقَ عَنْهُ بَابُ  
الزِّيَادَةِ وَلَا لِيُفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الدُّعَاءِ وَيُعْلَقَ عَنْهُ بَابُ  
الْإِجَابَةِ وَلَا لِيُفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَيُعْلَقَ عَنْهُ بَابُ  
الْمَغْفِرَةِ؛<sup>۱</sup> ممکن نیست خداوند بر بنده‌ای در شکر  
و سپاسگزاری را بگشاید و امر به شکر کند، و در افزونی را به  
رویش ببندد و بر نعمت او نیفزاید. و ممکن نیست در دعا  
و درخواست را بگشاید و فرمان دهد که از او بخواهند، و در  
روا شدن را به رویش ببندد و درخواست او را نپذیرد. و ممکن  
نیست در توبه را بگشاید و در آمرزش را به رویش ببندد  
و گناهِش را نیامزد!

امیرالمؤمنین علیه السلام سه نکته کلیدی و سه راهکار اساسی برای حل مشکلات مادی و معنوی انسان بیان فرموده‌اند:

راهکار اول: می‌فرمایند: راهکار زیاد شدن نعمت‌ها شکر است. ممکن نیست خدا در شکر و سپاس‌گذاری را به روی بنده‌ای باز کند، ولی در

زیاد کردن نعمت را بر او ببندد.

بسیاری می گویند: ما کمبود داریم. آیا شکر آنچه خدا به شما داده به جا آورده اید؟ همان رزق کم، همان آب باریک، همان سلامتی، همان نعمت. ما شکر همان ها را به جا نیاوردیم و دنبال زیاده طلبی هستیم. شما شکر آن ها را به جا بیاور، قطعاً بدان وعده حتمی خداست که زیاد می کند.

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ<sup>۱</sup> اگر شکر گزار باشید، شما را

می افزاییم!

این همه تأکید در این آیه قرآن انسان را تکان می دهد. می فرماید: ممکن نیست خدا در شکر را به روی بنده ای باز کند و در زیاد کردن نعمت را ببندد. این یک قانون الهی است.

## باب دعا

راهکار دوم: برای روا شدن حاجات باید از خدا درخواست کرد. ممکن نیست خدا بگوید بیایید سراغ من، یا رب بگویند، یا الله بگویند، دعا بخوانید، بعد بگویند: من جواب نمی دهم.

ابلیس التماس کرد، خدا اجابت کرد. فرعون از خدا درخواست کرد، خدا اجابت کرد. چه برسد به یک مؤمن. اگر در موردی هم خواست ما نشد، حتماً بدانید حکمتی دارد. سوء ظن به خدا پیدا نکنیم.

## باب توبه

راهکار سوم: رهکار مغفرت و آمرزش خداوند توبه است. ممکن

نیست خدا بگوید: بیایید من گنهکارها را می‌بخشم، و در توبه را به روی آنان بگشاید و بعد نبخشد. این که بگوییم خدا من را نمی‌بخشد، یا نبخشیده، بدبینی به خدای متعال است.

به همراه مرحوم آقای دولابی خدمت یک آقای که پیر و بیمار شده بود رفتیم. خیلی نگران بود که خدا من را بخشیده یا نبخشیده! ایشان فرمودند: خدا بخشیده، تو نمی‌بخشی! یعنی خدا تو را بخشیده، ولی ما حاضر نیستیم خودمان را ببخشیم. خدا غفار است، تواب است، توابین را دوست دارد، شک نکن که خدا بخشیده، حالا تو نبخشیدی حرف دیگری است.

بنابراین، شکر و زیادت، دعا و اجابت، توبه و مغفرت با هم مقرون و همراه‌اند.

### راه نجات

یکی از علمای لبنان به نام آقای بحرینی کتابی نوشته است به نام «الطریق إلى الله»، یعنی راه به سوی خدا. مرحوم آیت الله بهجت سفارش می‌کردند این کتاب را بخوانید.

اوج این کتاب خوش‌بینی به خداست. می‌گوید: راه به سوی خدا، از راه خوش‌بینی است. کسی که واقعاً به خدا خوش‌بین باشد و دائماً فال خوب بزند، خدا او را تا اعلیٰ درجهٔ بهشت می‌برد. و اگر کسی خدای ناکرده بدبین باشد، سوء ظن به خدا داشته باشد، او را تا قعر جهنم می‌کشاند. خوش‌بینی به خدا راه نجات است.



## بندهای که از آتش نجات یافت

امام صادق علیه السلام می فرماید: آخرین بندهای که می آید پای حساب، سیئات او بر خوبی های او می چربد و اهل جهنم است. او را به طرف جهنم می کشند. سر خود را بالا می کند. این طرف و آن طرف را نگاه می کند. مثل مجرمی که دنبال است یک وسیله نجاتی پیدا کند. می بیند همه درها بسته شده است. دارد به طرف آتش می رود. دیگر تمام است.

خدای متعال به ملائکه می فرماید: «أَعْرِضُوهُ»، یعنی با عجله او را بیاورید. او را می آورند. خطاب می رسد: «عَبْدِي لِمَ التَّفَتُّ؟»؛ چرا سر خود را مدام این طرف و آن طرف می گردانی؟ دنبال چه می گردی؟

می گوید: «يَا رَبِّ مَا كَانَ ظَنِّي بِكَ هَذَا»؛ خدایا گمان من به تو این نبود. یعنی فکر نمی کردم که کار به اینجا بکشد. من به تو چنین گمانی نداشتم. پروردگار متعال می فرماید: «عَبْدِي وَمَا كَانَ ظَنُّكَ بِي؟» درباره من چه گمان می کردی؟» می گوید: «يَا رَبِّ كَانَ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي وَ تَسْكُنَنِي جَنَّتِكَ»؛ پروردگارا، گمان من به تو این بود که تو گناهان مرا می بخشی و من را وارد بهشت می کنی.» خدای متعال می فرماید:

يَا مَلَأْتَنِي وَعِزَّتِي وَ آلَائِي وَ بَلَائِي وَ اِرْتِفَاعِ مَكَانِي مَا ظَنَّنِي بِ  
هَذَا سَاعَةً مِنْ حَيَاتِهِ خَيْرًا قَطُّ وَ لَوْ ظَنَّنِي بِسَاعَةٍ مِنْ حَيَاتِهِ  
خَيْرًا مَا رَوَعْتَهُ بِالنَّارِ؛ فرشتگان من، به عزت و جلالم و  
نعمت هایم و بلایم و بلندی مقامم! این بنده من در طول حیات  
خود هیچ گاه به من خوش بین نبوده است. اگر در همان حیاتش  
یک لحظه به من خوش بین بود، او را از آتش جهنم نمی ترساندم!

خدای متعال ملائکه را شاهد می‌گیرد، پنج قسم می‌خورد، که این بنده تا الآن به من خوش‌بین نبوده است. اگر به من خوش‌بین بود، من او را با آتش جهنم نمی‌ترساندم. اصلاً دستور نمی‌دادم او را به طرف آتش ببرند. ولی الآن نیرنگ زده، و به دروغ اظهار خوش‌بینی می‌کند. بعد می‌فرماید:

أَجِيزُوا كَذِبَهُ وَ ادْخُلُوهُ الْجَنَّةَ! كذبش را روا گردانید و او را وارد بهشت کنید!

### دروغی که راست از آب در آمد!

الله اکبر از این خدای بزرگ که ما او را باور نمی‌کنیم! او را قبول نمی‌کنیم! با یک خوش‌بینی دروغی، می‌گوید: او را وارد بهشت کنید. خیلی عجیب است!

مرحوم آقای دولابی می‌فرمودند: باز یک چیزی در او بوده که این دروغ را گفته است. یعنی در اعماق وجود او یک رگه‌ای از خوش‌بینی بوده که بروز کرده و توانسته این حرف دروغ را بزند. حسن ظن حقیقی اقتضا می‌کند که انسان دنبال آن برود. شما چون به کاری گمان خوب دارید، به سراغ آن کار می‌روید.

بزرگی می‌فرمود: ما هفتاد سال گفتیم: چه خدای خوب و مهربانی، اما باور نکرده بودیم. لذا این همه گلایه و شکایت داشتیم، ولی در واقع خدای خوبی است و گله و شکایت‌ها بی‌جهت بود. چون باور نکرده بودیم، دروغ می‌شود.

ولی در واقع چون درست و راست است. هفتاد سال دروغ گفتیم، ولی یکی از آن‌ها هم دروغ نبود. مدام گفتیم خدای خوبی داریم. چقدر مهربان است. گفتیم، ولی باور نکردیم. چون باور نکردیم می‌شود دروغ. خدای مهربان می‌فرماید: حسن ظن دروغ او را امضا کنید و او را به بهشت ببرید.

مرحوم بحرینی که این حدیث را شرح کرده، می‌گوید: خدایی که خوش بینی دروغی را هم امضا می‌کند، آیا با این خدا نمی‌شود آشتی کرد؟ این خیلی نوید و بشارت است. یعنی اگر بنشینیم و دروغی هم لاف بزنیم و بگوییم: چه خدای خوبی، چه خدای مهربانی، ما را می‌آمرزد.

### تأثیر خوش بینی در سرنوشت

خوش بینی به اعمال و رفتار و زندگی ما جهت و انرژی می‌دهد. دنباله حدیث هم جالب است. امام صادق علیه السلام بعد از نقل این جریان فرمودند:

مَا ظَنَّ عَبْدٌ بِاللَّهِ خَيْرًا إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ بِهِ؛ هیچ بنده‌ای

به خدا خوش بین نیست، جز این که خدا با همان خوش بینی با او رفتار می‌کند.

می‌گوید: من با گمان تو با تو رفتار می‌کنم. اگر بگویی خدایا، می‌بخشی، می‌آمیزی، بهشت می‌بری، من با گمان بنده خود با او رفتار می‌کنم.

حتی بدترین انسان‌ها اگر به خوش بینی برسد، خدا او را نجات می‌دهد. ولی خوب‌ترین انسان‌ها اگر فال بد بزنند و به خدا بدبین باشد،

همان بلا به سر او می آید. خدا می گوید: من مطابق بدبینی تو رفتار می کنم. بعد حضرت به این آیه قرآن اسشتهاد کردند:

وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِّنَ  
الْخَاسِرِينَ<sup>۱</sup> آری، این گمان بدی بود که درباره پروردگارتان  
داشتید و همان موجب هلاکت شما گردیده و سرانجام از  
زیانکاران شدید!

خدا به اهل جهنم خطاب می فرماید: این گمان بد شما بود که شما را  
به زمین زد، خوار کرد، جزء زیانکاران و جهنمیان شدید. یعنی بدبینی به  
خدا شما را به جهنم برد، اگر به خدای خود خوش بین بودید، به جهنم  
وارد نمی شدید.

گفتار نهم



---

دعا و خوش بینی به خدا (۳)



عرض کردیم یکی از عوامل مهم اجابت دعا، خوشبین بودن به آن خدایی است که او را می‌خوانیم. خوشبینی به خدا، انسان را به کارهای خیر می‌کشاند و پایان کار او را ختم به خیر می‌کند. خوشبینی به خدای متعال در دعاها، ما فراوان موج می‌زند.

### دعای کمیل

دعای کمیل یکی از بهترین دعاست که مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به جناب کمیل یکی از اصحاب سرّ خود تعلیم فرمودند. شب نیمه شعبان و شب‌های جمعه خواندن این دعا مستحب است. البته بقیه ایام هم به قصد دعا می‌توان خواند.

این دعا برای دفع دشمنان و فتح رزق و روزی و آمرزش گناهان بسیار مؤثر و مفید است.

### چکیده دعاها

یک جمله بسیار عالی در دعای کمیل است که خلاصه و چکیده دعاهاست.

إِلٰهِي وَرَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ؛ خدای من، پروردگار من، جزء تو کسی را ندارم!

الآن هم همین طور است. شب اول قبر هم همین طور است. قیامت هم همین طور است. پناه همه انبیا، ملجاء همه خوبها و بدها خدای مهربان است.

### استوار ساختن پایه‌های خوش بینی

در این دعا و خیلی از دعا‌های دیگر سعی شده است خوش بینی ما نسبت به خدا زیاد بشود. در اوائل دعا می‌گوییم:

أَنْتَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ تُضَيِّعَ مَنْ رَيْبَتْهُ أَوْ تَبْعَدَ مَنْ أَدْنَيْتَهُ أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ أَوْيَتْهُ؛ ای خدا، تو کریم‌تر و بزرگوارتر از آنی که آن کس را که خود تربیت کرده‌ای، ضایع گردانی، و آن را که مقام قرب عطا کرده‌ای باز دور گردانی، و آن که را بر در خود پناه داده‌ای، از درگاه رحمتت برانی!

باغبانی که گلی، یا نهالی را تربیت می‌کند، آیا ممکن است آن را ضایع کند؟! خدای متعال از ما کم نمی‌گذارد. می‌گوییم: تو بالاتر از این هستی! همه این‌ها خوش بینی برای ماست. یعنی خوش بینی را در وجود ما پایه‌گذاری می‌کند. در ادامه می‌گوید:

وَلَيْتَ شَعْرِي يَا سَيِّدِي وَإِلَهِي وَمَوْلَايَ أَسَلَّطُ النَّارَ عَلَيَّ  
وُجُوهَ خَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ سَاجِدَةً وَعَلَى أَلْسِنٍ نَطَقَتْ  
بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً؛ ای خدای من و سید من و مولای من،  
کاش می‌دانستم آیا بر چهره‌هایی که در پیشگاه عظمتت سر به  
سجده عبودیت نهاده‌اند، یا بر آن زبان‌ها که از روی حقیقت و  
راستی ناطق به توحید تو هستند، آتش قهرت را مسلط می‌کنی؟!



ای کاش می دانستم آیا چهره های بندگانی را که سر به سجده تو گذاشتند، با آتش می سوزانی؟ آیا آتش را بر این ها مسلط می کنی؟ آیا زبانی را که «لا اله الا الله» گفته است، یاد تو کرده است، به توحید تو اقرار کرده است، به آتش غضب خود می سوزانی؟ و همین طور این ادامه پیدا می کند. بعد در پایان نتیجه گیری آن این است:

مَا ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ وَالْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ عَنْكَ يَا كَرِيمُ؛

هیچ کس به تو این گمان نمی برد و چنین خبری از تو، ای خدای با فضل و کرم، به ما بندگان نرسیده است!

### جذبه معرفت و محبت

در دعای ابو حمزه عرضه می داریم:

مَعْرِفَتِي يَا مَوْلَايَ دَلِيلِي عَلَيْكَ وَ حُبِّي لَكَ شَفِيعِي إِلَيْكَ؛

ای مولای من، این که من تو را بشناسم، خود دلیل و راهنمای من به سوی توست و محبت تو بهترین شفیع من به سوی توست!

اگر خوش بین بودیم، معرفت و محبت پیدا کردیم؛ همین ما را شفاعت می کند و به سوی خدا می کشاند. إن شاء الله عینک بدبینی نسبت به خدا را از چشم دل خود دور کنیم.

بدبینی یعنی این که بگوییم: من دیگر هیچ امیدی ندارم، اصلاً خداوند دیگر من را نمی بخشد، کار از کار گذشته است.

بدبینی یعنی این که به خدا نسبت های بد بدهد. بگوید: در حق من جفا کرده است، من را نمی آموزد، برای من کم می گذارد، خدایی خود

را دربارهٔ من اعمال نمی‌کند، رزق من را نمی‌دهد، دعای من را مستجاب نمی‌کند.

إن شاء الله بذر محبت خدا و خوش بینی به خدا در دل شما افشاندۀ شود! کار خود اوست. خدا می‌گوید: من زارع هستم، یا شما زارع هستید؟ او زارع است. مردم حارس هستند و درو می‌کنند. یعنی بذر می‌ریزند، ولی خدا رویش می‌دهد و بزرگ می‌کند.

أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ<sup>۱</sup> آیا شما آن را زراعت می‌کنید، یا ما بذر می‌کنیم که زراعت می‌کنیم؟

### نزد گمان بنده مؤمن

امام هشتم علیه السلام فرمودند:

أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي إِذَا خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ شَرًّا فَشَرًّا<sup>۲</sup> به خدا خوش گمان باش؛ زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: من نزد گمان بنده مؤمن خویشم؛ اگر گمان او خوب است، رفتار من خوب است. و اگر گمان او بد است، رفتار من هم بد است!

این نکتهٔ مهمی است که خدای متعال می‌فرماید: ای بنده مؤمن، من در نزد گمان تو هستم. یعنی همان‌طور که گمان تو نسبت به من است، من همان‌طور با تو رفتار می‌کنم. اگر گمان تو این است که من تو را

۱-سورهٔ واقعه، آیهٔ ۶۴.

۲-الکافی، ج ۲، ص ۷۲؛ بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۶۶.

می‌آمزم، می‌بخشم، مدارا می‌کنم، چنین می‌کنم. بدان قطعاً همان کار را می‌کند. خدا یک فرمول داده است.

### با کریمان کارها دشوار نیست!

با خوش بینی به خدا اعمال ما پذیرفته می‌شود. با خوش بینی به خدا گناهان ما آمرزیده می‌شود. دو نفر مؤمن نماز خوان روزه گیر، یکی با خوش بینی نماز و روزه می‌خواند، که من قابل نیستم، نمازهای من قابل نیست، ولی خدا کریم است، لطف می‌کند. همین را به طور ناقص قبول می‌کند. ما هم تلاش می‌کنیم برای خوب شدن.

یکی دیگر می‌گوید: نه، خدا نماز من را قبول نمی‌کند، خدا به من محلّ نمی‌گذارد. دعای من را مستجاب نمی‌کند. قطعاً آن کسی که خوش بین است، خدا او را بالا می‌برد و آن کسی که بد بین است، پایین می‌آورد.

تو مگو ما را بدان شه بار نیست      با کریمان کارها دشوار نیست  
آن که قصدش از خریدن سود نیست      هیچ قلبی نزد او مردود نیست

خیلی خوب گفته است. انسان باید با خدای کریم خوش بین باشد. بگوید: من را راه می‌دهد، من را می‌پذیرد، قبول می‌کند. هر چند من قابلیت ندارم.

یک پدری که به من مال می‌دهد، آبرو می‌دهد، شغل می‌دهد، سرمایه می‌دهد، وسائل ازدواج می‌دهد، آیا اگر من او را این طور قبول کنم و همین طور هم باشد، آیا من با او مخالفت می‌کنم؟

## با خوش بینی همه را می پذیرد

یک موقع کسی می آید خانه‌ای، یا مغازه‌ای یا جنسی را می خرد. می خواهد سود کند. این همیشه دنبال جنس اعلی می گردد که بتواند ارزان بخرد و گران بفروشد. ولی خدای متعال غنی مطلق است. می خواهد جنس بنجل را هم بردارد. آدم‌های ضعیف و زمین خورده را هم بردارد.

قلب در اینجا به معنای تقلب و قلابی است. نمازهای واقعی کامل را اولیای خدا می خوانند. ما هم قصد مخالفت با خدا نداریم، آنچه در توان ماست می خوانیم. نمازهایمان ناقص است. اما چون قصد خدای مهربان سود نیست و خیر رساندن به بندهای خود است، از ما می پذیرد.

آن که قصدش از خریدن سود نیست هیچ قلبی نزد او مردود نیست یعنی همه را می پذیرد؛ ولی با حسن ظن، با خوش بینی به خدا. خدای متعال به حضرت داوود فرمود:

يَا دَاوُدُ قُلْ لِعِبَادِي لَمْ أَخْلُقْكُمْ لِرَبِّحٍ عَلَيْكُمْ وَلَكِنْ لِّتَرْبِحُوا؛ ای داوود؛ به بندگانم بگو: من شما را خلق نکردم که سود ببرم، بلکه خلق کردم تا به شما سود برسانم!

من نکردم خلق تا سودی کنم      بلکه تا بر بندگان جودی کنم

گر نماز و روزه‌ای فرموده‌ام      ره به سوی خویشتن بنموده‌ام

اگر هم فرمانی داده‌ام، برای این است که راه شما باز شود و به سوی من حرکت کنید.

## معنای خوش بینی به خدا

اما معنای حسن ظن یا خوش بینی به خدا متعال چیست؟

امام صادق علیه السلام در معنای حسن ظن به خدا فرمودند:

حُسْنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ أَنْ لَا تَرَجُوَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا تَخَافَ إِلَّا ذَنْبَكَ؛<sup>۱</sup>

خوش بینی به خدا این است که فقط به خدا امیدوار باشی و جز

از گناهت نترسی!

فقط به خدا امیدوار باشی، یعنی به کار خود و اشخاص و به غیر خدا

تکیه نکنی. خوش بینی به خدا این است که در همه حالات به خدا

امیدوار باشیم. رابطه امید و خوش بینی قطع نشود. اگر قطع بشود، انسان

به یأس و ناامیدی می رسد.

البته بخش دوم این حدیث هم قابل تأمل است. «وَلَا تَخَافَ إِلَّا

ذَنْبَكَ»؛ یعنی فقط از گناه خود بترسی.

در کنار همین خوش بینی و در کنار همین حسن ظن، باید یک ترسی

باشد. باید یک سوء ظن و بدبینی نسبت به خود و نسبت به گناه خود

باشد. بعضی ها خوشحال هستند. می گویند: دل ما پاک است، ما هر طور

خواستیم با خدا صحبت و ارتباط برقرار می کنیم. دیگر نیازی به این

عبادات نیست.

این سوء استفاده و برداشت بسیار بدی از خوش بینی به خداست. دل

پاک بودن علامت دارد. علامت آن این است که به قلب و به جان

و اعمال و جوارح ما سرایت بکند.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۷۲؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۸۵؛ بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۶۷.

## کمی هم نگرانی!

ظن و گمان را به صد درصد نمی گویند. شک پنجاه پنجاه است. از پنجاه به بالا تا زیر صد درصد گمان می شود. حسن ظن و خوش بینی به خدا یعنی احتمال قوی می دهیم که خدا لطف و عنایت می کند. نمی گوئیم: حسن یقین. می گوئیم: حسن ظن. اگر کسی می گوید صد درصد خدا عنایت می کند، این اشتباه است. ولی اگر می گوید من نود درصد، هشتاد درصد می گویم خدا إن شاء الله می بخشد، ده درصد اگر نیامزد چه خواهد شد؟ آن ده بیست درصد را گذاشته اند که حواس شما جمع باشد.

فقط از گناه و اعمال خود باید بررسی و این ترس تو را به طرف خدا ببرد، ولی درهای رحمت و آمرزش باز است. کسی که گناه نمی کند، به مراتب بالاتر از کسی است که گناه می کند و با خوش بینی و توبه برمی گردد.

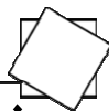
باید خوش بینی به خدا در دل ما تقویت شود. در دعای ابو حمزه عرضه می داریم:

مُتَّجِرٌ مَّا وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ أَحْسَنَ بَكَ ظَنًّا؛ وَعِدَّةٌ

بخشایشت از کسی که به تو حسن ظن دارد قطعی است.

آدم‌هایی که خوش بین نیستند، از خدا روی گردان می شوند.

گفتار دهم



---

خوش بینی و فال خوب





## بدگمانان به خدا

ریشه ناامیدی‌ها، ریشه کفر، ریشه نفاق، ریشه شرک، بدبینی به خدای متعال است. یعنی سرچشمه همه رذایل و فسادها بدبینی به خداست. خدای متعال می‌فرماید:

وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ  
الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ  
عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا  
و مردان و زنان نفاق‌پیشه و مردان و زنان مشرک را که به  
خدا گمان بد برده‌اند، عذاب کند؛ بد زمانه بر آنان باد. و خدا بر  
ایشان خشم نموده و لعنتشان کرده و جهنم را برای آنان آماده  
گردانیده و چه بد سرانجامی است!

چرا خداوند مرد و زن منافق و مرد و زن مشرک را عذاب می‌کند؟ چه شاخصه‌ای از زشتی در این‌هاست که مورد عذاب قرار می‌گیرند؟

علت این‌که افراد منافق و مشرک می‌شوند و مورد عقوبت و وارد

جهنم می‌شوند این است که به خدا بدگمان هستند. چون واقعاً کسی نیست که خدا را منکر باشد. خواه، ناخواه قبول دارد. متنها نسبت به خدای متعال بدبین هستند. می‌گویند: این خدا کار ما را راه نمی‌اندازد، مشکل ما را حل نمی‌کند. گلاویه و شکایت دارند. «عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ»، یعنی این بدبینی به خود آن‌ها برمی‌گردد.

اگر با هستی هماهنگ شدیم، لذت می‌بریم. اگر خوش‌بین بودیم، زندگی بهشت می‌شود. هم دنیا خوش است و هم آخرت. و اگر به خدا و به کارهای خدا بدگمان و بدبین شدیم، این جهنم می‌شود؛ جهنم نقد.

### ذکر یونسیه

یکی از بهترین و جامع‌ترین ذکرها، ذکر یونسیه است. شاید یک جهت آن این است که خلاصه خوش‌بینی و بدبینی در این ذکر آمده است.

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ<sup>۱</sup> معبودی جز

تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم!

باید هر چه خوبی است به خدا نسبت دهیم. به خدا تهمت نزنیم. خدا نه بخیل است، نه بی‌رحم است، نه سرمایه او تمام می‌شود، نه قدرت او تمام می‌شود، نه کم می‌شود.

«سُبْحَانَكَ»؛ یعنی تو پاک هستی، تو خوب هستی، تو منزّه هستی، هیچ کمی در تو نیست و نسبت به خلقت خود هم کمبود نداری و کم نمی‌گذاری.



«إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»؛ یعنی اگر هر عیب و ایرادی هست، خود من درست کرده‌ام، یا عمل من است، یا گناه من است، یا کم ظرفیتی من است. عیب‌ها را باید به خودمان نسبت دهیم. ادب این را تقاضا می‌کند.

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ؛<sup>۱</sup> آنچه که از نیکی‌ها به تو می‌رسد، از طرف خداست؛ و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از سوی خود توست!

### بدی‌ها را به خود نسبت دهیم

اگر کسی واقعاً به این آیه عمل کند، همیشه رستگار و خوشبخت است. بیاید همه خوبی‌ها را به خدا نسبت دهیم و هر چه عیب و نقص و ایراد و کمبود و بدی است به خودمان.

بر اساس روایات، خدا هیچ سالی از سال دیگر باران کمتر نمی‌فرستد. یعنی خدا کم خلق نمی‌کند. باران به اندازه نیاز مردم می‌فرستد، جز این که گناه و معصیت و ظلم و حکم ناحق موجب می‌شود که خدا این باران را در دریا و جاهایی که خیلی بازدهی نداشته باشد می‌ریزد.

لذا بدی‌ها را باید به خودمان نسبت دهیم. هر عیبی، نقصی، چیزی بود، بگو از خود من است، خدایا من اشتباه کردم. «إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»! نه اوج می‌گیری، نه غرور می‌گیری، نه بدبینی به خدا پیدا می‌کنی. تمام مشکلات با همین دو کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» حل می‌شود.

آیت الله بهجت فرمودند: این ذکر چقدر قوی است که یونس پیغمبر

را از قعر دریا و شکم ماهی به اوج عزت رساند.  
گفتن این ذکر وقت خاص و عدد خاصی ندارد. بهتر است در سجده بگوئیم. در این ذکر اولاً خدایی خدا را اقرار می‌کنیم و بعد هم به بدی خود. یعنی خوبی‌ها را به خدا نسبت دهیم و بدی‌ها را به خود.  
آیه دیگری که می‌گوید: «قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> بگو همه از جانب خداست.» ناظر به این جهت است که حول ما، قوه ما، و هر چه داریم از خداست.

به عنوان مثال در منظومه شمسی نور برای خورشید است، ماه از خود نور ندارد، زمین از خود نور ندارد، پس چرا ما می‌بینیم ماه نورانی است؟ چون خورشید به ماه می‌تابد. روشنی‌های ماه از خورشید است و تاریکی‌ها از خود اوست. بنابراین خوبی‌ها، زیبایی‌ها و روشنی‌ها از اوست، بدی‌ها، زشتی‌ها و تاریکی‌ها از ماست. «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ».

### ما نداریم از رضای حق گله

آیا شما کسی را سراغ دارید که در طول عمر خود به اندازه حضرت زینب علیها السلام مصیبت دیده باشد؟ ایشان ۵۶ سال عمر کردند. چقدر مصیبت دیدند! مصائب جدشان، مادرشان، پدر بزرگوارشان، برادرشان امام حسن، بعد هم جریان کربلا.

این که نقل شده است امام زمان علیه السلام برای عمه جان خود، حضرت زینب علیها السلام بیشتر از همه عزادار و گریان هستند، حرف دوری نیست.

ولی در این بانوی بزرگوار، چه معرفتی، چه باوری، چه خوش‌بینی است که وقتی ابن زیاد گفت: دیدی خدا با شما چه کار کرد؛ شما را اسیر کرد، برادر تو را کشت، چنین کرد، و در صدد ملامت و سرزنش حضرت زینب برآمد، فرمودند: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»؛ با همه این ابتلائات و سختی‌ها غیر از جمال، زیبایی، خوش‌بینی، قشنگی، چیزی نمی‌بینم. این چیست؟ این همان خوش‌بینی به خداست.

مانداریم از رضای حق گله

عار ناید شیر را از سلسله

رشته ای برگردنم افکنده دوست

می‌کشد هر جا که خاطر خواه اوست

گه به کوفه، گه به شامم می‌برد

می‌برد هر جا کجا خاطر خواه اوست

چون زمام امر را دست خدا می‌بیند، خدا را باور کرده است. هیچ کسی منهای حول و قوه خدا نمی‌تواند در عالم کاری کند.

فرمود: آن‌ها عزیزان ما بودند، خدا شهادت را برای آن‌ها بریده است. برای ما هم به خاطر حفظ دین، مصائب و اسارت را بریده است که این مکتب به نتیجه برسد.

### نور خوش‌بینی به خدا

سگه دو طرف دارد. آن طرف سکه را که ببینید، غیر از نور و زیبایی و جمال نیست. تمام تاریکی‌های روشن می‌شود. پیغمبر ما وقتی به

طائف رفتند تا عده‌ای را هدایت کنند، دو طرف صف بسته بودند و به حضرت سنگ می‌زدند به طوری که از پاهای حضرت خون جاری شد. حضرت به دیوار باغی تکیه دادند و دعایی خواندند که دعای بسیار عجیبی است. آنجا عرض می‌کند:

لَكَ الْعُنْبَى حَتَّى تَرْضَى؛ خدایا، هر چه می‌خواهی من را عتاب کن تا راضی شوی!

من از تو گلایه و شکایت ندارم، ولی از ضعف و ناتوانی به تو پناه می‌برم و به تو شکایت می‌کنم. این جمله خیلی عالی است:

أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الظُّلُمَاتُ وَصَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ؛<sup>۱</sup> من به نور وجه تو پناه می‌برم که تمام تاریکی‌ها را روشن می‌کند و تمام فسادهای دنیا و آخرت را اصلاح می‌کند.

این نور وجه چیست؟ این خوش‌بینی به خدا و معرفت به خداست. اگر یک ذره خدا را باور کنیم که خدای خوبی است و تقدیرات او هم خوب است، تسلیم او می‌شویم و اسیر گله و شکایت نمی‌شویم.

در واقع ریشه همه معضلات و مشکلاتی که داریم به عدم معرفت نسبت به خدای متعال برمی‌گردد. یعنی اگر ما خدا را خوب شناختیم و مشکلی پیش آمد، باز هم نسبت به خدا خوش‌بین باقی خواهیم ماند. باید کمی خدا را باور کنیم که خدای خوبی است. سابق را نگاه کنیم، نعمت‌هایی که به ما داده است نگاه کنیم. قسمت خالی لیوان را نبینیم، پُر

آن را هم ببینیم. حتی نداده‌های او هم در آن خیلی لطف خوابیده است. ای کاش می‌فهمیدیم که آنچه نداده است، چقدر صلاح و مصلحت ما در آن است. شکر آن‌ها را هم به جا بیاوریم.  
در دعا می‌خوانیم:

يَا اللَّهُ الْمَحْمُودُ فِي كُلِّ فَعَالِهِ<sup>۱</sup> ای خدایی که تمام کارهای

تو درست و قابل ستایش است!

برداشت ما از حوادث و پیشامدها باید برداشت قشنگی باشد.

## فال خوب

یکی از سیره‌های پیغمبر ما ﷺ این بوده است:

يُحِبُّ الْفَالَ الْحَسَنَ وَيَكْرَهُ الطَّيْرَةَ<sup>۲</sup> پیغمبر اکرم ﷺ ما فال

خوب زدن را دوست داشت و از فال بد بدش می‌آمد.

همیشه می‌فرمودند: فال خوب بزنید، برداشت خوب داشته باشید.

خوش بین بودن به مقدرات خدا، تمام خارها را گل می‌کند. و بدبینی و فال بد، تمام گل‌ها را خار می‌کند.

اگر سه روز یکی از اصحاب پیغمبر خدا غیبت می‌کرد، حضرت سراغ او را می‌گرفتند. اگر مسافرت بود، برایش دعا می‌کردند. اگر حاضر بود، به دیدن او می‌رفتند. اگر مریض بود، او را عیادت می‌کردند. این سیره پیغمبر خدا بود.

یک پیرمردی مدتی پیدا نبود. سراغ او را گرفتند. گفتند: بیمار است.

۱- بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۶۸.

۲- مکارم الأخلاق، ص ۳۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۱۰، ص ۲۹۴.

حضرت به عیادت او رفتند. دیدند تب دارد.

در روایات آمده است: تب بهره مؤمن از آتش جهنم است. چنان که خود حضرت فرمودند:

حُمِّي يَوْمِ كَفَّارَةِ سَنَةٍ؛<sup>۱</sup> یک روز تب کفاره یک سال گناه است.

خیلی عجیب است، واقعاً ما باید یک ذره این خدا و وعده‌های او را باور کنیم. تب گناهی که بین ما و خداست را پاک می‌کند. حضرت دیدند در تب می‌سوزد. حضرت فال خوب زدند. فرمودند:

إِنَّ الْحُمِّيَّ طَهُورٌ مِنْ رَبِّ غَفُورٍ؛ این تب وسیله پاک

کننده‌ای از سوی خداوند بخشاینده است.

خدا می‌خواهد گناهان تو را پاک کند، تو را شست‌وشو دهد. این بنده خدا که بیمار بود، کلام پیغمبر را نگرفت. عکس آن را گفت: یعنی فال بد زد. گفت:

بَلِ الْحُمِّيُّ يَفُورُ بِالشَّيْخِ الْكَبِيرِ حَتَّى تَحُلَّهُ فِي الْقُبُورِ؛ بلکه

تب پیرمرد را به جوش می‌آورد تا در قبر قرارش دهد.

گفت: آقا این حرف‌ها چیست؟ تب من را پاک می‌کند؟! این تبی که من گرفتار شدم تا من را در چاله قبر نبرد، رها نمی‌کند. نفوس بد زد. پیغمبر خدا ناراحت شدند. فرمودند: من فال خوب می‌زنم، می‌گویم آمرزنده است، خوب می‌شوی. تو می‌گویی: این تب من را در چاله قبر می‌برد؟!

بعد فرمودند: «لَيْكُنْ بِكَ مَا قُلْتَ؛ آن که تو گفتی می‌شود.» همین‌طور



هم شد. حضرت بیرون آمدند و او فوت کرد.<sup>۱</sup> رسول خدا ﷺ فرمودند:

الْبَلَاءُ مُوَكَّلٌ بِالْمَنْطِقِ؛<sup>۲</sup> بلا وابسته به زبان گشودن است.

### تقدیرات حتمی و غیر حتمی

یک سری بلاهاست که کاری به اعمال ما ندارد. بچه‌ای که نوزاد است بلا می‌بیند. تقدیرات الهی است. خدا بریده است.

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي

كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا؛<sup>۳</sup> هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در

نفس‌های شما به شما نرسد، مگر آن که پیش از آن که آن را

پدید آوریم، در کتابی است.

اما خیلی تقدیرات خوب و بد به رفتارها، خوبی‌ها، بدی‌ها و فال

خوب و بد ما، گناه ما، صلهٔ رحم ما ربط دارد. بر اساس این روایت،

بلا در هوا معلق است. اگر شما فال بد بزنی، بگویی گرفتار می‌شوم،

گرفتار می‌شوید. اگر بگویی: نه، هیچ‌طوری نمی‌شوم، تصادف

نمی‌کنم، بد نمی‌آورم، در این معامله ضرر نمی‌کنم، آن بلا برمی‌گردد.

بلا به نطق و گفتار و تلقین شما بستگی دارد. به فال خوب و بد شما

مربوط است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

تَفَاعُلٌ بِالْخَيْرِ تَنْلُهُ؛<sup>۴</sup> فال خوب بزنی تا به آن دست یابی.

۱- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۱۷؛ الدعوات، ص ۱۷۰؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۶.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۹.

۳- سورةٔ حدید، آیه ۲۲.

۴- نثر الالکی، ص ۵۶.

## فال خوب حضرت آسیه

حضرت آسیه رضی الله عنها همسر فرعون بود. فرزندی هم نداشت. با شوهر خود فرعون نشسته بودند. داشتند رود نیل را تماشا می کردند. دیدند یک صندوقچه ای روی آب می رود. گفتند: صندوق روی آب نیل چه کار می کند؟ بروید بیاورید. مأمورها آوردند. در صندوق را باز کردند. دیدند یک نوزاد خیلی دوست داشتنی است. چشم حضرت آسیه که به این نوزاد افتاد، گفت:

فُوتُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ  
وَلَدًا! این کودک نور چشم من و تو خواهد بود. او را مکشید.  
شاید برای ما سودمند باشد، یا او را به فرزندی بگیریم.

فال خوب زد. گفت: این روشنی چشم من و توست، یا برای ما خیر و نفع خواهد رساند، یا به فرزندی می گیریم، همین طور هم شد. این بچه موسی کلیم الله شد. حضرت آسیه را به خدا دعوت کرد، و او ایمان آورد و در اعلاء درجه بهشت کنار پیغمبر ما، همسر پیغمبر ما خواهد شد. از این بهتر می خواهی؟! با یک فال خوب، با یک خوش بینی به این حادثه به کجا رسید!

اما فرعون چه گفت؟ گفت: اشتباه نکنم این بچه مرا از بین می برد. به گمان من این همان بچه ای است که قاتل من است. آن هم همان طور شد. در این حادثه، فرعون نفوس بد زد. اگر فال خوب می زد، خوب می شد.

این هم واقعاً عجیب است که قاتل فرعون در دامن فرعون و سر سفره فرعون بزرگ شد.

### درخواست عافیت بهتر بود

در داستان حضرت یوسف علیه السلام آمده است: وقتی جریان او با زلیخا پیش آمد و از آن گناه فرار کرد، زنهای مصر او را ملامت و سرزنش کردند. زلیخا هم آن مهمانی را ترتیب داد و گفت: فکر نکنید که من گرفتار هستم، شما هم اگر ببینید گرفتار می شوید.

گوش بینی و دست از ترنج شناسی روا بود که ملامت کنی زلیخارا حافظ خیلی زیبا می گوید:

من از آن حُسن روزافزون که یوسف داشت دانستم

که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخارا

خیلی هم نمی شود آنها را ملامت کرد، واقعاً زیبایی او فوق العاده بود. صریح قرآن است که به جای ترنج دست خود را بریدند. خیلی غیر عادی بود. زنهای فراوانی خاطرخواه حضرت یوسف شدند. یوسف را محاصره کردند. حضرت یوسف علیه السلام چه گفت؟ گفت:

رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ؛ خدایا، زندان برای

من دوست داشتنی تر است از آنچه مرا به آن می خوانند!

گفت: زندان بروم بهتر است از این که دامن من آلوده شود. شورای امنیت مصر تصویب کردند که این آقا زندان برود. همه هم می دانستند گناه ندارد. خود زلیخا هم بعداً اقرار کرد که او گناه ندارد.

مدتی در زندان بود. حضرت یوسف علیه السلام به خدا گفت: ای خدای متعال «بِأِذَا اسْتَحَقَّقْتُ السِّجْنَ؛<sup>۱</sup> به چه گناهی من مستحق زندان شدم؟» دامن من که آلوده نشد. نیت گناه نکردم، فکر گناه هم نکردم، چرا من زندان رفتم؟ خدای متعال فرمود: «بَلْ أَنْتَ اخْتَرْتَهُ السِّجْنَ؛ خود تو برای خود زندان بریدی.» چرا گفתי «رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ؟» نباید می گفتم.

هَلَّا قُلْتَ الْعَافِيَةَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي؛ ای کاش می گفتم عافیت برای من دوست داشتنی تر است از آنچه آنان مرا به سوی آن می خوانند!

خود تو زندان را بر خودت بریدی. به زبان خود آوردی که به زندان بروم بهتر است.

زبان ما، گفتار ما و فکر و اندیشه ما، خیالات ما بسیار مؤثر است. آدم یک مقدار تمرین کند فال بد نزند. اصلاً فکر بدبینی را از خود دور کند.

### حکم فرعون علیه خویش

خود فرعون داستان مفصلی دارد. در آغاز تهی دست بود. چیزی نداشت. یک کارگر ساده‌ای بود. قبرستانی را آباد کرد. خلاصه آدم خیلی زرنگی بود. پول و ثروت کلانی جمع کرد. بعد بخشدار و فرماندار شد. بعد کودتا کرد و سلطان مصر شد. بعد که سلطان شد، فکر و خیال او را گرفت. گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى؛<sup>۲</sup> من خدای بزرگ شما هستم!» ادعای خدایی کرد. قرآن می فرماید:

۱- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۴۷.

۲- سورة نازعات، آیه ۲۴.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ ۚ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ ۚ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ ۚ

را بی نیاز پندارد، سرکشی می کند.

انسان وقتی به استغنا برسد، طغیان می کند، یاغی می شود.

در روایت آمده است: جبرئیل برای اتمام حجّت به صورت یک بشر درآمد. پیش فرعون رفت. گفت: من چند غلام داشتم. به آنها امکان و وسایل دادم. به یک غلام خود از همه بیشتر محبت کردم. پول دادم، ثروت دادم تا این که یاغی شد. دم از استقلال می زند. می گوید: خود من مولا هستم. در مقابل من مالک قد علم کرده است.

جبرئیل در حقیقت شرح حال خود فرعون را تعریف کرد. بعد گفت: من با این بنده یاغی و طاغی چه کار کنم؟ فرعون گفت: این طور آدم را باید در آب غرق کنی. گفت: بنویس و مهر کن. نوشت و مهر کرد.

این گذشت تا وقتی جریان حضرت موسی عليه السلام پیش آمد و به آب نیل زدند. بنی اسرائیل از آن طرف آب بیرون رفتند و فرعون این طرف آب ماند. جبرئیل سوار یک اسبی شد. مادیان فرعون هم داخل آب آمد. وقتی داخل آب آمد، دید دارد غرق می شود. گفت: خدایا، چرا مرا غرق می کنی؟ جبرئیل آمد و نوشته را به او نشان داد. گفت: این را چه کسی نوشته و امضا کرده است؟ دید نوشته و مهر خود اوست که حکم عبد فراری این است که در آب غرق شود.

گرفتار حکم خودش شد. اگر غیر از این می گفت، همان می شد. اگر می گفت باید او را بخشید، همان می شد.

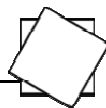
## خیال‌های خوب

دعا یکی از عوامل نجات است. توبه یکی از عوامل نجات است. فال خوب زدن یکی از عوامل نجات است. البته گاهی یک بلا حتمی است. ممکن است با فال خوب هم برداشته نشود.

آقای خدمت حاج آقای دولابی آمده بود. گفت: حاج آقا شما مدام می‌گویید: خدای خوب ما را بهشت می‌برد. می‌آمرزد. فکر نمی‌کنید این‌ها خیال است؟ این‌ها بافت فکر خود شماست؟

ایشان جواب قشنگی دادند. فرمودند: فرض می‌گیریم که خیال باشد. خیال خوب بهتر است یا خیال بد؟ به فرض که مریض ما هم بمیرد. اگر همه ما اطرافیان و خود مریض بگوییم إن شاء الله این بیماری خوب می‌شود. إن شاء الله گناهان او آمرزیده می‌شود، با این حال بمیرد خوب است، یا بگوییم: همه ما بیچاره می‌شویم، بدبخت می‌شویم، او هم در آتش جهنم می‌رود؟ فرمودند: اگر خیال هم باشد، خیال خوب بهتر از خیال بد است. خواب خوب بهتر از خواب بد است.

گفتار یازدهم



---

نیک‌خواهی و سرنوشت





## تقدیرات حتمی

بر اساس آیات و روایات دو نوع تقدیر داریم. یکی تقدیراتی است که بالاتر از دعا و اعمال و رفتار ماست.

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا؛<sup>۱</sup> هیچ مصیبتی، نه در زمین و نه در نفس‌های شما به شما نرسد، مگر آن که پیش از آن که آن را پدید آوریم، در کتابی است.

تقدیرات حتمی از صدر عالم خلقت نوشته شده است. باید باشد. همه ما گناه کنیم یا ثواب، روز شب می‌شود و شب صبح. قیامت خواهد آمد. ظهور امام زمان علیه السلام یک روزی خواهد شد. یعنی تقدیرات حتمی به اعمال ما هیچ ارتباطی ندارد. البته ممکن است ظهور عقب و جلو بیفتد. ممکن است مردم زمینه را فراهم کنند و زمان آن زودتر بشود، ولی اصل آن غیر قابل تغییر است.

این‌ها را می‌گوییم تقدیر حتمی. یعنی اگر خدای متعال مقرر کرده است که شخصی در فلان ساعت از دنیا برود و اجل او حتمی است، اگر

---

۱-سوره حدید، آیه ۲۲.

هزاران گوسفند هم بکشند، هزارها حدیث کساء هم بخوانند، هزارها «أَمَّنْ يُجِيبُ» بگویند، هزارها صدقه بدهند، آن بلاهای حتمی اتفاق می‌افتد. آن تقدیر خاص خود خداست.

گر رود سر بر نگردهد سرنوشت

این سخن با آب زر باید نوشت

سرنوشت ما به دست دیگری است

خوشنویس است و نخواهد بد نوشت

کاش این شعر را همه باور کنیم. بنابراین، تقدیرات حتمی قابل تغییر نیست. آن‌ها به دست خدای متعال و حکمت و مصلحت خود اوست. اگر همه عالم جمع شوند، نمی‌توانند آن را عوض کنند.

خداوند بهترین را می‌نویسد

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَفْعَلُ بِعِبَادِهِ إِلَّا الْأَصْلَحَ لَهُمْ؛<sup>۱</sup>

خدای تبارک و تعالی با بندگانش جز آنچه برای آنان بهتر است انجام نمی‌دهد.

یعنی آنچه خدا برای بنده‌های خود مقرر می‌کند، اصلح و گزینه برتر و بهتر است. هیچ وقت بد مقرر نمی‌کند، مگر این‌که اعمال و رفتار ما برای ما بد پیش بیاورد. همیشه زیبایی مقرر می‌کند و گزینه اصلح را انتخاب می‌کند. خدای متعال بهترین‌ها را برای ما مقرر می‌کند.

## تقدیرات غیر حتمی

از آن مرحله تقدیرات حتمی که پایین‌تر می‌آییم، تقدیراتی که قابل تغییر است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ<sup>۱</sup> در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

این دست خود ماست. گناه انجام دهیم، برکت کم می‌شود. ثواب انجام دهیم، برکت زیاد می‌شود. توبه و استغفار در سرنوشت ما اثر می‌گذارد. شفاعت اثر دارد. دعا اثر دارد. بلاهایی که معلق است را برمی‌گرداند. فال خوب و بد اثر دارد. این‌ها در حیطة اعمال و رفتار ما هستند و به دست خود ماست.

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ

كَثِيرٍ<sup>۲</sup> و هر گونه مصیبتی به شما برسد، به سبب دستاورد خود شماست، و خدا از بسیاری درمی‌گذرد.

بخش مهمی از تقدیرات به اعمال و رفتارهای ما وابسته است. بحث ما در این قسمت همین است. می‌توانیم خیلی از این‌ها را با دعا، توبه، استغفار و بازگشت به خدای متعال برگردانیم.

کسی که صله رحم می‌کند عمرش زیاد می‌شود. کسی که قطع رحم می‌کند، عمرش کوتاه می‌شود. صدقه بلاهایی که معلق است را برمی‌گرداند. فال خوب و بد اثر می‌گذارد.

۱-سوره رعد، آیه ۱۱.

۲-سوره شوری، آیه ۳۰.

## هول جهنم

سیره پیغمبر خدا این بود که اگر کسی دو سه روز پیدا نبود. سراغ او را می گرفتند. چه خوب است ما هم نسبت به دوست و همسایه بی تفاوت نباشیم. اظهار محبت کنیم، سراغ دیگران برویم. یکی از یاران حضرت که برای نماز می آمد، چند روز نیامد. حضرت سراغ او را گرفتند. گفتند: بیمار است. فرمودند: به عیادت او برویم. به عیادت او رفتند. دیدند در بستر خوابیده و نمی تواند از جا بلند شود. حضرت به او فرمودند: «مَا شَأْنُكَ؟» چه شد که بیمار شدی؟ گفت: من چند شب قبل آمدم پشت سر شما نماز بخوانم. شما بعد از حمد سوره «قارعه» را قرائت فرمودید.

القَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ<sup>۱</sup> کوبنده، چیست کوبنده؟ و تو چه دانی که کوبنده چیست؟

یکی از نام های قیامت قارعه است. قارعه یعنی کوبنده. یعنی همه را در هم می کوبند. انانیت ها، خودیت ها، کوه ها، زمین، همه هموار می شود. آن روز کوبنده است. یعنی هر چه تعیین و اسم و رسم است، همه را از بین می برد. حسب و نسبها را از بین می برد. همه را کن فیکون می کند. ای پیغمبر تو نمی دانی قیامت چگونه کوبنده ای است؟

يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ<sup>۲</sup> روزی که مردم چون پروانه های پراکنده گردند، و کوه ها مانند پشم زده شده رنگین شود.

۱- سوره قارعه، آیه ۳-۱.

۲- همان، آیه ۴ و ۵.

مردم مانند پروانه‌ها در فضا معلق می‌شوند. البته تشبیه از این جهت است که از خود بی‌خود می‌شوند و کوه‌ها مثل پنبه زده شده متلاشی می‌شوند. بعد می‌فرماید:

فَأَمَّا مَنْ نَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ<sup>۱</sup> أَمَا هَر كَه  
سنجیده‌هایش سنگین برآید، پس وی در زندگی خوشی  
خواهد بود!

میزان حسنات هر کسی سنگین بود، خوشی دائم در انتظار اوست. و إن شاء الله وارد اجرائیات بهشت می‌شود. آرزو می‌کنیم همه جزء این دسته باشند! کسانی که این حدیث‌ها و آیه‌ها را باور می‌کنند، حتماً اهل بهشت هستند. آن‌ها که حاشیه می‌زنند، فال بد می‌زنند، از الآن یک فکری به حال خود بکنند!

در حدیث آمده است: کسی که اعتقاد به شفاعت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نداشته باشد، همان کار را با او می‌کنند. کسی که می‌گوید: من روایت شفاعت را قبول ندارم، کسی که می‌گوید: چه کسی گفته برای امام حسین اشک بریزی می‌آمرزند و دست تو را می‌گیرند؟ با او همین کار را می‌کنند.

این آیه می‌فرماید: میزان حسنات هر کسی سنگین باشد، به بهشت می‌رود. بعد می‌فرماید:

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ<sup>۲</sup> وَأَمَا هَر كَه  
سنجیده‌هایش سبک برآید، پس جایش «هاویه» باشد.

۱- همان، آیه ۶ و ۷.

۲- همان، آیه ۸ و ۹.

به حضرت عرض کرد: شما این آیات را که خواندید، هول جهنم و قیامت من را گرفت. به خانه آمدم. به خدا گفتم: «إِنْ كَانَ لِي عِنْدَكَ ذَنْبٌ تُرِيدُ أَنْ تُعَذِّبَنِي بِهِ فِي الْآخِرَةِ فَعَجِّلْ ذَلِكَ فِي الدُّنْيَا». یعنی خدایا، من طاقت آتش جهنم را ندارم. اگر من گناهی دارم که بناست عقوبت بشوم، در همین دنیا عقابم کن! اگر بناست ادب کنی، همین جا ادب کن.

گفتن همان و مریض شدن همان و خوابیدن همان! گفتم: بعضی از دعاها هم زود مستجاب می شوند. با بحث‌هایی که بیان کردیم، به نظر شما این آقا حرف خوبی زده یا حرف بدی زده؟

### بد حرفی زدی!

پیغمبر ما فرمودند:

بِسْمَا قُلْتَ؛ بد حرفی زدی.

مگر خدا به عذاب ما نیاز دارد؟ به خدا بگو: هم در دنیا ببخش و هم در آخرت ببخش. نه این که در دنیا مرا عقوبت کن. چرا به خدا می‌گویی مرا در همین دنیا پاک کن؟ بگو: در همین دنیا هم مرا ببخش. من طاقت بلاها را ندارم. اگر خدا بخواهد چوب گناهان را به ما بزند، همه هلاک می‌شویم.

۱۹۰

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ<sup>۱</sup> و اگر خدا مردم را به سزای آنچه انجام داده‌اند مؤاخذه می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نمی‌گذاشت.

باید همه را در هم بکوبد. باید بر ما سنگ ببارد، ولی خدا همیشه می‌بخشد. در همین دنیا هم عقوبت نمی‌کند، بیشتر گناهان ما را می‌بخشد. گاهی یک تنبیهی می‌کند که ما بیدار شویم. حضرت فرمودند: بد حرفی زدی! فرمودند: چرا نگفتی:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ؛ پروردگارا! در این دنیا به ما نیکی و در آخرت نیز نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش دور نگه دار.

این آیه را همه در قنوت نماز می‌خوانیم. حضرت فرمودند: چرا به جای درخواست عقوبت در دنیا، این‌طور از خدا نخواستی که خدایا، در دنیا به من حسنه بده، در آخرت هم به من حسنه بده، من را از عذاب آتش نگه دار! کاش این درخواست را می‌کردی! بعد فرمودند:

الْحَسَنَةُ فِي الدُّنْيَا الصَّحَّةُ وَالْعَافِيَةُ وَفِي الْآخِرَةِ الْمَغْفِرَةُ وَالرَّحْمَةُ؛<sup>۱</sup> حسنه در دنیا صحت و سلامت است و در آخرت مغفرت و رحمت الهی.

وقتی می‌گوییم: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً»، یعنی خدایا، در دنیا به ما صحت و عافیت بده! ما طاقت بلا نداریم. هیچ وقت از خدا بلا و گرفتاری نخواهید. بگویند: خدایا، من مستحق هستم، ولی از تو خواهش می‌کنم عفو کن، ببخش!

وقتی می‌گوییم: «وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»، یعنی در آخرت به ما بهشت و رحمت و مغفرت بده! ما را ببخش و رحمت خود را شامل حال ما

کن! «وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»؛ و ما را از آتش جهنم هم ننگه دار!  
 امیرالمؤمنین علیه السلام در ذیل همین آیه فرمودند: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً»،  
 یعنی «الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ الصَّالِحَةُ» همسر زیبای صالح»، «وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»،  
 یعنی در آخرت از حوریان بهشتی نصیب کن! در بهشت هم همسر  
 خوبی داشته باشم. «وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»، یعنی خدایا، از همسر بد مرا حفظ  
 کن!<sup>۱</sup> که مثل آتش جهنم است.

### بلا در گرو گفتار

پس سعی کنیم همیشه از خدا چیزهای خوب بخواهیم. فال خوب  
 بزنی، نیت خوب داشته باشیم. بر اساس روایات سرنوشت شما مطابق  
 آن چیزی است که می گوید. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

الْبَلَاءُ مُوَكَّلٌ بِالْمَنْطِقِ أَوْ بِالْقَوْلِ؛<sup>۲</sup> بلا در گرو زبان و گفتار  
 قرار داده شده است.

یعنی این بلا معلق است. اگر شما بگویید می خورد، می خورد. و اگر  
 بگویید نمی خورد، نمی خورد. به گفتار شما بستگی دارد.

در خواب هم همین طور است. تا می توانند خواب را به کسی  
 نگویند، مگر به افراد صالح و باتقوا و باایمان که هم خوب تعبیر کنند  
 و هم درست تعبیر کنند. و اگر خود شخص خواست تعبیر کند، فال  
 خوب بزند.

بر اساس روایات، خواب آن طور که خود تو یا دیگران تعبیر می کنند

۱- منهاج البراعة، ج ۵، ص ۳۱۲.

۲- مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۷۴.



واقع می‌شود. اگر خواب خوب بینی تعبیر بد بکنی، همان‌طور می‌شود. اگر خواب بد بینی و تعبیر خوب بکنی، همان‌طور می‌شود. در هر صورت خواب هم به زبان ما و گفتار ما و تعبیر ما وابسته است.

## تعبیر خواب و تقدیر

امام کاظم علیه السلام فرمودند:

الرُّؤْيَا عَلَيَّ مَا تُعْبَّرُ؛<sup>۱</sup> خواب همان‌گونه تحقق می‌یابد که

تعبیر می‌شود.

بعد فرمودند: شوهر یک خانمی به مسافرت رفت. خواب وحشتناکی دید. دید ستون خانه او در هم شکست و سقف خانه پایین آمد. ظاهر آن خواب خوبی نیست. خیلی نگران شد. گفت: برای شوهر من اتفاقی نیفتد!

آمد خدمت پیغمبر خدا. عرض کرد: من خواب بدی دیدم و شوهر من به مسافرت رفته و خواب خود برای حضرت عرض کرد. حضرت فرمود: این علامت این است که شوهر تو صحیح و سالم برمی‌گردد و سود و منفعت زیادی می‌کند و زندگی شما بهتر می‌شود. همین‌طور هم شد.

شوهر او صحیح و سالم آمد و سود فراوان و هدایا آورد و بر خلاف ظاهر خواب، زندگی آن‌ها هم بهتر شد.

باز شوهر او به مسافرت رفت و همین خواب را دید و حضرت خواب را همان‌طور خوب تعبیر کردند.

۱ - الکافی، ج ۸، ص ۳۳۵؛ بحالانوار؛ ج ۵۸، ص ۱۶۴.

بار سوم باز شوهر به مسافرت رفت. و همان خواب را دید. آمد محضر پیغمبر برسد، قبل از این که به خدمت پیغمبر برسد، خواب را برای مرد شوم و بد ذاتی بیان کرد. گفت: چنین خوابی دیدم. گفت: معلوم است تعبیر آن چیست. گفت: چیست؟ گفت: ستون خانه، شوهر است. شوهر تو می میرد و بر نمی گردد.

خبر به پیغمبر خدا رسید. حضرت فرمودند:

أَلَا كَانَ عَبْرَ لَهَا خَيْرًا؛ چرا این مرد، خواب آن زن را تعبیری نیکو نکرد!

یعنی همان طور که او گفته، محقق می شود.

بنابراین، باید در مورد خواب هم تعبیر خوب کنیم و هم درست تعبیر کنیم. اگر ما علم آن را نداشتیم، مثلاً بگوییم إن شاء الله خیر است. هر چند بدترین خواب ها باشد. هم در دل و هم در ذهن خود خوب تعبیر کن. به دیگران هم نگو.

### خبرهای خوب و بد

رسول خدا ﷺ فرمودند:

الرَّجُلُ الصَّالِحُ يَأْتِي بِالْخَبَرِ الصَّالِحِ وَالرَّجُلُ السَّوْءُ يَأْتِي بِالْخَبَرِ السَّوْءِ؛ انسان صالح و نیکوکار خبر نیک می آورد. و مرد بدکار خبر بد می آورد.

برخی افراد بدخبر هستند. تا کسی می میرد، یا پیشامد ناگواری

می‌شود، همه را ناراحت می‌کنند. تا می‌توانیم خبرهای ناگوار و بد را نگوئیم. مگر این که ضرورت باشد. یا برای خبرهای ناگوار واسطه نشویم، یا در آخرین دقیقه از باب ناچاری و مجبوری بگوئیم. ولی گفتن خبر خوش خوب است.

در جنگ احد حضرت حمزه رضی الله عنه شهید و بدن ایشان مثله شده بود. پیغمبر ما حضرت علی رضی الله عنه را فرستادند. فرمودند: برو از عموی من خبر بیاور. آمدند دیدند چنین وضعی است. فرمود: من نمی‌روم بگویم. یک نفر دیگر آمد. او هم اوضاع را که دید، گفت: من هم نمی‌روم بگویم. اتفاق افتاده بود، ولی گفتند: ما واسطه رساندن خبر بد نمی‌شویم. چرا من پیغمبر را ناراحت کنم؟ پیغمبر خدا وقتی دیدند حضرت علی نیامدند، خود ایشان آمدند. هم دیرتر فهمیدند، هم خود ایشان آمدند دیدند. بنابراین، تا آنجا که ممکن است، خبرهای بد را نرسانیم، حتی خبرهایی که لازم نیست به آن‌ها بگوئیم را کتمان کنیم.

### تأثیر تلقین

مرحوم آیت الله شیخ عبد‌الکریم حائری رحمته الله مؤسس حوزه علمیه قم که شخصیت‌های برجسته، همچون امام راحل در درس ایشان تربیت شدند. یکی از کارهای بسیار خوب ایشان این بود که در قم یک بیمارستانی تأسیس کردند.

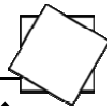
وزارت بهداشت آن زمان دید بیمارانی که در این بیمارستان می‌خوابند، درصد درمان و شفا پیدا کردن آن‌ها از همه کشور و از همه دنیا بیشتر است. خیلی تعجب کردند.

عده‌ای را به عنوان بازرس فرستادند که ایشان چه کار کرده است که این بیمارستان این‌طور شده است؟ آمدند تحقیق کردند دیدند ایشان یک شگرد خیلی خوبی به کار برده است.

ایشان فرموده بود: روحیه برای بیمار خیلی مهم است. من پول اضافه می‌دهم که ساعت ده یازده شب، همان زمان که بیمار ناراحت است و فکر و خیال می‌کند، دکتر و پرستار بیایند بالای سر بیمار. پرستار بپرسد: حال این بیمار چگونه است؟ دکتر هم بگوید: خیلی خوب است. رو به بهبود است. بیمار با شنیدن این حرف روحیه می‌گیرد. اصلاً خود بدن در مقابل بیماری مقاومت می‌کند.

این تلقین خوب و فال خوب زدن را کنار بستر این‌ها القا می‌کردند. این باعث شده بود که درصد بیمارانی که در این بیمارستان بهبود می‌یابند از همه بیمارستان‌های دنیا بیشتر باشد.

گفتار دوازدهم



---

خوش بینی و تقدیرات الهی



## خیر دنیا و آخرت در خوش بینی

کسی که خوش بین است، انگیزه‌ای در او ایجاد می‌شود که بیشتر طرف خوبی‌ها برود و همچنین بدبینی انسان را به عقب می‌کشانند. ما اگر به میزبانی بدبین باشیم، دوست نداریم به طرف او برویم. لذا فرمود: بدبینی به خدا بدترین گناهان کبیره است و خوش بینی به خدا بهای بهشت است.

خوش بینی امید و آرامش و راحتی می‌آورد و رفتار ما را به سمت خوبی‌ها می‌کشانند و یأس و ناامیدی و دوری از خدا را به دنبال دارد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ وَهُوَ عَلَى  
مَنْبَرِهِ وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا  
وَ الْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ، وَ رَجَائِهِ لَهُ وَ حُسْنِ خُلُقِهِ وَ  
الْكَفِّ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ؛<sup>۱</sup> در کتاب علی علیه السلام یافتیم که  
رسول خدا صلى الله عليه وآله بر روی منبر می‌فرمودند: سوگند به آن خدایی  
که جز او معبودی نیست، به هیچ مؤمنی خیر دنیا و آخرت داده

۱- الکافی، ج ۲، ص ۷۲؛ مشکاة الانوار، ص ۳۶؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۶۶.

نشد، مگر به خاطر گمان نیکویش به خدا و امید به او و به خاطر خوش اخلاقی‌اش و خودداری از غیبت اهل ایمان. این خیلی مهم است که امام یا پیغمبر سوگند بخورند. چون اصلاً قسم خوردن امر مکروهی است. ولی به خاطر این‌که طرف را تکان بدهند، یا به او شوک وارد بکنند، یا اهمّیت مسأله برای آن‌ها جا بیفتد، قسم می‌خورند.

پیامبر، اوّل شخصیت عالم سوگند می‌خورند که خداوند به هیچ مؤمنی خیر دنیا و آخرت مرحمت نمی‌کند، مگر به واسطه چهار چیز: حسن ظن به خدا، امید به خدا، حسن خلق و خودداری از غیبت. خدا از در خوش‌بینی به انسان خیر دنیا و آخرت را می‌دهد.

### تصدیق خوش گمان

اگر دنیا را هم می‌خواهید با خوش‌بینی جلو بروید. حضرت امیر علیه السلام در وصیت به فرزند گرامی‌اش امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ؛ هرکس به تو گمان خیر و

نیکی برد، گمانش را تصدیق کن.

اگر کسی در خانه شما آمده است، امیدی دارد، او را رد نکن، به او عنایتی کن. خدا هم خیر دنیا و آخرت را به کسی مرحمت نمی‌کند، مگر به خاطر خوش‌بینی و امیدی که به خدا دارد.





## عذاب بدگمانی

پیامبر خدا ﷺ در ادامه فرمودند:

وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يَعْذِبُ اللَّهُ مُؤْمِنًا بَعْدَ التَّوْبَةِ وَ  
الِاسْتِغْفَارِ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَ تَقْصِيرِهِ مِنْ رَجَائِهِ وَ سُوءِ  
خُلُقِهِ وَ اغْتْيَابِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ قسم به آن خدایی که جز او  
خدایی نیست، خدا مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب  
نمی‌کند، مگر به خاطر بدگمانی‌اش به خدا و کوتاهی کردن  
نسبت به امیدواری به او و به خاطر بداخلاقی و غیبت  
کردنش از اهل ایمان.

اگر خدایی ناکرده کسی به خدا بدبین باشد، بگوید: خدا نمی‌آمرزد،  
کار من را درست نمی‌کند و نسبت به امید به خدا کوتاه بیاید، درهای  
عذاب الهی را به روی خود گشوده است. از خودت ناامید بشو، اشکال  
ندارد، ولی به خدا هر چه می‌توانی امید خود را زیاد کن که او کار ما را  
درست می‌کند، دست ما را می‌گیرد. روی رجاء و امید هر چه می‌توانید  
سرمایه‌گذاری کنید.

## مطابق امید بنده مؤمن

بعد فرمودند:

وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، لَا يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ  
اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ، بِيَدِهِ الْخَيْرَاتُ  
يَسْتَحْيِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ، ثُمَّ

يُخْلِيفَ ظَنَّهُ وَ رَجَاءَهُ؛ و به خدایی که جز او کسی شایان پرستش نیست، گمان هیچ بنده‌ای نسبت به خدا نیکو نشود، جز این که خدا همراه گمان بنده مؤمن خود باشد؛ زیرا خدا کریم است و همه خیرات به دست اوست. او حیا می‌کند از این که بنده مؤمنش به او گمان نیک برد و او برخلاف گمان و امید بنده رفتار کند.

خدا می‌گوید: من در نزد گمان بنده خود هستم. این قاعده کلی است. بگو: خدا می‌بخشد، خدا کار ما را درست می‌کند، ما را به خود نزدیک می‌کند، ما را به بهشت می‌برد! خدا می‌گوید: اگر عمل تو هم ضعیف باشد، من طبق همان گمان تو با تو رفتار می‌کنم.

بعد پیغمبر خدا استدلال کردند که خدا کریم و بزرگواری و با کرامت است. همه خیرات به دست اوست. از این که بنده‌ای به او امید بسته است، و به او گمان خوب دارد، حیا می‌کند خلاف آن گمان و امید او با او رفتار کند.

روی امیدواری هر چه می‌توانید سرمایه‌گذاری کنید که خدا طبق امید شما با شما رفتار می‌کند. بعد فرمودند:

فَأَحْسِنُوا بِاللَّهِ الظَّنَّ، وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ؛ به خدا خوش بین باشید و به سویش رغبت کنید!

هر چه می‌توانید به خدا خوش بین باشید و به سوی خدای متعال رغبت داشته باشید.

این روایت جمع‌بندی همه نکاتی است که در بحث خوش‌بینی و امید به خداوند مطرح شد.

## جبران فال بد

اما اگر کسی فال بد زد و خواست آن را جبران کند و اثرات را از بین ببرد، چه باید بکند؟ رسول خدا ﷺ فرمودند:

**كَفَّارَةُ الطَّيْرَةِ التَّوَكُّلُ؛<sup>۱</sup> کفاره فال بد توکل به خداست.**

یعنی اگر فال بد زدید، افکار بد به ذهنتان آمد، به خدا توکل کنید، تا آثار شوم آن برداشته شود. و معنای توکل در اینجا این است که به فال بد اهمیت ندهید و امیدتان به خدا باشد. چون وقتی برای فال بد اهمیّت قائل نشوید و بی خیال شدید، رها می کند. کار خود را انجام بدهید و سعی کنید به آن فال بد بی اعتنا باشید.

## آثار تلقین در روحیه

استاد دانشگاهی به بنده می گفت: شما حدیث کوتاهی را روی منبر خواندید که «الْبَلَاءُ مُوَكَّلٌ بِالْمَنْطِقِ وَالْقَوْلِ؛ بلا به زبان و گفتار وابسته است.» یکی از دانشمندان و روان شناسان خارجی یک کتاب مفصل درباره همین یک کلمه حدیث نوشته است. و ثابت کرده است که تلقین در شدت بیماری و خوب شدن بیمار اثر دارد. روحیه دادن به افراد بسیار مؤثر است.

افرادی که می خواهند کنکور بدهند، مدام تلقین کنند که إن شاء الله موفق می شویم، قبول می شویم، کار ما درست می شود. ما با باورها و خیال های خوب و یا بد خود داریم زندگی می کنیم. این ها قطعاً اثر دارد.

## تلقین میت

شخصی می‌گفت: چطور تلقین به مرده اثر دارد، ولی به زنده اثر ندارد؟ در روایات فراوان و دستور فقهای ما آمده است: کسی که روح از بدن او جدا شد و او را در چالهٔ قبر خوابانند، مستحب است کسی برود شانهٔ او را تکان بدهد و به او اعتقادات را تلقین کند. روح در بدن او نیست، ولی روح به آنجا اشراف دارد.

مرحوم حاج آقای دولابی می‌فرمودند: این منبرها و جلسات ما یک تلقین میت است. دل‌های مرده و روح‌های مردهٔ افرادی که از خدا بریده‌اند را تلقین کن. بگو: خوب خدایی داری، به خدای مهربان خوش بین باش! خوب پیغمبری داری، خوب قرآنی داری! این‌ها هم در دنیا برای ما مفید است، هم برای آن کسی که در قبر رفته است.

## خوش گمانی حتی به یک سنگ!

امام عسکری علیه السلام فرمودند:

أَحْسِنُ ظَنِّكَ وَلَوْ بِحَجَرٍ يَطْرَحُ اللَّهُ فِيهِ سِرَّهُ فَتَسْأَلُ  
نَصِييَكَ مِنْهُ؛<sup>۱</sup> خوش بین باش، هرچند به یک سنگ باشد که  
خداوند سرّ خود را در آن می‌افکند و تو بهرهٔ خود را از آن  
می‌بری.

یعنی به خلقت خدا خوش بین باش. حتی به آسمان، زمین، سنگ، درخت، در، دیوار، خاک و همهٔ مخلوقات خدا و موجودات عالم. این‌ها لشکر خدا هستند.

## جمله ذرات زمین و آسمان      لشکر حقاند پیدا و نهان

این‌ها فهم و شعور دارند، فرمودند: حتی به یک سنگ هم خوش‌بین باش. خدا سرّ خود را در آن سنگ قرار می‌دهد و تو بهره‌ خود را از آن سنگ می‌بری.

راوی تعجب کرد. گفت: من به یک سنگ خوش‌بین باشم یعنی چه؟  
حضرت فرمودند:

أَلَا تَنْظُرُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ؛ آیا به حجر الاسود نگاه نمی‌کنی؟

یعنی بین خدا یک سنگ را چقدر شرافت داده که حجر الاسود شده است! از سنگ‌های بهشتی شده است! پیغمبر می‌آید دست می‌کشد و می‌بوسد. امام زمان می‌آید این سنگ را نوازش می‌کند. ناامید نباش. خدا به یک سنگ شرافت داده است. تو بشر هستی، بالاتر از سنگ هستی. یعنی امیدوار باش.

خدا سنگ را عقیق قرار داده است. در دست خود می‌کنی و نماز می‌خوانی، ثواب آن هفتاد برابر بیشتر می‌شود. یعنی اگر سنگ هم باشی خدا تو را بالا می‌برد.

## سنگی که موجب پیروزی شد!

خدا گاهی با یک سنگ کارهای فوق‌العاده کرده است. جالوت یک طاغوت بود. آمد به حضرت داوود و مؤمنینی که همراه ایشان بود حمله کرد. داوود یک سنگ در فلاخن گذاشت و پرتاب کرد. به پیشانی جالوت خورد و پیشانی او شکست و تمام این لشکر با این سنگی که به پیشانی او خورد فرار کردند. خدا به وسیله سنگ یک امتی را فاتح قرار داد.

## سنگی وسیلهٔ هدایت

گاهی یک سنگ موجب هدایت و سعادت یک فرد می‌شود. مرحوم حاج آقا رحیم ارباب از بزرگان بود. آیت الله بروجردی شاگرد ایشان بوده و مجتهدین فراوانی پای درس ایشان تربیت پیدا کردند. پدرش از پول‌دارها و ثروتمندان اصفهان بوده است. چون ملک و آبادی داشته‌اند به او ارباب می‌گفتند.

در فرزندان ایشان اهل علم و روحانی نبوده است. فرزند ایشان، آقا رحیم هم دنبال تفریح و گردش و در این وادی‌ها بوده است. یک بار با رعیت‌ها به بیابان می‌آیند تا تفریح کنند.

عشایر برای پختن نان سنگ را داغ می‌کنند، خمیر را روی آن می‌زنند، نان مطبوعی درست می‌شود. ایشان به رعیت می‌گوید: برای من از این نان‌های سنگی بپزید. رعیت‌ها می‌آیند سنگ را داغ می‌کنند و نانی می‌پزند. همه طرف‌نان‌ها پخته می‌شده و یک طرف آن خمیر می‌مانده است.

ایشان اعتراض می‌کند که چرا این نان‌ها این طوری است؟ می‌آیند می‌بینند یک قسمت سنگ سرد است. اصلاً داغ نمی‌شود. خیلی تعجب می‌کنند می‌آیند به آقا رحیم می‌گویند. ایشان هم جوان کنجکاو بوده است. می‌آید می‌گوید که من باید سر این را به دست بیاورم.

به رعیت‌ها می‌گوید: مگر این قسمت سنگ با بقیهٔ قسمت‌ها فرق می‌کند؟ هر طور شده است باید سر این را به دست بیاورید. خلاصه آن‌ها را وادار می‌کند پتک می‌آورند و سنگ را می‌شکنند. می‌بینند این

قسمت سنگ از یک درزی که داشته است یک کرم لای این رفته است، خدا می‌خواسته است این قسمت داغ نشود و این کرم از بین نرود. آقا رحیم جوان متحوّل می‌شود. می‌گوید: خدایی که کرم لای سنگ را فراموش نکرده است، من را فراموش می‌کند؟ رحیم را فراموش می‌کند؟ من باید بروم درس توحید یاد بگیرم. از همان‌جا فکر او عوض می‌شود، تشریفات و تجملات و ارباب‌گری را رها می‌کند. در حوزه اصفهان طلبه می‌شود و از علمای طراز اوّل اصفهان می‌شود که منشأ برکات زیادی می‌شود که یکی از آن‌ها مرحوم آیت الله بروجردی بوده است.

### فال خوب پیامبر ﷺ

شما هر چه می‌توانید در مورد خدا خوش‌بین باشید، فال خوب بزنید. زبان ما به خیر باشد، دل ما به خیر باشد. وقتی پیغمبر خدا ﷺ برای خسرو پرویز نامه فرستاد، او نامه حضرت را پاره کرد. یک کمی هم خاک در ظرف ریخت و به آن قاصد گفت: این را برای پیغمبر ببر. آمد و به پیغمبر گفت: چنین کاری کرد. حضرت فرمود: نامه را پاره کرد، خدا ملک او را پاره می‌کند. خاکی که برای ما فرستاد، علامت این است که مملکت او تحت تصرف ما در می‌آید. همین‌طور هم شد. حضرت فال خوب زدند.

وقتی حلیمه سعديه را برای شیردهی پیغمبر آوردند، گفتند: چه اسم خوبی! هم حلیم است، هم سعديه و سعادت‌مند. ما با الفاظ و کلمات می‌توانیم تلقینات خوب و فال خوب داشته باشیم.





گفتار سیزدهم



---

گنجینهٔ صحیفه



## شفای همه بیماری‌ها

دعا و نیایش با خدای متعال شفای تمام دردهاست. همه بیماری‌های روحی و جسمی و ظاهری و باطنی و فردی و اجتماعی را با دعا می‌توان درمان کرد. دعا آرامش دهنده همه اضطراب‌ها و نگرانی‌هاست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

عَلَيْكَ بِالِدُّعَاءِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ؛<sup>۱</sup> بر تو باد به دعا، که شفا از هر بیماری است.

دعا و نجوا و انس با خدا زیاد داشته باشید. در دعاهای خود ناامیدی را باید کنار بگذاریم. در ناامیدی برای شیطان است، باید آن را محکم ببندیم. هر کس دعا می‌کند، در دستگاه خدا یک چیزی به حساب او واریز می‌شود. و در وقت خود پاسخ می‌دهند. اگر هیچ ثوابی هم به ما ندهند، من نشسته‌ام و با خدا صحبت کرده‌ام. آن موقع گناه نمی‌کنم، آن موقع یاد خدا هستم، این بهره نقدی دعاست.

خود همین صحبت کردن با خدا، مزد دعاست. چه حاجتی بالاتر از این که من با خدا هم صحبت شدم. سلاح همه ما، مغز و روح عبادت ما دعاست.

---

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۷۰؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۴۵؛ بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۸۹

## برای برون رفتن محبت دنیا از دل

«صحیفه سجّادیّه» معتبرترین کتاب دعای ماست. تمام آن از امام سجّاد علیه السلام است.

مرحوم آیت الله حائری رحمته الله شنیده بودند که کسی «صحیفه سجّادیّه» را خوانده است و مهر و محبت دنیا از دل او بیرون رفته است. این عالم جلیل القدر فرموده بودند: من یک دور صحیفه سجّادیّه را خواندم، به این تیت که خدا مهر و محبت دنیا را که ریشه همه فسادهاست، از دل من بیرون کند.

باید با این کتاب انس داشته باشیم. دست کم بعضی از دعاهاى آن را گاهی بخوانیم.

### دعای معجزه آسا

یکی از دعاهاى زیبای آن دعای هفتم است که از آن به «دُعائُهُ فِی الْمَلَأَاتِ وَ الْمَهْمَاتِ وَ عِنْدَ الْكُرْبِ» تعبیر شده است.

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ مَهْمَةٌ أَوْ نَزَلَتْ بِهِ مُلِمَّةٌ وَ عِنْدَ الْكُرْبِ؛ امام سجّاد علیه السلام در امور بسیار مهم و در گرفتاری‌ها، شاید و سختی‌ها این دعا را تلاوت می‌کردند.

بعضی از بزرگان ما این دعا را در قنوت نماز خود می‌خواندند. دعای نسبتاً کوتاه و مجربى است. برای دفع فقر، گرفتاری‌ها، مشکلات، تنگی سینه، مشکلات روحی، افسردگی بسیار مفید است. خوشبختانه این دعا در «مفاتیح الجنان» هم آمده است. چند صفحه بعد از دعای توسّل است. این دعا با این جمله شروع می‌شود:

يَا مَنْ نُحِلُّ بِهِ عُقْدَ الْمَكَارِهِ، وَيَا مَنْ يَفْتَأُ بِهِ حَدَّ الشَّدَائِدِ، وَيَا  
مَنْ يُتَمَسُّ مِنْهُ الْمَخْرُجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ  
الصَّعَابُ، وَتَسَبَّتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ؛<sup>۱</sup> ای خدایی که گره  
ناگواری‌های عالم به او گشایش می‌یابد! ای خدایی که  
سختی‌های جهان به او آسان می‌گردد! ای آن که برون شدن  
از غم و اندوه و ورود به حقیقت شادی و خرمی از او درخواست  
می‌شود! مشکلات عالم پیش قدرتت رام گردند و اسباب وجود  
هر چیز به لطف و کرم‌ت نظام یافته است.

فرازهای آن بسیار زیباست!

وَ جَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ، وَ مَضَّتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ؛ وَ  
قضا به قدرت تو جاری، و هر چیزی به اراده تو امضا می‌گردد.

### همه کاره همه چیز

همه چیز دست توست. کسی را که تو بلند کنی، زمین نمی‌خورد.  
کسی را که تو زمین بزنی، بلند نمی‌شود. گره‌ای را که تو بزنی، کسی  
نمی‌تواند باز کند. چیزی را که تو باز کنی، کسی نمی‌تواند گره بزند.

لَا فَاتِحَ لِمَا أَعْلَقْتَ، وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ؛ دری را که تو بر  
بندی، دیگری نمی‌تواند بگشاید و اگر تو بگشایی، کسی  
نمی‌تواند ببندد.

همه‌کاره خود تو هستی. این جملات ما را به توحید محض می‌برد.

و به همین خاطر است که برخی از بزرگان آن را در قنوت نماز می‌خواندند و با آن باب توحید را به روی خود می‌گشودند.

### آبی بر آتش

شخصیت بزرگواری می‌فرمود: من یک موقعی بیماری خیلی سختی داشتم. و گرفتاری‌هایم بسیار حاد شده بود. در مرز ناامیدی بودم. یعنی دیگر از همه جا بریده بودم. امکانات مادی هم نداشتم که دنبال معالجه بروم. یک وقت در «مفاتیح الجنان» به همین دعا برخورددم. با سوز دل این دعا را تلاوت کردم.

ایشان می‌فرمودند: من همین‌که این دعا را شروع کردم به خواندن، غم و بیماری و افسردگی از وجودم رخت بر بست. مثل آب روی آتش بود. از این رو به آن رو شدم. از جا بلند شدم. مثل این‌که یک کسی را بسته باشند و یکدفعه او را آزاد کنند. یا در قفس باشد و در قفس را به روی او بگشایند.

اگر کسی واقعاً با باور و اعتقاد بخواند، بسیار مؤثر است. البته چه خوب است انسان با معانی آن هم یک مقدار مأنوس باشد. می‌گوید: ای خدایی که همه گره‌ها را تو باز می‌کنی، باز کردن دست توست. بعد هم می‌گوید: این گرفتاری‌ها باعث نشود که من از واجبات خود بمانم. خدایا، به برکت پیغمبر و اهل بیت عیش خوبی به من مرحمت کن!

### هدیه حضرت رضا علیه السلام

یکی از اساتید بزرگوار ما می‌فرمود: یکی از علمای طراز اول تهران

می‌گفت: قبل از انقلاب روضه زنانه گرفته بودیم. قهراً همسایه‌ها و فامیل‌ها را خبر می‌کردند که به روضه بیایند. یک خانمی در کنار منزل ما بود. عرق دینی داشت، ولی بی‌حجاب بود. شنیده بود منزل ما روضه است. به منزل ما می‌آمد. یک چادر توری به سر می‌کرد و با آرایش وارد مجلس می‌شد.

خانم من به من گفت: همه کسانی که به روضه می‌آیند، با حجاب و پوشیده هستند، ولی خانمی با یک چادر توری و وضع ناهنجاری در روضه شرکت می‌کند. من بین محذور گرفتار شدم. اگر به او بگویم نیا، مجلس روضه است، مهمان است، هر چقدر هم بد باشد، باید احترام کنیم. چه برسد به این‌که امام حسین و اهل بیت دوست دارد. ماندم چه کار کنم؟ از این طرف هم به او تذکر بدهم، می‌ترسم ناراحت و دلگیر شود. چون امر به معروف و نهی از منکر هم خیلی لطایف و ظرایف دارد که به هر کسی چطور بگوییم و چه زمانی بگوییم.

یکی از بهترین‌ها راه‌های امر به معروف و نهی از منکر این است که بی‌صدا و با اعمال و رفتار خود امر به معروف کنیم. بزرگی در یک کلام بسیار زیبایی می‌فرمود: بالاترین امر به معروف‌ها این است که خود تو مجسمه معروف شوی. یعنی مجسمه خوبی‌ها شوی. با رفتار خوب خود به دیگران خوبی‌ها را یاد دهی. خود تو چراغ شوی و راه را نشان دهی. امر به معروف عملی بالاترین و زیباترین مصداق امر به معروف است. خود تو مجسمه ترک گناه شوی. هیچ وقت گناه نکنی، همه ببینند و یاد بگیرند. همه وجود تو نشان دهد که تو گناه نمی‌کنی.

یک موقعی ما با خانواده به شمال رفته بودیم. من هم معمم بودم. دیدم آن طرف تر یک خانواده‌ای نشستند و شروع کردند به لهو و لعب ما مانده بودیم که چه کنیم! موقع نماز شد، بلند شدم اذان و اقامه گفتم به نماز ایستادم. کاری هم با آن‌ها نداشتم. حرفی هم نزدم. خود آن‌ها وقتی دیدند من این‌جا دارم نماز می‌خوانم. خجالت کشیدند. همه کارهای خود را تعطیل کردند.

در هر صورت این آقا گفت: خانم من به من گفت که من ماندم که چه کار کنم؟ از یک طرف یک خانم بی‌حجاب در جمعی می‌آید که همه با حجاب هستند، همه حواس‌ها هم پرت می‌شود. گفتم: مجلس امام حسین و اهل بیت است، از فضای مجلس نورانیت را می‌گیرد. شما یک مقدار حوصله و تحمل کن درست می‌شود. ایشان چند بار آمد و در جلسه روضه شرکت کرد.

ایام عید نوروز شد. بعد از ایام عید نوروز خانم من گفت که همسایه‌ای که بی‌حجاب بود، مسافرت رفته بود و برگشته است. به من زنگ زد و گفت: خانم فلانی، دعای «يَا مَنْ نُحَلُّ بِهِ عُقْدَ الْمَكَارِهِ» داریم؟ او کسی بود که اصلاً اهل دعا نبود. گفتم: چطور؟ گفت: یک جریانی است می‌آیم حضوراً به شما می‌گویم. من تعجب کردم. وقتی آمد، دیدم با حجاب و پوشیده و از این رو به آن رو شده بود. اصلاً عوض شده بود. گفت: حقیقت را به شما بگویم. من مذهبی و اهل این حرف‌ها نبودم. ولی روضه را دوست داشتم. امسال برای گردش به مشهد رفتیم. به قصد زیارت هم نرفته بودیم. گفتیم: حالا که برای گردش و تفریح آمدیم. روز



آخر سری هم حرم امام رضا علیه السلام برویم. حرم رفتیم و زیارت کردیم. شب آخر آمدیم هتل خوابیدیم که به تهران برگردیم.

شب خواب دیدم از طرف مشرق خورشید طلوع کرده است، ولی خورشید به شکل امام رضا علیه السلام است. وجود نازنین آقا علی بن موسی الرضا شمس الشمس است. فضا را نورانی کرده است. همین طور می درخشد و نزدیک می آید.

گفت: هیبت و عظمت بزرگی حضرت مرا گرفت. خورشید درخشنده ای که می تابد و به طرف من می آید، جذّاب و نورانی. دیدم یک قرآن دست حضرت است.

نزدیک که آمدند، من به محضر امام هشتم علیه السلام عرض ادب کردم. آقا فرمودند: من این قرآن را به کسی می دهم که دعای «يَا مَنْ نُحَلُّ بِهِ عُقْدُ الْمَكَارِهِ» را حفظ باشد.

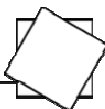
حقیقت دین ما ثقلین هستند؛ قرآن و اهل بیت علیهم السلام. امام معصوم به کسی قرآن بدهد، یعنی حقیقت معارف، حقیقت دین، حقیقت توحید و همه خوبی ها را به شما می دهند. هر چه خوبی است همین جاست. دهنده قرآن ناطق و آن هدیه هم قرآن صامت است.

گفت: من در عالم رؤیا دیدم که آن دعا را بلد هستم. گفتم: برای شما می خوانم. شروع به خواندن کردم. «يَا مَنْ نُحَلُّ بِهِ عُقْدُ الْمَكَارِهِ...» این دعا را روان خدمت آقا خواندیم. آقا هم قرآن را به من تقدیم کرد.

بعد از دیدن این خواب بیدار شدم. دیدم دعا را هم حفظ هستم. ولی من چون با قرآن و دعاها سر و کار نداشتم، نمی دانستم و شک داشتم

اصلاً چنین دعایی وجود دارد، یا نه. چون با این مسائل آشنا نبودم. گفتم: نزدیک خانه ما فلان عالم است. می‌روم از او می‌پرسم. این است که از مشهد که آمدم زنگ زدم، بینم چنین دعایی داریم؟ گفتم: بله، دعای «صحیفه سجادیه» است و دعا را باز کردم و به او نشان دادم. این دعا از دعاهایی است که اگر کسی بتواند حفظ کند، یک آرامش عجیبی می‌دهد. بسیاری از افراد با خواندن این دعا احساس آرامش و نورانیت کرده‌اند.

فهرست‌ها



---

فهرست آیات

فهرست روایات و دعاها

فهرست منابع



## فهرست آیات

- یَوْمَ یَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ . ۱۸۸
- أَحْطَتْ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتِكَ مِنْ سَبَائِلِ بَنِي إِیْقَانَ ..... ۱۱۰
- ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ..... ۵۸، ۲۶
- افْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ..... ۱۳۴
- الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ..... ۱۸۸
- اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ..... ۱۳۹
- إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ..... ۶۱
- إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ ..... ۱۸۱
- إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ..... ۷۲
- إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ..... ۱۸۷
- أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ ..... ۱۸۰، ۶۱
- أَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ..... ۶۰
- إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ..... ۲۱
- تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا ..... ۱۳۸
- تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ..... ۲۲
- رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ ..... ۱۷۹

- رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ..... ٢٩، ١٩١
- سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ..... ١٧٢
- عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ ..... ١٧٠
- فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ ..... ٢٧
- فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ..... ١٨٩
- فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ..... ٢٩
- فَلَيْسْتَ حَيُّوًا إِلَى ..... ١٤٩
- فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ..... ١٠٩
- قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ... ١١٦
- قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَ إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ ..... ١٠٧
- قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا ..... ٧١
- قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا ..... ١٧٨
- قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدَلِّهِ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ..... ١١٥
- قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ..... ١٧٢
- قُلْ مَا يَعْجُبُوكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ ..... ٢١، ٢٠
- قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ..... ٢١
- كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ..... ١٣٥
- كَلَّا نَمِدُّ هُوَ لَاءً وَ هُوَ لَاءٌ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ..... ٦٢

- لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ..... ۱۵۱
- لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ... ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱
- مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ..... ۱۷۷، ۱۸۵
- مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ ..... ۱۷۱
- مَا يَعْزُبُ عَنْكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ ..... ۲۱، ۷۲
- مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ..... ۲۱
- وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ..... ۱۴۸
- وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ..... ۷۶
- وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ..... ۱۰۴
- وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ ..... ۱۸۹
- وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ..... ۶۲
- وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرَأَاكُمْ فَاصْبِحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ..... ۱۵۶
- وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ ..... ۲۳
- وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ..... ۱۳۰، ۱۴۷
- وَ قَالَ رَبِّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ..... ۲۳
- وَلَوْ يُرِيدُ اللَّهُ الْفِتْنَةَ لِلنَّاسِ لَأَسْبَغَ بِهَا كُلِّ شَيْءٍ مِمَّا فِي الْأَرْضِ عَلَىٰ ظَهْرِهِمْ مِنْ دَابَّةٍ ..... ۱۹۰
- وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ..... ۱۸۷
- وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا

آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخْلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ  
 إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بَمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ..... ٩٥  
 وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ..... ١٣٨  
 وَ يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ  
 السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ  
 سَاءَتْ مَصِيرًا ..... ١٦٩  
 يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ  
 ادْخُلِي جَنَّاتِي ..... ٣٩  
 أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ..... ١٦٢



فهرست روایات و دعاها

- ..... ۲۰۵ أَلَا تَنْظُرُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ
- ..... ۱۳۳ أَجُودُ الْأَجُودِينَ
- ..... ۱۵۴ أَجِزُوا كَذِبَهُ وَأَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ
- ..... ۷۵ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ
- ..... ۲۶ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ
- ..... ۱۶۲ أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي إِذَا خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ شَرًّا فَشَرًّا
- ..... ۲۰۴ أَحْسِنِ ظَنِّكَ وَ لَوْ بِحَجَرٍ يَطْرُحُ اللَّهُ فِيهِ سِرَّهُ فَتَنَاوَلْ نَصِيكَ مِنْهُ
- ..... ۸۴ أَخْرُوا إِيَّابَتَهُ
- ..... ۳۸ أَخْفَى رِضَاهُ فِي طَاعَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئًا مِنْ طَاعَتِهِ قَرِيبًا وَافَقَ رِضَاهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ
- ..... إذا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ عَبْدِي دَعَوْتَنِي وَ أَخْرَتُ إِيَّابَتَكَ وَ ثَوَابَكَ كَذَا وَ كَذَا وَ... فَيَمْنَى الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرَى مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ..... ۸۵
- ..... ۱۰۸ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
- ..... ۱۱۳ أَظْهَرَ الْجَمِيلِ وَ سَتَرَ الْقَبِيحِ

- أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الظُّلُمَاتُ وَ صَلَّحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ وَ  
 الْآخِرِينَ ..... ١٧٤
- أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ سُوءِ الظَّنِّ بِاللَّهِ ..... ١٢٧
- أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ ..... ١٣٣
- أَلَا كَانَ عَبَّرَ لَهَا خَيْرًا ..... ١٩٤
- الْبَلَاءُ مُوَكَّلٌ بِالْمَنْطِقِ ..... ١٧٧
- الْبَلَاءُ مُوَكَّلٌ بِالْمَنْطِقِ أَوْ بِالْقَوْلِ ..... ١٩٢
- الْبَلَاءُ مُوَكَّلٌ بِالْمَنْطِقِ وَالْقَوْلِ ..... ٢٠٣
- الْحَسَنَةُ فِي الدُّنْيَا الصَّحَّةُ وَالْعَافِيَةُ وَ فِي الْآخِرَةِ الْمَغْفِرَةُ وَ الرَّحْمَةُ ..... ١٩١
- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ لَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ ..... ٦٧
- الْحَنَانُ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ عَلَيَّ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ ..... ١٣١
- الدُّعَاءُ أَفْضَلُ ..... ٢٥
- الدُّعَاءُ مُنْحَ الْعِبَادَةِ ..... ٣٧، ٢٢
- الرُّؤْيَا عَلَى مَا تُعْبَرُ ..... ١٩٣
- الرَّجُلُ الصَّالِحُ يَأْتِي بِالْخَيْرِ الصَّالِحِ وَ الرَّجُلُ السَّوِّءُ يَأْتِي بِالْخَيْرِ السَّوِّءِ ..... ١٩٤
- الصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَى الْكَبَائِرِ وَ مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ فِي الْقَلِيلِ لَمْ يَخَفْهُ فِي  
 الْكَثِيرِ ..... ٤٥
- اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِي هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ ..... ٥٢
- اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ الْكِفَافَ ..... ٩٤
- اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ ..... ٣٢
- اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ قَبِيرٍ اللَّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ ..... ٥١

- اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَرْجَى مِنْ عَمَلِي وَإِنَّ رَحْمَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِي اللَّهُمَّ إِنَّ  
 كَانَ ذَنْبِي عِنْدَكَ عَظِيمًا فَعَفْوُكَ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِي اللَّهُمَّ إِنَّ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا أَنْ أَبْلُغَ  
 رَحْمَتَكَ فَرَحْمَتِكَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنِي وَتَسْعِنِي لِأُمَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ بِرَحْمَتِكَ يَا  
 أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ..... ٣٠
- اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ فِي كِتَابِكَ أَنْ نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمْنَا وَ قَدْ ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا فَاعْفُ  
 عَنَّا ..... ١٠٣
- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ..... ٩٩، ٢٧
- اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا ..... ٣١
- المرأة الحسنة الصالحة ..... ١٩٢
- إلهي وربِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ ..... ١٥٩
- إِنَّ الْحَمْدَ طَهُورٌ مِنْ رَبِّ غَفُورٍ ..... ١٧٦
- إِنَّ اللَّهَ أَخْفَى أَرْبَعَةً فِي أَرْبَعَةٍ ..... ٣٨
- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَفْعَلُ بِعِبَادِهِ إِلَّا الْأَصْلَحَ لَهُمْ ..... ١٨٦
- إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لِيَعْتَدِرُ إِلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْمُحْرَجِ فِي الدُّنْيَا كَمَا يَعْتَدِرُ الْأَخُّ  
 إِلَى أَخِيهِ ..... ١١٧
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَرِهَ الْحَاحَ النَّاسِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ أَحَبَّ  
 ذَلِكَ لِنَفْسِهِ ..... ٥٧
- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ السَّائِلَ اللَّحْوَحَ ..... ٧٧
- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ ..... ٢٦
- إِنَّ رَبَّكُمْ حَيٌّ كَرِيمٌ ..... ٨٢
- إِنْ كَانَ لِي عِنْدَكَ ذَنْبٌ تُرِيدُ أَنْ تُعَذِّبَنِي بِهِ فِي الْآخِرَةِ فَعَجِّلْ ذَلِكَ فِي

- الدُّنْيَا ..... ١٩٠
- أَنَا جَلِيسٌ مِّنْ جَالِسِنِي وَ أَنَا مُطِيعٌ مِّنْ أَطَاعِنِي ..... ٦٨
- أَنْتَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ نُصِيعَ مِنْ رَبِّيهِ أَوْ نُبَعَدَ مِنْ أَدْنَيْهِ أَوْ نُشَرَّدَ مِنْ أَوْيْتِهِ .. ١٦٠
- إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ..... ١٧١
- أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا دَاوُدُ تَرِيدُ وَ أُرِيدُ وَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ ٦٥
- بِسْمَا قُلْتَ ..... ١٩٠
- بَلِ الْحُمَى يَفُورُ بِالشَّيْخِ الْكَبِيرِ حَتَّى يَحُلَّهُ فِي الْقُبُورِ ..... ١٧٦
- بَلْ أَنْتَ اخْتَرْتَهُ السَّجْنَ ..... ١٨٠
- بِمَاذَا اسْتَحَقَّقْتُ السَّجْنَ ..... ١٨٠
- تَقَالُ بِالْخَيْرِ تَنَلُهُ ..... ١٧٧
- حُسْنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ أَنْ لَا تَرْجُو إِلَّا اللَّهَ وَ لَا تَخَفَ إِلَّا ذَنْبَكَ ..... ١٦٥
- حُمَى يَوْمِ كَفَّارَةٍ سَنَةٍ ..... ١٧٦
- خَيْرُ الرَّازِقِينَ ..... ١٣٠
- دُعَائُهُ فِي الْمَلَمَاتِ وَ الْمَهْمَاتِ وَ عِنْدَ الْكَرْبِ ..... ٢١٢
- رَبِّ بِنَا أَعْطَيْتَهُ وَ كَانَ عَمَلْنَا وَاحِدًا ..... ١٢٥
- سَأَلْنِي وَ لَمْ تَسْأَلْنِي ..... ١٢٥
- عَبْدِي أَنَا وَ حَقِّي لَكَ مُجِبٌّ فِىحَقِّي عَلَيْكَ كُنْ لِي مُجِبًّا ..... ٣٣
- عَبْدِي لَمْ التَفَتَّ ..... ١٥٣
- عَبْدِي وَ مَا كَانَ ظَنُّكَ بِي ..... ١٥٣
- عَجِبْتُ لِمَنْ اغْتَمَّ كَيْفَ لَا يَفْرَعُ إِلَى قَوْلِهِ «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ بِعَقَبِهَا وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ

- کَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ..... ۲۸
- عَلَيْكَ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ ..... ۲۱۱
- عَرَّائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ ..... ۱۲۹
- فَأَحْسِنُوا بِاللَّهِ الظَّنَّ، وَارْغَبُوا إِلَيْهِ ..... ۲۰۲
- فَأَذْرِكُنَا مَا آمَلْنَا وَتَبَّتْ رِجَاؤُنَا فِي صُدُورِنَا ..... ۴۸
- فَارْفَعْ هَذَا السَّجْفَ فَانظُرْ إِلَى مَا عَوَّضْتُكَ مِنَ الدُّنْيَا قَالَ فَيَرْفَعُ فَيَقُولُ مَا  
ضَرَّنِي مَا مَعْنَى مَعَ مَا عَوَّضْتَنِي ..... ۱۱۸
- فَإِنْ أَسَلَمْتَ لِمَا أُرِيدُ أَعْطَيْتَكَ مَا تُرِيدُ وَإِنْ لَمْ تُسَلِّمْ لِمَا أُرِيدُ اتَّعَبْتُكَ فِيمَا تُرِيدُ  
ثُمَّ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ ..... ۶۷
- قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَسْأَلُنِي الشَّيْءَ مِنْ طَاعَتِي  
فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ مَخَافَةَ الْإِعْجَابِ ..... ۱۲۰
- قُلُوبٌ حَلَّتْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ حُبَّ غَيْرِهِ ..... ۱۴۲
- قَلِيلٌ تُؤَدِّي شُكْرَهُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ لَا تُطِيقُهُ ..... ۹۲
- كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام رَجُلًا دَعَاءً ..... ۴۶
- كَفَّارَةُ الطَّيْرَةِ التَّوَكُّلُ ..... ۲۰۳
- كُلُّ فِيهِ فَضْلٌ وَكُلُّ حَسَنٌ ..... ۲۵
- لَيْلًا تَرَاهُ الْمَلَائِكَةُ ..... ۱۱۳
- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمُقْبِلُ عَلَيَّ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِهِ التَّوَابُ عَلَيَّ مَنْ تَابَ إِلَيْهِ  
مِنْ عَظِيمِ ذَنْبِهِ السَّخِطُ عَلَيَّ مَنْ قَنَطَ مِنْ وَاسِعِ رَحْمَتِي وَ يَسَسَ مِنْ عَاجِلِ  
رَوْحِهِ ..... ۱۳۲
- لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَسُورَتِكَ بَخِيلًا يَحْذُلُكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُكَ الْفَقْرَ ..... ۱۲۸

- لَا فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ، وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ ..... ٢١٣
- لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ ..... ٦٦
- لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ ..... ١٣٩
- لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بِاللَّهِ ثَمَنُ الْجَنَّةِ ..... ١٤٧
- لَا تَكُنُّمُ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ ..... ١٠٥
- لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى ..... ١٧٤
- لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَاغَمْتُمْ ..... ١١١
- لِيَكُنْ بِكَ مَا قُلْتَ ..... ١٧٦
- مَا بَرِحَ اللَّهُ عَزَّتْ آلاؤُهُ فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ وَ فِي أَرْوَاقِ الْفَتَرَاتِ عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَ كَلَمَتِهِمْ فِي ذَاتِ عُقُوبِهِمْ ..... ١٣٧
- مَا ذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ ..... ١٩
- مَا ذَكَرَ خَبَرْنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مُحِبِّينَا إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ وَ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَ اسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَعَرَّفُوا ..... ٩٨
- مَا ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ وَ لَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ عَنكَ يَا كَرِيمُ ..... ١٦١
- مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً ..... ١٧٣
- مَا زَالَ الرَّبِيبُ رَجُلًا مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنُهُ الْمَشْتُومُ عَبْدُ اللَّهِ ..... ٧٩
- مَا سَأَلْتُكَ ..... ١٨٨
- مَا ظَنَّ عَبْدٌ بِاللَّهِ خَيْرًا إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ بِهِ ..... ١٥٥
- مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ أَهْلَى ..... ٩٢

- مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ وَيُعَلِّقَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ وَلَا لِيَفْتَحَ  
عَلَى عَبْدٍ بَابَ الدُّعَاءِ وَيُعَلِّقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ وَلَا لِيَفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَ  
يُعَلِّقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ ..... ١٥٠
- مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَ اللَّهُ فِيهَا نِعْمَةٌ مُحِيطٌ بِهَا ..... ٨١
- مَا مِنْ شَيْءٍ يَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ إِطْعَامِ الطَّعَامِ وَإِرَاقَةِ  
الدَّمَاءِ ..... ١٠٠
- مُتَّجِرٌ مَا وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ أَحْسَنَ بِكَ ظَنًّا ..... ١٦٦
- مَعْرِفَتِي يَا مَوْلَايَ دَلِيلِي عَلَيْكَ وَ حُبِّي لَكَ شَفِيعِي إِلَيْكَ ..... ١٦١
- مَلَجَأُ الْعَاصِيْنَ ..... ١٣٣
- مَلَجَأُ كُلِّ مَطْرُودٍ ..... ١٣٣
- مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ هُوَ يُرِيدُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ شِعْرَهُ جَبْرَيْلُ وَ ميكائيلُ وَ  
إِسْرَافِيلُ حَتَّى يُرَدَّ إِلَى مَنزِلِهِ ..... ٢٥
- مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدَّقَ ظَنَّهُ ..... ٢٠٠
- مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ افْتَقَرَ ..... ٧٦
- مَنْ هَمَّ بِخَيْرٍ فَلْيَعْجَلْهُ وَ لَا يُؤَخِّرْهُ فَإِنَّ الْعَبْدَ رَبًّا عَمِلَ الْعَمَلَ فَيَقُولُ اللَّهُ  
تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ غَفَرْتُ ذَلِكَ وَ لَا أَكْتُبُ عَلَيْكَ شَيْئًا أَبَدًا ..... ٤٣
- مَنْ هَمَّ بِخَيْرٍ فَلْيَعْجَلْهُ وَ لَا يُؤَخِّرْهُ فَإِنَّ الْعَبْدَ رَبًّا عَمِلَ الْعَمَلَ فَيَقُولُ اللَّهُ  
تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ غَفَرْتُ لَكَ وَ لَا أَكْتُبُ شَيْئًا أَبَدًا ..... ٣٩
- مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَا يَعْمَلْهَا فَإِنَّهُ رَبًّا عَمِلَ الْعَبْدَ السَّيِّئَةَ فَيَرَاهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَيَقُولُ وَ  
عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أَغْفِرُ لَكَ بَعْدَهَا أَبَدًا ..... ٤٤
- مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ ..... ٧٩

- نِعْمَ الْمُجِيبُ ..... ١٤١
- وَ أَخْفَىٰ إِجَابَتَهُ فِي دَعْوَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئًا مِنْ دُعَائِهِ قَرِيبًا وَ أَفْقَ إِجَابَتَهُ وَ  
 أَنْتَ لَا تَعْلَمُ ..... ٤٦
- وَ أَخْفَىٰ سَخَطَهُ فِي مَعْصِيَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ قَرِيبًا وَ أَفْقَ  
 سَخَطَهُ مَعْصِيَتَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ ..... ٤٣
- وَ أَخْفَىٰ وَلِيَّتَهُ فِي عِبَادِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ قَرِيبًا يَكُونُ وَلِيَّتَهُ وَ  
 أَنْتَ لَا تَعْلَمُ ..... ٤٨
- وَ اعْلَمُوا أَنْكُمْ لَا تَشْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِشَيْءٍ بَعْدَ الْإِيْتَانِ بِاللَّهِ وَ بَعْدَ  
 الْإِعْتِرَافِ بِحُقُوقِ أَوْلِيَائِهِ اللَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ  
 مُعَاوَنَتِكُمْ لِإِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ ذُنُوبِهِمُ الَّتِي هِيَ مَعْبَرَةٌ لَهُمْ إِلَىٰ جَنَانِ رَبِّهِمْ  
 فَإِنَّ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مِنْ خَاصَّةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ ..... ٤٠
- وَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يُعَدِّبُ اللَّهُ مُؤْمِنًا بَعْدَ التَّوْبَةِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ  
 بِاللَّهِ وَ تَقْصِيرِهِ مِنْ رَجَائِهِ وَ سُوءِ خُلُقِهِ وَ اغْتِيَابِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ ..... ٢٠١
- وَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، لَا يُحْسِنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ  
 الْمُؤْمِنِ لِأَنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ، بِيَدِهِ الْخَيْرَاتُ يَسْتَحْبِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ  
 أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ، ثُمَّ يُخْلِفَ ظَنَّهُ وَ رَجَاءَهُ ..... ٢٠٢
- وَ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ أَشَدُّ حُبًّا لَكُمْ مِنَّا ..... ١٠٦
- وَ اللَّهُ لَوْ آتَىٰ حَدِيثَكُمْ بِفَضْلِ زيارَتِهِ وَ بِفَضْلِ قَبْرِهِ لَتَرَكْتُمْ الْحَجَّ رَأْسًا وَ مَا  
 حَجَّ مِنْكُمْ أَحَدٌ ..... ٢٤
- وَ أَمَرْتَنَا أَنْ لَا نُرَدَّ سَائِلًا عَنِ أَبْوَابِنَا وَ قَدْ جِئْتِكَ سَائِلًا فَلَا تَرُدَّنِي إِلَّا بِقَضَاءِ  
 حَاجَتِي ..... ١٠٣



- وَ أَمَرْتَنَا بِالْإِحْسَانِ إِلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُنَا وَ نَحْنُ أَرْقَاؤُكَ فَأَعْتِقْ رِقَابَنَا مِنَ  
النَّارِ ..... ١٠٤
- وَ بَدَلْ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَفِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ ..... ١٠٦
- وَ جَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ، وَ مَصَّتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ ..... ٢١٣
- وَ عَبَّدْنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ ..... ١٢٠
- وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا أَحْوَجْتُكَ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ كَانَ بِكَ عَلَيَّ ..... ١١٨
- وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ مُهِمَّةٌ أَوْ تَزَلَّتْ بِهِ مُلِمَّةٌ وَ عِنْدَ  
الْكَرْبِ ..... ٢١٢
- وَ لَا تَخَافْ إِلَّا ذَنْبَكَ ..... ١٦٥
- وَ لَا جَبَانًا يُضْعِفُ عَلَيْكَ الْأُمُورَ ..... ١٢٨
- وَ لَا حَرِيصًا يُزِينُ لَكَ الشَّرَّةَ بِالْجُودِ ..... ١٢٩
- وَ لَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ ..... ١٤٠
- وَ لَا يَنْجِي مِنْ سَخَطِكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ ..... ٣٧
- وَ كَيْتَ شِعْرِي يَا سَيِّدِي وَ إِلَهِي وَ مَوْلَايَ أَسَلِّطُ النَّارَ عَلَيَّ وَ جُوهَ خَرَّتْ  
لِعَظْمَتِكَ سَاجِدَةً وَ عَلَى أَلْسِنٍ نَطَقَتْ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً ..... ١٦٠
- وَ جَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ وَ هُوَ عَلَى مِنبَرِهِ وَ الَّذِي لَا  
إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ، وَ  
رَجَائِهِ لَهُ وَ حُسْنِ خُلُقِهِ وَ الْكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ ..... ١٩٩
- هَلَّا قُلْتَ الْعَافِيَةَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي ..... ١٨٠
- يَا ابْنَ آدَمَ أَطْعَمَنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ وَ لَا تَعَلَّمَنِي مَا يُصْلِحُكَ ..... ٧٠
- يَا اللَّهُ الْمَحْمُودُ فِي كُلِّ فِعَالِهِ ..... ١٧٥

- يا جبرئيل احس حاجة عبدي فاني احيه واحب صوته ..... ١١٦
- يا حبيبي انا ازارف بعبادي منك فاذا كرهت كشف عيوبهم عند غيرك فانا  
اكره كشفها عندك ايضا فاحاسبهم وحدي بحيث لا يطلع على عثراتهم  
غيري ..... ١٣٤
- يا داود قل لعبادي لم اخلقكم لاربح عليكم ولكن لتربحوا ..... ١٦٤
- يا داود لو يعلم المذنبون عنى كيف انتظروا لهم و رفقى بهم و شوقى الى  
ترك معاصيهم لماثوا شوقا الى و تقطعت اوصالهم من محبتي ..... ١٣١
- يا داود! هذه اراتى بالمذنبين عنى فكيف اراتى بالمقبلين على ..... ١٣٢
- يا رب ان لنا فيك املا طويلا كثيرا ان لنا فيك رجاء عظيم عصىناك و نحن  
نرجوا ان تستر علينا و دعوناك و نحن نرجو ان تستجيب لنا فحقق رجاءنا  
مولانا ..... ٤٨
- يا رب كان ظنى بك ان تغفر لى خطيئى و تسكنى جنتك ..... ١٥٣
- يا رب ما كان ظنى بك هذا ..... ١٥٣
- يا ملائكتى و عزتى و آلائى و بلائى و ارتفاع مكاني ما ظن بي هذا ساعة من  
حياته خيرا قط و لو ظن بي ساعة من حياته خيرا ما روعته بالنار ..... ١٥٣
- يا من اجاب لا بعض خلقه ابليس ..... ٦٠
- يا من ارجوه لكل خير و امن سخطه عند كل شر ..... ١٢٧
- يا من محل به عقد الكاره ..... ٢١٧، ٢١٦
- يا من محل به عقد الكاره ..... ٢١٧
- يا من محل به عقد الكاره، و يا من يفتا به حد الشدايد، و يا من يلمس منه  
المخرج الى روح الفرج ذلك لقدرتك الصعب، و تسببت بطفك

..... ۲۱۳	الْأَسْبَابُ
..... ۱۴۲، ۱۴۱	يَا نِعْمَ الْحَبِيبُ
..... ۱۳۳	يَا نِعْمَ الْحَسِيبُ
..... ۱۳۵	يَا نِعْمَ الرَّقِيبُ
..... ۱۳۵	يَا نِعْمَ الطَّيِّبُ
..... ۱۴۰، ۱۳۷	يَا نِعْمَ الْقَرِيبُ
..... ۱۴۲	يَا نِعْمَ الْكَفِيلُ
..... ۱۴۰	يَا نِعْمَ الْمُجِيبُ
..... ۱۴۳	يَا نِعْمَ الْمُؤَلَّى يَا نِعْمَ النَّصِيرُ
..... ۱۴۳	يَا نِعْمَ الْوَكِيلُ
..... ۹۵	يَا وَيْحَ ثُعْلَبَةَ، يَا وَيْحَ ثُعْلَبَةَ
..... ۱۱۳	يُحِبُّ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ أَخِيهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً
..... ۱۷۵	يُحِبُّ الْفَأْلَ الْحَسَنَ وَيَكْرَهُ الطَّيْرَةَ

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اثبات الوصية / مسعودی، علی بن حسین، انصاریان، قم، چاپ سوم، ۱۴۲۶ ق - ۱۳۸۴ ش.
۳. الاختصاص / مفید، محمد بن محمد، المؤتمر العالمی لالفیة شیخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۴. ارشاد القلوب الی الصواب (للدیلمی) / دیلمی، حسن بن محمد، الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۵. اقبال الاعمال / ابن طاووس، علی بن موسی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۶. الامالی للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۷. الامالی للطوسی / طوسی، محمد بن الحسن، دارالتقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۸. بحار الانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۹. البلد الامین و الدرع الحصین / کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

۱۰. تحف العقول / ابن شعبة حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. تصنیف غررالحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۱۲. تفسیر الصافی / فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، مکتبه الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. تفسیر القمی / علی بن ابراهیم، دارالکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. التوحید للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.
۱۵. تهذیب الاحکام / طوسی، محمد بن الحسن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / ابن بابویه، محمد بن علی، دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۱۷. جامع السعادات / محمد مهدی النراقی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
۱۸. الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ق.
۱۹. الخرائج و الجرائح / قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. خزینه الجواهر فی زینت المنابر / علی اکبر نهاوندی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، چ ۶، ۱۳۴۶ ش.
۲۱. الخصال / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۲۲. دعائم الإسلام / ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، مؤسسه آل

البيت عليه السلام قم، ۱۳۸۵ ق.

۲۳. دیوان خواجه حافظ شیرازی / به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ ش.
۲۴. سفینه البحار / شیخ عباس قمی، دارالأسوة للطباعة و النشر، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۲۵. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحديد / ابن ابی الحديد، عبدالحمید بن هبة الله، مكتبة آیت الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. الصحيفة السجادية / علی بن الحسين عليه السلام دفتر نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۲۷. عدة الداعي و نجاح الساعي / ابن فهد حلی، احمد بن محمد، دارالکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۲۸. علل الشرايع / ابن بابويه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۲۹. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال / بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام قم، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.
۳۰. عوالی اللتالی العزیزية فی الاحادیث الدینیة / ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۳۱. عیون اخبار الرضا عليه السلام / ابن بابويه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
۳۲. عیون الحكم و المواعظ / لیشی واسطی، علی بن محمد، دارالحديث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۳۳. غررالحکم و دررالكلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد،

- دارالکتاب الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۳۴. **الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام / مؤسسه آل البيت علیهم السلام**، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۳۵. **الکافی / کلینی**، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۳۶. **کامل الزیارات / ابن قولویه**، جعفر بن محمد، دارالمرتضویه، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۵۶ ش.
۳۷. **کلیات شمس تبریزی / مولانا جلال الدین محمد مولوی**، نشر پیمان، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.
۳۸. **مثنوی معنوی / جلال الدین محمد بلخی (مولوی)**، به کوشش و اهتمام رینولدالین نیکلسون، نشر طلوع، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۳۹. **مجمع البحرين / الشیخ فخر الدین الطریحی**، مرتضوی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۴۰. **مجموعه ورام / ورام بن ابی فراس**، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۴۱. **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / نوری**، حسین بن محمد تقی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۴۲. **مسکن الفؤاد عند فقد الاحبة و الاولاد / شهید ثانی**، زین الدین بن علی، بصیرتی، قم، چاپ اول.
۴۳. **مشکاة الانوار فی غرر الاخبار / طبرسی**، علی بن حسن، المکتبه الحیدریه، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
۴۴. **مصباح المتهجد و سلاح المتعبد / طوسی**، محمد بن الحسن، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۴۵. **المصباح للكفعمی (جنة الامان الواقية) / کفعمی**، ابراهیم بن

- علی عاملی، دارالرضی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۴۶. **مفاتیح الجنان** / حاج شیخ عباس قمی، چاپ و نشر قدسیان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
۴۷. **مکارم الاخلاق** / طبرسی، حسن بن فضل، شریف رضی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.
۴۸. **من لا یحضره الفقیه** / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۴۹. **متهی الآمال** / شیخ عباس قمی، مؤسسه انتشارات هجرت، قم، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۲ ش.
۵۰. **منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة** / هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۰ ق.
۵۱. **نثر اللالی** / طبرسی، فضل بن حسن، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
۵۲. **نهج البلاغة** / شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۵۳. **نهج الفصاحة** / ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.
۵۴. **الوافی** / فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۵۵. **وسائل الشیعة** / شیخ حر عاملی، محمدبن حسن، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۵۶. **هدایة الامة الی احکام الائمة علیهم السلام** / شیخ حر عاملی، محمدبن حسن، آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الاسلامیة، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.